BIAMOZ.com

محتوای ویژه کتاب

- شرح کامل همه‌ی اشعار کتاب
- گزینش و ذکر لغات مهم درس
- پاسخ به خودارزیابی‌ها، گفت‌وگوها و فعالیت‌های نوشتاری کتاب
- ارزشیابی مستمر در پایان هر درس همراه با پاسخ و ریزبارم
- موارد مهم و سؤالات امتحانی
- تاریخ ادبیات
- عبارت‌ها، ترکیب‌ها و واژه‌های مهم املایی
- آزمون‌های پایانی با پاسخ و ریزبارم

فارسی

ستایش

مکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی	نروم جز به همان ره که توام راه نمایی	«سنایی غزنوی»

خداوندا، تو را پرستش می‌کنم، زیرا تو پاک و پروردگار جهان هستی، من جز به آن راهی که تو راهنمایی‌ام کرده‌ای، نمی‌روم.
که توام راه‌نمایی: دو گونه معنی می‌شود: ۱- جز به آن راهی که تو آن راه را به من نشان می‌دهی، نمی‌روم. ۲- جز به آن راهی که تو راهنمای من باشی، نمی‌روم.

تاریخ ادبیات

سنایی غزنوی: ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، شاعر و عارف قرن ششم است. وی از تأثیرگذارترین شاعران در حوزه‌های مختلف شعری است. حوزه‌هایی چون مثنوی، قصیده، قطعه و غزل. سنایی اولین شاعری بود که افکار اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه درهم آمیخت.

آثار: حدیقة الحقیقة - طریق التحقیق - سیرالعباد الی المعاد - کارنامهٔ بلخ

واژه‌نامه

اندیشه:	فکر	**ستودن:**	ستایش کردن
برنا:	جوان	**فروزنده:**	افروزنده، روشن‌کننده
بیننده:	در این بیت، یعنی چشم‌ها	**کیوان:**	ستارهٔ زحل، کیوان واژه‌ای بابلی است و فارسی آن «کش» است.
جای:	جهان، جهان مادّی، گیتی		
جایگاه:	مکان، مقام	**گردان‌سپهر:**	آسمان گردنده
چو:	بدان‌سان که، آن‌چنان که	**مرنجان:**	آزار مده، رنج مده

BIAMOZ.com

خداوند نام:	نام به معنی مینو، بهشت	**مَلِک:**	خداوند، پادشاه، جمع مُلوک
خداوند:	صاحب و دارنده	**مِهر:**	خورشید
خِرد:	عقل	**میان بستن:**	کنایه از آمادهٔ انجام کاری شدن
ذکر:	یاد کردن خدا	**میان:**	کمر
روزی‌ده:	کسی که روزی می‌دهد، یکی از صفات خداوند، این واژه مترادف رزاق است.	**ناهید:**	یکی از سیاره‌های منظومهٔ شمسی، نام دیگر ناهید، زهره است.
سپهر:	آسمان، آسمان پرستاره	**نداند:**	نمی‌تواند، دانستن: در این بیت به معنی توانستن است.

معنی ابیات

۱۰

به نام خداوند جان و خرد

۱/ به نام خداوند جان و خرد — کزین برتر اندیشه برنگذرد

با نام خدایی آغاز می‌کنم که آفرینندهٔ روح و عقل آدمی است؛ هیچ فکری نمی‌تواند از این اندیشه بالاتر و برتر برود.

۲/ خداوند نام و خداوند جای — خداوندِ روزی ده رهنمای

او خدایی است که آفرینندهٔ همه چیز است؛ جهان مادی و جهان آخرت. خدایی که روزی می‌رساند و راه را به ما نشان می‌دهد.

آرایهٔ ادبی: تکرار (خداوند سه بار تکرار شده است.)

۳/ خداوند کیوان و گردان سپهر — فروزندهٔ ماه و ناهید و مهر

خداوند همه چیز را آفریده است؛ کیوان بالاترین سیارهٔ آسمان، آسمان گردنده، ماه پرنور و سیارهٔ ناهید و خورشید (همهٔ هستی را خداوند آفریده است).

آرایهٔ ادبی: مراعات نظیر: کیوان، سپهر، ماه، ناهید، مهر

۴/ به بینندگان، آفریننده را — نبینی مرنجان دو بیننده را

تلاش برای دیدن خداوند کار بیهوده‌ای است و این کار به‌جز آزردن و رنجاندن چشم‌ها، فرجامی ندارد. این بیت بیانگر باور و اندیشهٔ فردوسی است.

۵/ نیابد بدو نیز اندیشه راه — که او برتر از نام و از جایگاه

مسائلی است که با چشم دیده می‌شود. از این روی، آنچه که فراتر از دیدن و احساس انسان باشد، غیرقابل درک و فهم است.

۶/ ستودن نداند کس او را چو هست — میان بندگی را ببایدت بست

چون خداوند را آن‌چنان که شایستهٔ اوست، نمی‌توانیم بشناسیم، پس آن‌چنان که شایستهٔ اوست، وی را نمی‌توانیم ستایش کنیم. بنابراین، باید چون و چرا دربارهٔ خداوند را کنار بگذاریم و کمر بندگی برای اطاعت خداوند ببندیم. (بندگی خدا در گرو شناخت وی و ستودنش نیست.)

۷/ توانا بود هر که دانا بود — ز دانش، دل پیر برنا بود «فردوسی»

انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود. (دل انسان پیر با دانش مانند دل انسان جوان شاداب می‌شود.)

BIAMOZ.com

تاریخ ادبیات

فردوسی: حکیم ابوالقاسم منصوربن حسن فردوسی توسی؛ فردوسی از بزرگ‌ترین شاعران ایران و یکی از حماسه‌سرایان بزرگ جهان است. شاهنامه اثر مهم فردوسی جزو شاهکارهای ادب فارسی به شمار می‌آید. شاهنامهٔ حماسهٔ ملّی ایران است که دارای سه دورهٔ اساطیری، پهلوانی و تاریخی است.

فصل ۱ زیبایی آفرینش

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را نیست گوشی که همی‌نشود آوای تو را

«امام خمینی (ره)»

چشمی نیست که تو را در آفریده‌هایت نبیند و گوشی نیست که صدای تو را در صدای آفریده‌هایت نشنود.

تاریخ ادبیات

امام خمینی: بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران است. ایشان در سال ۱۲۷۹ هجری شمسی در خمین به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۸ رحلت کرد. امام خمینی آثار فراوانی دارد. ایشان در زمینه‌های فقه، فلسفه و عرفان آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است؛ از جمله: چهل حدیث، دیوان اشعار و ...

درس ۱ آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

واژه‌نامه

اسرار:	راز، جمع سرّ	سعادت:	خوشبختی
اقرار:	اعتراف کردن، بیان کردن	عاجز:	ناتوان
إنعام:	نعمت، بخشش	عزیز:	بزرگوار
بامداد:	اوّل صبح، سحر	عنب:	انگور
تسبیح:	ذکر خدا، ستایش و حمد خدا را گفتن	غفلت:	بی‌خبری
تقدیر:	اندازه کردن، فرمان دادن و حکم کردن	فکرت:	فکر، اندیشه
		گرم:	بخشش
تنبیه:	آگاه کردن، بیدار کردن	لیل:	شب
جهالت:	نادانی	مرغ سحر:	پرندهٔ سحرگاهی، بلبل، در این درس مقصود، خروس است.
حقّه:	صندوقچهٔ وسایل باارزش		
حیران:	متحیّر، سرگشته	مستمع:	شنونده
حیف:	افسوس	مسخّر:	تحت فرمان، رام، مطیع
خار:	تیغ	منزل:	مقصد
خداوند دل:	صاحب دل	نقش:	نشان، نگار
راست‌روان:	افراد درست‌کار	نهار:	روز
رخ:	صورت	الوان:	رنگارنگ
زرّین:	طلایی	یاقوت:	سنگ قیمتی سرخ‌رنگ

BIAMOZ.com

معنی ابیات

۱/ بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار — خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

صبحی که طول شب و روز آن برابر است (صبح اوّل بهار)، گردش کردن و دیدن طبیعت کوه و دشت، بسیار لذّت‌بخش و تماشایی است.

آرایهٔ ادبی: تضاد: لیل و نهار، مراعات نظیر: بامداد، لیل و نهار

۲/ آفرینش همه تنبیه خداوندِ دل است — دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

همهٔ آفریده‌های خداوند برای آگاه کردن انسان به وجود خداوند است. کسی که به وجود خداوند اعتراف نمی‌کند، اصلاً دل ندارد. (دل نشانهٔ انسان صاحب‌دل است.)

۳/ این همه نقشِ عجب، بر در و دیوار وجود — هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار

اگر انسان در پدیده‌های شگفت آفرینش که در همه جا قابل دیدن است، فکر و تأمّل نکند، هیچ تفاوتی با تصویر بی‌جانی که روی دیوار است، ندارد.

۴/ کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح‌اند — نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

همهٔ اجزای هستی (کوه‌ها، دریاها، درختان و ...) به وجود خدا و یگانگی او دلالت دارند و او را به پاکی ستایش می‌کنند، امّا هر شنونده‌ای این معنی‌ها و رازها را درک نمی‌کند.

آرایهٔ ادبی: تلمیح به سورهٔ مبارکهٔ اسراء، آیهٔ ۴۴ (یعنی چیزی در جهان نیست، مگر آنکه خدا را تسبیح کند و به پاکی بستاید، لیکن شما تسبیح آن را نمی‌فهمید.) مراعات نظیر: کوه، دریا، درختان.

۵/ خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند: — آخرای خفته سر از خواب جهالت، بردار؟

آیا خبر داری که مرغان و پرندگان سحرگاهی (خروس) می‌گویند: ای انسان غافل، دست از غفلت و بی‌خبری بردار و بیدار باش. بیدار شدن کنایه از آگاه شدن و درک پدیده‌های هستی است.

آرایهٔ ادبی: تشخیص: سخن گفتن مرغ سحر

۶/ تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش؟ — حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار

تا چه زمان می‌خواهی، مانند بنفشه سر در گریبان باشی و در غفلت و بی‌خبری زندگی کنی. حیف است که تو (انسان) در خواب غفلت باشی و گل نرگس بیدار باشد.

(گل بنفشه سر به زیر دارد و همیشه به زمین نگاه می‌کند و گل نرگس سرش رو به بالاست. شاعر از گل‌ها ایده گرفته و یک تشبیه ساخته است و انسان را به آن تشبیه کرده است.) آرایهٔ ادبی: مصراع اوّل تشبیه: مشبه: انسان، مشبهٔ به: بنفشه، ادات تشبیه: چو، وجه شبه: سرغفلت در پیش گرفتن. تشخیص: بیداری گل نرگس

۷/ کیست تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ — یا که داند که برآرد گل صد برگ از خار؟

(به جز خدا) چه کسی توانایی دارد که از چوب درختان، میوه‌های رنگارنگ پدید آورد؟ یا چه کسی می‌تواند از خار، گل صد برگ به وجود آورد؟

آرایهٔ ادبی: تضاد: گل و خار، مراعات نظیر: میوه، گل، برگ، خار

۸/ عقل، حیران شود از خوشهٔ زرّین عنب — فهم، عاجز شود از حقهٔ یاقوت انار

عقل از دیدن میوهٔ طلایی درخت انگور دچار سرگشتگی و حیرت می‌شود. فهم و درک انسان از زیبایی انار که همچون یاقوت در جعبهٔ ویژه (پوستهٔ انار) نگهداری می‌شود، به عجز می‌افتد. (آفریده‌های خدا بسیار عجیب و شگفت‌انگیز هستند.)

آرایهٔ ادبی: تشخیص: حیرانی عقل و عجز فهم

BIAMOZ.com

۹/ پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار

خداوند از هر عیب و نقصی پاک و منزه است؛ زیرا به فرمان او ماه و خورشید و شب و روز رام و مطیع گشته‌اند (همهٔ هستی فرمانبر و در اختیار خدای بزرگ هستند).

آرایهٔ ادبی: تلمیح به سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم، آیهٔ ۳۳ (خداوند خورشید و ماه را در حالی که روانند و نیز شب و روز را برای شما مسخّر کرد.)

۱۰/ تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

تا زمانی که روز قیامت برپا شود، همه از لطف و بخشش او سخن می‌گویند، ولی با این همه حتّی یک هزارم لطف و بخشش او بیان نشده است.

آرایهٔ ادبی: تلمیح به سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم، آیهٔ ۳۴: «اگر بشمارید نعمت خدا را، شمارش نتوانید کرد.»

۱۱/ نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار

خداوندا، نعمت‌هایی که بر ما عطا کرده‌ای بی‌شمار است. انسان شکرگزار هرگز نمی‌تواند نعمت‌ها و بخشش‌های تو را شکر گوید.

۱۲/ سعدیا، راست‌روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

ای سعدی، انسان‌های درست‌کردار به خوشبختی دست یافتند، تو نیز راستی را پیشهٔ خود قرار بده؛ زیرا افراد بدرفتار به مقصود نمی‌ر[illegible]

آرایهٔ ادبی: تجنیس [illegible]

تاریخ ادبیات

سعدی: مصلح‌الدین مشرف بن عبدالله شیرازی، توانا[illegible] نویسنده [illegible] [illegible]، خاورمیانه دینی بودند. سعدی پس از تحصیلات مقدماتی برای تحصیل به نظامیهٔ بغداد رفت و سپس [illegible] شهرها، مخلف سفر [illegible]

آثار: بوستان (سعدی‌نامه): به نظم در سال ۶۵۵ سروده شد. بوستان در ده باب بر وزن شاهنامهٔ فردوسی سروده شده است. [illegible] کتاب، دنیای آرزوهای سعدی است.

گلستان: در سال ۶۵۶ به نثر در هشت باب نوشته شده است. گلستان، دنیای واقعی سعدی را به تصویر کشیده است.

کلیات سعدی شامل تمامی آثار سعدی است.

خودارزیابی ۱۴

۱- چند نمونه از جلوه‌های زیبایی آفرینش و نعمت‌های خدا را در درس، بیابید و بیان کنید.

۱- عقل، حیران شود از خوشهٔ زرّین عِنَب فهم، عاجز شود از حقّهٔ یاقوت انار

۲- که تواند که، دهد میوهٔ الوان از چوب؟ یا که داند که برآرد گُلِ صد برگ از خار؟

۳- پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار

۲- مفهوم آیهٔ ۴۴ سورهٔ «اسراء» با کدام بیت درس، تناسب دارد؟

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند نه همه مستعمی، فهم کند این اَسرار

«یعنی چیزی در جهان نیست، مگر آنکه خدا را تسبیح کند و به پاکی بستاید، لیکن شما تسبیح آن را نمی‌فهمید.»

۳- پیام بیت پایانی شعر را توضیح دهید. راست‌گویی و کردار راست باعث خوشبختی و آرامش انسان و دروغ گفتن باعث شکست و ناکامی می‌شود.

۴- چرا انسان‌ها نمی‌توانند شکرگزار نعمت‌های الهی باشند؟ چون آفریده‌ها و نعمت‌های خدا بی‌شمار هستند.

BIAMOZ.com

نکتهٔ ادبی ۱۴

زبان: زبان وسیله‌ای برای برقراری ارتباط و بیان مقصود است. زبان از مجموعهٔ واژه‌ها تشکیل شده است و به ما کمک می‌کند تا با دیگران ارتباط برقرار کنیم.

ادبیات: ادبیات نیز نوعی زبان است، امّا زبانی هنری‌تر؛ یعنی زبانی زیبا که در آن واژه، هنرمندانه و به طرز هنری به کار رفته است. در زبان ادبی، بیان اهداف و مقاصد به شکلی زیبا و دل‌نشین است.

تشبیه: یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر. هر تشبیه چهار رکن دارد:

۱- رکن اوّل (مشبه): چیزی یا کسی که قصد مانند کردن آن را داریم.

مثال: او دستش چون آهن محکم است.

مشبه

۲- رکن دوم (مشبهٌ‌به): چیزی یا کسی است که مشبّه، به آن مانند می‌شود.

مثال: روزگارت چو خورشید فروزان باد.

مشبهٌ به

۳- رکن سوم (وجه شبه): ویژگی یا ویژگی‌های مشترک میان مشبه و مشبهٌ به است.

مثال: دلت همچو آینه، پاک و زلال است.

وجه شبه

۴- رکن چهارم (ادات تشبیه): واژه‌هایی که نشان‌دهندهٔ پیوند شباهت هستند. این واژه‌ها عبارت‌اند از: مانند، همچو، همچون، چون، چو، مثل، شبیه، مانستی، ماند، وش، گویی، گفتی، به منزلهٔ، بسان و ...

جان‌بخشی (تشخیص): اگر صفت انسان را به غیر انسان نسبت دهیم، به آن جان‌بخشی یا تشخیص می‌گویند.

مثال: گل چشمانش را باز کرد.

باز کردن چشم از صفت‌های انسان است.

مراعات نظیر: واژه‌هایی که در خارج از بیت یا مصراع به نحوی با هم ارتباط دارند. مثلاً کلاس، مدرسه، گچ، تخته سیاه و ... با هم نوعی ارتباط دارند.

گفت‌وگو ۱۴

۱- دربارهٔ پیام این درس با هم گفت‌وگو کنید. ۱- آفریده‌های خدا برای آگاه کردن دل انسان‌های صاحب‌دل هستند. ۲- همهٔ آفریده‌ها در حال تسبیح خداوند هستند. ۳- مرغان سحر به انسان غافل می‌گویند که از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار شود. ۴- خداوند از هر عیب و نقصی دور است و ... (دانش‌آموزان عزیز، شما هم برداشت خود را از این سؤال در کلاس بیان کنید.)

۲- جلوه‌های زیبایی منطقه و محلّ زندگی خود را ذکر کنید و دربارهٔ عبرت‌آموزی آنها بحث کنید. محلّ زندگی من بسیار زیباست. این منطقه کوه‌های بلند با صخره‌های صاف و درّه‌های عمیق و کوه‌پایه‌های نسبتاً هموار دارد. درّه‌ها پراز آب و کوه‌پایه‌ها پوشیده از درخت‌های میوه هستند. در کوه‌ها علف و گل‌های رنگارنگ می‌روید و چشمه‌های جوشان با آب‌های زلال جاری می‌شود. زیبایی آفرینشی که انسان را محو تماشا می‌کند و انسان را به خالق هستی رهنمون می‌سازد.

واژه‌شناسی ۱۵

گاهی تغییر در یک واج، موجب تغییر معنای یک واژه می‌شود. به عنوان نمونه، واژهٔ «اِنعام» به معنی بخشش و واژهٔ «اَنعام» به معنی چارپایان است.

نوشتن ۱۵

۱- مترادف واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

شگفت: عجب	**آگاهی:** تنبیه	**ستایش خداوند:** تسبیح	**رام:** مسخّر
شنونده: مستمع	**نادانی:** جهالت	**انگور:** عنب	**روز:** نهار
خوشبختی: سعادت	**مقصد:** منزل		

BIAMOZ.com

هر یکی را بیاموخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچّه را چون نگاه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چون کند: به هر کدام یاد داده که غذای خود را چگونه به دست آورد و بچّه را چگونه نگهداری کند تا بزرگ شود و لانهٔ خود را چگونه بسازد.

اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ، کنده‌کاری باشند، روزگاری دراز، وصف آن گویی و تعجّب کنی: اگر وارد خانه‌ای شوی که گچ‌کاری شده باشد و نقش‌های زیبا بر آن باشد، مدّت زمان درازی از آن تعریف می‌کنی و به حیرت می‌افتی.

ولکن سقفی بی‌ستون و این، عجب‌تر است: ولی سقف آن (آسمان) ستونی ندارد و این شگفت‌انگیزتر است.

چراغ وی ماه است و شعلهٔ وی آفتاب و قندیل‌های وی ستارگان و تو از عجایب این، غافل؛ که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی‌گنجد: چراغ این خانه، ماه است و نور و روشنایی آن از خورشید و چراغ‌آویزهای آن ستارگان هستند و تو از این شگفتی‌ها که در این خانه است، بی‌خبر هستی؛ زیرا خانه بسیار بزرگ است و چشم تو کوچک و محدودبین است و قدرت دیدن این همه زیبایی را ندارد.

مَثَل تو چون مورچه‌ای است: حکایت تو مانند داستان یک مورچه است.

از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریرِ مُلکِ وی، هیچ خبر ندارد: از زیبایی ظاهری کاخ و زیادی خدمتکاران و تخت پادشاهی آن آگاهی ندارد. (از خَدَم و حَشَم و هیبت آن بنا بی‌خبر است.)

اگر خواهی به درجهٔ مورچه قناعت کنی، می‌باش و اگر نه، راهت داده‌اند تا در بُستان معرفتِ حق تعالی، تماشا کنی و بیرون آیی: اگر می‌خواهی همچون مورچه به زندگی بسیار محقّر و کوچک بسنده کنی، پس همین‌گونه که زندگی می‌کنی ادامه بده و در غیر این صورت، تو را در باغ شناخت خداوند (دنیا) راه داده‌اند تا (با چشم دل) نگاه کنی. (معرفت و شناخت خداوند را به جهت وسعت و زیبایی به باغ و بستان تشبیه کرده است.)

چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیّر شوی: چشم دل را بگشا تا شگفتی‌های آن را ببینی و پس از آن (از این همه عظمت) سرگشته و حیران شوی. (چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی)

«کیمیای سعادت، امام محمّد غزّالی»

تاریخ ادبیات

کیمیای سعادت: اثری ارزشمند از امام محمّد غزالی است. این کتاب مهم‌ترین اثر غزالی است. غزالی یکی از دانشمندان معروف قرن پنجم و ششم است.

کتاب کیمیای سعادت خلاصه‌ای از کتاب «احیاء علوم‌الدین» است. این کتاب از چهار بخش تشکیل شده است: ۱- شناخت نفس ۲- شناخت حق تعالی ۳- شناخت دنیا ٤- شناخت آخرت. موضوع کلی آن اخلاق و مسائل عرفانی است.

آثار: کیمیای سعادت، نصیحة الملوک، مکاتیب و احیای علوم‌الدین

۲۰

خودارزیابی

۱- **کدام بخش درس، به روز رستاخیز، اشاره دارد؟** در وقت بهار بنگر و تفکّر کن که زمین چگونه زنده شود و چون دیبای هفت‌رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

۲- **عبارت «هر یکی را آنچه به کار باید، داد» را توضیح دهید.** خداوند طبق عدل و داد، هر چیزی را که مورد نیاز آفریده‌هایش هست، در اختیارشان قرار داده تا بتوانند زندگی کنند. هیچ یک از آفریده‌های خدا بدون حکمت، بدون برنامه و بی‌هدف خلق نشده‌اند. خدای بزرگ همهٔ آفریده‌ها را با برنامه و هدفمند خلق کرده است.

۳- **بند پایانی درس «... و مَثَل تو چون مورچه‌ای ...» چه ارتباطی با درک شگفتی‌های آفرینش دارد؟**
اگر انسان بخواهد آفریده‌های هستی را درک کند همهٔ هستی را به‌عنوان یک نظام کلی می‌بیند. در این نظام کل، نظام‌های کوچک‌تری نیز وجود دارد که در ارتباط با نظام کل هستند. نظام‌های کوچک از زاویهٔ دید انسان‌ها تعریف می‌شود یعنی چیزی را که ما از نگاه خودمان به اطراف داریم. پس اگر بخواهیم کل هستی و نظام کل را درک کنیم باید معرفت و شناختمان را از خالق هستی بیشتر کنیم.
ارتباط این قسمت از درس با شگفتی‌های آفرینش عظمت آفریده‌های خداست.

۴- شناخت آفریده‌ها چه فایده‌ای برای انسان دارد؟ شناخت آفریده‌های خدا باعث شناخت بهتر خدا می‌شود.

BIAMOZ.com

- گروه اسمی
  - ۱- هسته
  - ۲- وابسته
    - ۱- پیشین
      - ۱- صفت اشاره: این و آن، همین و همان و ...
      - ۲- صفت شمارشی
        - ۱- ترتیبی: دومین، سومین و ...
        - ۳- عددی: دو، سه و ...
      - ۳- صفت پرسشی: چه، کدام، چند و ...
      - ۴- صفت تعجبی: چه، عجب و ...
      - ۵- صفت مبهم: هر، هیچ، همه، فلان و ...
    - ۲- پسین
      - ۱- صفت بیانی
        - ۱- ساده
        - ۲- مفعولی
        - ۳- ...
      - ۲- مضاف‌الیه: اسم+ اسم
      - ۳- صفت شمارشی ترتیبی: عدد + ـُم: دوم، سوم و ...
      - ۴- علامت‌های جمع
      - ۵- نشانهٔ نکره «ی»

گروه: به کلمه یا مجموعه‌ای از کلمه‌ها که با هم یک نقش دستوری داشته باشند، گروه می‌گویند.

هسته: اصلی‌ترین جزء گروه است که معمولاً می‌تواند به تنهایی جایگاه گروه را پر کند.

وجود هسته در گروه اجباری است، امّا وجود وابسته‌ها در گروه اختیاری است.

طرز تشخیص هسته در گروه:

۱- هسته اولین اسمی است که کسره می‌گیرد. مثال: این دو کتابِ خواندنی

۲- اگر هیچ کلمه‌ای کسره نگیرد، آخرین کلمهٔ گروه را هسته می‌گیریم. مثال: آن دو کارگر

گفت‌وگو

۱- دربارهٔ زیبایی‌های آفرینش که در کتاب‌های دیگر به ویژه قرآن کریم خوانده یا شنیده‌اید، گفت‌وگو کنید. زنبور عسل یکی از زیباترین و شگفت‌انگیزترین آفریده‌های خداست. این حشرات کوچک به صورت گروهی زندگی می‌کنند. همهٔ اعضای گروه با هم نسبت خانوادگی دارند؛ یعنی همه با هم برادر و خواهر هستند. جنس نر زنبورها فقط در فصل بهار و تابستان در کندو دیده می‌شود. ملکه، رهبر و راهنمای همهٔ زنبورهای کندو است. ملکه علاوه بر رهبری، وظیفهٔ تخم‌گذاری در کندو را نیز برعهده دارد. با وجود ملکه، هیچ یک از زنبورها اجازهٔ تخم‌گذاری ندارند. ملکه هم براساس گرده و شیرهٔ گل‌ها تخم‌گذاری می‌کند؛ یعنی تخم‌گذاری ملکه به گرده و شیرهٔ گل‌ها بستگی دارد. هرچه گرده و شیرهٔ گل‌ها در کندو بیشتر باشد، به همان اندازه هم ملکه تخم‌گذاری می‌کند. بوی ملکه در سراسر کندو پخش است. اگر روزی بوی ملکه در کندو استشمام نشود، زنبورهای کارگر شروع به تخم‌گذاری می‌کنند. تخم زنبورهای کارگر با ملکه متفاوت است. فرق تخم زنبورهای کارگر با ملکه این است که تخم ملکه قابلیت تبدیل شدن به زنبور ماده یا ملکه را دارد، امّا تخم زنبور کارگر فقط قابلیت تبدیل شدن به زنبور نر را دارد. زنبور نر در کندو چندان مفید نیست، به همین خاطر ارزش چندانی ندارد.

تنها تفاوت تخمی که به ملکه تبدیل می‌شود با تخمی که به زنبور کارگر تبدیل می‌شود، در این است که تخم ملکه چند روزی بیشتر از بقیهٔ تخم‌ها عسل شاهانه مصرف می‌کند.

۲- دربارهٔ جملهٔ «همیشه در خانهٔ خدایی، هیچ تعجّب نکنی!» گفت‌وگو کنید.

انسان در دنیایی زندگی می‌کند که پر از شگفتی آفرینش است. امام محمّد غزالی مثالی آورده است: «اگر ما وارد ساختمان پرنقش و نگاری شویم، حیرت‌زده می‌شویم و تعجّب می‌کنیم. چگونه است که در خانهٔ خدای بزرگ (منظورش دنیاست) زندگی می‌کنیم و تعجب نمی‌کنیم و حیرت‌زده نمی‌شویم.»

BIAMOZ.com

نوشتن

۱- مترادف واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

سرگشته: حیران　　**رنگین‌کمان:** قوسِ قُزَح　　**آفرینش:** صنع

تخت: سریر　　**ابر:** میغ　　**فرش:** بساط

شناخت: معرفت

۲- در عبارت‌های زیر، هسته و نوع وابسته‌ها را مشخّص کنید.

الف) سنگ (هسته) سخت (صفت بیانی وابستهٔ پسین) و آب (هسته) لطیف (صفت بیانی وابستهٔ پسین)

ب) این (صفت اشاره وابستهٔ پیشین)　همه (صفت مبهم وابستهٔ پیشین)　آیات (هسته)

ج) چه (صفت تعجبی وابستهٔ پیشین)　خلقت (هسته)　شگفت‌انگیزی! (صفت بیانی وابستهٔ پسین)

د) کدام (صفت پرسشی وابستهٔ پیشین)　مستمع (هسته)　آگاه　است؟

۳- پیام متن زیر را بنویسید.

«اگر خواهی به درجهٔ مورچه قِناعت کنی، می‌باش؛ وگرنه راهت دادند تا در بُستان معرفت حق‌تعالی تماشا کنی و بیرون آیی، چشم باز کن که عجایب بینی که مدهوش و متحیّر شوی».

پیام: شناخت خدا و تلاش برای شناخت از طریق دیدن آفریده‌های خدا

شعرخوانی

واژه‌نامه

بهر:	به خاطر	**منحنی:**	خمیده
پیله:	جایی که کرم ابریشم دور خود می‌تند	**منزوی:**	گوشه‌گیر
جستند:	رها شدند	**وارَهَم:**	رها شوم
رستن:	رها شدن	**همسال:**	هم‌سن
محبس:	زندان		

پرواز

۱/ در پیله تا به کی بر خویشتن تنی؟　　پرسید کرم را، مرغ از فروتنی

روزی مرغ از روی تواضع و فروتنی از کرم پرسید: تا کی می‌خواهی در پیلهٔ خود بمانی و در آن جای تنگ و تاریک به دور خودت بپیچی؟

۲/ تا چند منزوی در کنج خلوتی؟　　در بسته تا به کی در محبس تنی؟

تا چه زمانی می‌خواهی تنهایی در گوشه‌ای بنشینی و در زندان پیله و تن، خودت را زندانی کنی؟

۳/ در فکر رَستنم - پاسخ بداد کرم -　　خلوت نشسته‌ام زین روی، منحنی

کرم پاسخ داد: به فکر رهایی و رویش هستم، به خاطر همین تنها و در خلوت به دور خودم پیچیده‌ام.

۴/ همسال‌های من پروانگان شدند　　جَستند از این قفس، گشتند دیدنی

هم‌سن و سال‌های من، به پروانه تبدیل شدند، از قفس پیله رها و بسیار زیبا و دیدنی شدند.

۵/ در حبس و خلوتم، تا وارَهم به مرگ　　یا پَر برآورم بهرِ پریدنی

خودم را زندانی کرده و در تنهایی نشسته‌ام تا نمیرم و به پروانه تبدیل شوم.

BIAMOZ.com

۶/ اینک تو را چه شد، کای مرغ خانگی گوش نمی‌کنی پری نمی‌زنی؟

«علی اسفندیاری (نیما یوشیج)»

ای مرغ خانگی، برای تو چه اتفاقی افتاده است که پرواز نمی‌کنی، حتی تلاشی هم برای پرواز کردن انجام نمی‌دهی؟

نکته

تمامی بیت‌ها آرایهٔ تشخیص دارند.

تاریخ ادبیات

علی اسفندیاری: نیما یوشیج در روستای یوش استان مازندران به دنیا آمد. او بنیان‌گذار سبک تازه‌ای در شعر است. این سبک تازه به نام شعر نو یا شعر نیمایی مشهور است.

نیما با تغییر رویکرد شعر فارسی بنیان‌گذار راه جدیدی در شعر فارسی شد. راهی که بعدها به جایگاه خود در ادبیات فارسی دست یافت. نیما را بی‌شک می‌توان پدر شعر نو فارسی نامید. نگاه اجتماعی و انتقادی در شعر نیما نمایان است. گذشته از دید انتقادی، وی نگاهی تازه به طبیعت و جهان داشت.

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

صنع خدا، خدای تعالی، جواهر و معادن، انواع نباتات، برّ و بحر، میغ و باران، رعد و برق، قوس قزح، حق تعالی، عجایب صنع، نظر کنی، تفکّر کن، بساط زمین، جوانب وی، آب‌های لطیف، تفکّر کن، دیبای هفت‌رنگ، حشرات زمین، روزگاری دراز، تعجّب کنی، سقف بی‌ستون، قندیل‌های وی، غافل و بی‌خبر، قصر ملک، جمال صورت، بسیاری غلامان، سریر ملک، معرفت حق تعالی، مدهوش و متحیّر، کیمیای سعادت، امام محمّد غزالی، مرغ فروتن، محبس تن، نشستن منحنی، جستن از قفس، وارهیدن از مرگ، بهر پریدن

ارزشیابی مستمر

الف) گزینهٔ مناسب را علامت بزنید. (۲ نمره)

۱- فردوسی و سنایی هر دو اهل توس بودند. ☐ درست ☐ نادرست

۲- «حدیقة الحقیقة»، مهم‌ترین اثر امام محمّد غزالی است. ☐ درست ☐ نادرست

۳- فردوسی پدر شعر فارسی امروزی است. ☐ درست ☐ نادرست

۴- ممکن است همهٔ ارکان در تشبیه آورده نشود. ☐ درست ☐ نادرست

ب) گزینهٔ مناسب را علامت بزنید. (۰/۵)

۵- از گزینه‌های زیر، کدام گزینه درست نیست؟

۱- کارنامهٔ بلخ: سنایی

۲- افسانه: نیما

۳- چهل حدیث: امام خمینی (ره)

۴- سیرالعباد الی المعاد: امام محمّد غزالی

ج) معنی واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید. (۳)

۶- بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار

۷- چون میغ و باران و قوس قزح و علاماتی که در هوا پدید آید.

۸- همه صنع خدای تعالی است.

د) معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را بنویسید. (۴)

۹- از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر مُلکِ وی، هیچ خبر ندارد.

۱۰- پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار

۱۱- عقل، حیران شود از خوشهٔ زرّین عنب فهم، عاجز شود از حقّهٔ یاقوت انار

۱۲- ستودن ندانند کس او را چو هست میان بندگی را بیایدت بست

BIAMOZ.com

هـ) جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید. (۱/۵)

۱۳- اولین شاعری که افکار و اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه درهم آمیخت، ..... بود.

۱۴- سعدی بوستان را بر وزن ..... سرود.

۱۵- موضوع کیمیای سعادت ..... است.

و) پاسخ سؤال‌های زیر را بنویسید. (۳)

۱۶- آثار امام محمّد غزالی را نام ببرید. (۴ مورد)

۱۷- نیما یوشیج که بود؟

ز) آرایه‌های ادبی بیت‌ها و عبارت زیر را پیدا کنید. (۳)

۱۸- پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیرِ عزیز ماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار

۱۹- سعدیا، راست‌روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد، کج‌رفتار

۲۰- جادّه تند تند نفس می‌کشید.

ح) هسته و وابسته‌های گروه اسمی زیر را مشخّص کنید. (۳)

۲۱- چند مرد ایرانی

۲۲- این دو پرنده

پاسخ ارزشیابی مستمر

۱ نادرست (۰/۵) ۲ نادرست (۰/۵) ۳ نادرست (۰/۵) ۴ درست (۰/۵) ۵ گزینهٔ (۴)، (۰/۵) ۶ اول صبح (۰/۵) شب (۰/۵) روز (۰/۵) ۷ ابر (۰/۵)، رنگین‌کمان (۰/۵) ۸ آفرینش (۰/۵) ۹ از زیبایی ظاهر کاخ (۰/۵) و زیادی خدمتگزاران و تخت پادشاهی او هیچ خبر ندارند. (۰/۵) ۱۰ خداوند از هر عیب و نقصی پاک و منزه است (۰/۵) زیرا به فرمان او ماه و خورشید و شب و روز، رام و مطیع گشته‌اند. (۰/۵) ۱۱ عقل از دیدن میوهٔ طلایی‌رنگ درخت انگور دچار سرگشتگی و حیرت می‌شود. (۰/۵) فهم و درک انسان نیز از زیبایی انار که در جعبه‌ای باارزش است، تعجّب می‌کند. (۰/۵) ۱۲ کسی نمی‌تواند خدا را آن‌چنان که شایسته است، ستایش کند (۰/۵) پس باید آمادهٔ بندگی خدا باشیم. (۰/۵) ۱۳ سنایی (۰/۵) ۱۴ شاهنامه (۰/۵) ۱۵ اخلاق (۰/۵) ۱۶ مکاتیب، کیمیای سعادت، نصیحة الملوک، احیاء علوم‌الدین (هر مورد ۰/۵ نمره) ۱۷ نیما یوشیج یا علی اسفندیاری در روستای یوش مازندران به دنیا آمد. (۰/۲۵) باعث تحوّلی بزرگ در شعر فارسی شد. (۰/۲۵) نیما دیدی تازه نسبت به جهان و طبیعت داشت. (۰/۲۵) نگاه اجتماعی و انتقادی در شعرهای نیما آشکار است. (۰/۲۵) ۱۸ تضاد (۰/۵) : ماه و خورشید / لیل و نهار (۰/۵) ۱۹ تخلّص (۰/۵): سعدیا (۰/۵) ۲۰ تشخیص (۰/۵)، جادّه نفس می‌کشید. (۰/۵) ۲۱ مرد: هسته (۰/۵)، چند: صفت مبهم (۰/۵)، ایرانی: صفت بیانی (۰/۵) ۲۲ پرنده: هسته (۰/۵)، این: صفت اشاره (۰/۵)، دو: صفت شمارشی (۰/۵)

فصل ۲ شکفتن

در زندگی، مطالعهٔ دل غنیمت است خواهی بخوان و خواه نخوان، ما نوشته‌ایم

«عبدالقادر بیدل»

در زندگی انسان پی بردن به حقیقت دل، کار ارزشمندی است. این فرصت را خدا در اختیار بندگان قرار داده است، چه از آن استفاده کنند، چه نکنند.

تاریخ ادبیات

عبدالقادر بیدل: از بزرگ‌ترین شاعران سبک هندی است. وی در قرن یازدهم در هند متولد شد. بیدل در شعر به حد مبالغه (اغراق، زیاده‌گویی) رسیده است. بیدل در خیال‌پردازی‌ها و مضمون‌آفرینی‌ها یکی از شاعران سرآمد دوران خود است. تعدادی از بیت‌های بیدل به صورت ضرب‌المثل درآمده است. بیدل یکی از پرکارترین شاعران زبان فارسی است.

BIAMOZ.com

۳ درس مثل آیینه

ایام: جمع یوم، روزها
آزادگان: انسان‌های آزاده و جوانمرد
بازاندیشی: دوباره اندیشیدن
بردباری: صبر
بصیرت: آگاهی
پندار: گمان
حاجت: نیاز
خروار: مقدار باری که خر توان حمل آن را دارد.
خطا: اشتباه
خودپسندی: خودخواهی
درنگر: نگاه کن
دریغا: دریغ، افسوس
دیدگان: چشمان
ره: راه

واژه‌نامه

زنگار: زنگ زدن، آلودگی، گردوغبار
شمر: به شمار آور
عار: عیب و نقص
عیب: نقص
غنیمت: باارزش بودن، سود بردن از چیزی
فراتر: بالاتر
گام: قدم
گه: گاه
متاع: کالا
مجوی: جست‌وجو نکن
می‌نمایانند: نشان می‌دهند
نقش: تصویر، شکل
نیک‌بختی: خوشبختی

۲۵

معنی بیت

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست

«نظامی گنجه‌ای»

اگر آیینه عیب و نقص‌هایت را به تو نشان داد، آن را نشکن، بلکه عیب و نقص‌هایت را برطرف کن، زیرا از بین بردن و شکستن آیینه اشتباهی بزرگ است. (اگر دوستان واقعی عیب و نقص تو را بیان می‌کنند، از آنها بپذیر و درصدد برطرف کردن آنها باش. نه اینکه با دوستانت رفتار ناشایستی داشته باشی.)

تاریخ ادبیات

نظامی گنجه‌ای یکی از شاعران بنام زبان فارسی است. وی در قرن ششم می‌زیست و معروف‌ترین شاعر داستان‌سرای ایران است. آثار خمسهٔ نظامی که شامل پنج کتاب است به نام‌های: مخزن‌الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت‌پیکر یا بهرام‌نامه و اسکندرنامه که شامل دو بخش شرف‌نامه و اقبال‌نامه است.

۲۶

معنی ابیات

کار و شایستگی

۱/ جوانی، که کار و شایستگی است که خودپسندی و پندار نیست

جوانی دورهٔ کار، تلاش، کوشش و نشان دادن شایستگی‌هاست. دوره‌ای است که خیال‌های خام و خودپسندی و غرور در آن راه ندارد. (شاعر در توصیه‌ای می‌گوید که این دوره را با خیال‌های خام و خودپسندی و غرور مگذران)

۲/ چو بفروختی ، از که خواهی خرید؟ متاعِ جوانی به بازار نیست

وقتی که جوانی را آسان از دست بدهی، دیگر نمی‌توانی آن را به دست آوری، چون جوانی، مانند کالا نیست که در بازار خرید و فروش شود و تو آن را بخری (قدر جوانی را بدان).

BIAMOZ.com

۳/ غنیمت شمر جز حقیقت مجوی که باری است فرصت، دگربار نیست

قدر و ارزش جوانی را بدان و در این دوره به دنبال کشف حق و حقیقت و درک آن باش. اگر جوانی بگذرد، فرصت درک حقیقت را نیز از دست می‌دهی و فرصت دوباره‌ای نخواهی داشت.

۴/ مپیچ از ره راست، بر راه کج چو در هست، حاجت به دیوار نیست

از راه راست به راه کج منحرف نشو و تلاش کن که همیشه در راه راست قدم برداری. وقتی که راه راست وجود دارد، نیازی به راه کج نیست. خانه‌ای که در دارد، نیازی نیست که از بالای دیوار وارد خانه شویم.

آرایهٔ تضاد: راه راست و راه کج

۵/ ز آزادگان، بردباری و سعی بیاموز، آموختن عار نیست

از انسان‌های آزاده، شکیبایی و بردباری و سعی و تلاش را یاد بگیر، زیرا آموختن، عیب و ننگ نیست.

۶/ به چشم بصیرت به خود درنگر تو را تا در آیینه زنگار نیست

با آگاهی از خود، به خودت نگاه کن. ارزش‌های ذاتی خودت را کشف کن، قبل از اینکه پیر شوی و فرصت جوانی‌ات را از دست بدهی و قلب پاک و بی‌آلایشت آلوده به زنگار شود و نتوانی حقایق را ببینی.

۷/ همی دانه و خوشه خروار شد ز آغاز هر خوشه خروار نیست

دانه‌ها به خوشه و خوشه‌ها به خروار تبدیل می‌شوند و در ابتدا هیچ خوشه‌ای خروار نبوده است. تو نیز سعی و تلاش کن و مرحله به مرحله به دانش و ارزش‌های خود اضافه کن، چون دانش و صفات خوب در انسان یک‌باره به دست نمی‌آید، بلکه با تلاش و کوشش و به مرور زمان اضافه می‌شود.

آرایهٔ ادبی: مراعات نظیر: دانه و خوشه و خروار

۸/ همه کار ایام، درس است و پند دریغا که شاگرد هشیار نیست «پروین اعتصامی»

تمام اتّفاقات روزگار، همچون درسی برای همهٔ انسان‌هاست، امّا دریغ و افسوس، انسان‌هایی که همچون دانش‌آموزان کلاس این روزگار هستند، هوشیار و آگاه نیستند و از اتّفاقات زمانه درس نمی‌گیرند.

تاریخ ادبیات

پروین اعتصامی: یکی از شاعران زن زبان فارسی است. وی در کودکی شعر می‌سرود. شعرهای او نکات اخلاقی، اجتماعی و انتقادی دارد. اندرزهای پروین بسیار زیباست. وی مناظرات بسیار زیبایی نیز دارد.

خودارزیابی

۲۷

۱- نویسنده به چه نوع ارتباط‌هایی در دوران نوجوانی اشاره کرده است؟ نوجوان، افزون بر رابطه با خود، نیازمند رابطه‌ای دیگر نیز هست، رابطه‌ای به نام دوستی و پیوند، رابطه‌ای که وابسته به نیاز درونی است، نیازی که به نوجوان کمک می‌کند تا به خودشناسی برسد.

۲- ویژگی‌های مشترک آیینه و دوست را بیان کنید. هر دو واقعیت‌های شخص را نشان می‌دهند، راست‌گو هستند، اندازه و حدّ خود را نگه می‌دارند، نه زیاده‌گویی می‌کنند نه کم‌گویی، به دنبال برجسته کردن نکات مثبت جهت تقویت و نشان دادن نکات منفی جهت برطرف کردن هستند.

۳- به نظر شما چه ارتباطی میان نثر و شعر درس وجود دارد؟ نثر این درس به زبان ساده، ارتباط و راه‌های ارتباط با دیگران را بیان می‌کند. همچنین انسان را به خودشناسی دعوت می‌کند و زبان نقد و تفکّر نقّادانه را مطرح می‌کند، زیرا انسان‌ها با نقد شدن، نقص‌های خود را برطرف می‌کنند و شعر درس نیز همین ویژگی‌ها را با زبانی دیگر بیان می‌کند. این شعر انسان را به خودشناسی و قدر جوانی را دانستن دعوت می‌کند و می‌گوید، دوستان مانند آینه هستند و ما باید قدر این دوره از زندگی را بدانیم.

۴- چگونه می‌توانیم قدر جوانی و نوجوانی خود را بدانیم؟ با خودشناسی، تقویت صفات خوب و دور کردن صفات منفی از خود و علم‌اندوزی.

BIAMOZ.com

نکتهٔ ادبی ۲۷

پرسش انکاری: پرسشی است که مقصود گوینده از طرح آن تأکید بر سؤال است نه پاسخ به آن سؤال. در پرسش انکاری شنونده پاسخ نمی‌دهد و گوینده منتظر پاسخ شنونده نیست. معمولاً پرسش‌های انکاری پاسخ سؤال نیز هستند؛ یعنی هم سؤال و هم پاسخ در سؤال وجود دارد.

مثال:

چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان　　چو علی که می‌تواند که به سر بَرَد وفا را؟

«شهریار»

گفت‌وگو ۲۷

۱- دربارهٔ مفهوم جملهٔ «المؤمن مرآة المؤمن» و ارتباط آن با درس بحث و گفت‌وگو کنید.

معنی جمله: «مؤمن آینهٔ مؤمن است.»

آیینه وظیفه‌ای دارد. وظیفهٔ آن صداقت و راست‌گویی و انعکاس واقعیت‌ها است. آیینه بدون این که به کس دیگری سرّ ما را انتقال دهد، بدون این که آبروی کسی را از بین ببرد و بدون این که عیب‌ها و اطلاعات دیگران را در اختیار ما قرار دهد با ما برخورد می‌کند.

انسان‌ها نیز می‌توانند مانند آینه باشند. عیب و نقص یکدیگر را بدون داد و فریاد و نیز همان‌گونه که هست به همدیگر بگویند. مواظب رازهای هم‌دیگر باشند، مواظب آبروی انسان‌های دیگر باشند و ...

۲- بیت زیر، کدام ضرب‌المثل را به یاد می‌آورد، دربارهٔ ارتباط این دو، توضیح دهید.

همی دانه و خوشه، خروار شد　　ز آغاز، هر خوشه خروار نیست

اندک اندک جمع گردد، وانگهی دریا شود.

هم ضرب‌المثل و هم شعر افزایش منطقی را یادآور می‌شوند و گسترش تدریجی با تلاش و کوشش را متذکر می‌شوند.

واژه‌شناسی ۲۸

در نوشتن واژگانی مانند پائیز، آئینه، کجائید و ... به جای همزه، بهتر است از حرف «ی» بهره گیریم. مانند: پاییز، آیینه و ...

به چشم بصیرت به خود در نگر　　تو را تا در آیینه زنگار نیست

نوشتن ۲۸

۱- در میان کلمه‌های زیر، هم‌خانوادهٔ کدام واژه‌ها در متن درس به کار رفته است؛ آنها را بیابید و بنویسید.

غنی: غنیمت　　**حجّت:** .....　　**یوم:** ایام　　**مغتنم:** غنیمت　　**مبصر:** بصیرت

احتیاج: محتاج　　**صبور:** .....　　**دوام:** .....　　**مساعی:** سعی　　**سعید:** .....

۲- در بیت زیر کنایه‌ها را مشخّص کنید و معنی آنها را بنویسید.

مپیچ از ره راست بر راه کج　　چو در هست، حاجت به دیوار نیست

از راه راست پیچیدن، کنایه از منحرف شدن.

به راه کج رفتن، کنایه از راه نادرست و کار اشتباه انجام دادن.

۳- با ذکر دلیل گونه‌های پرسش را مشخّص کنید.

که تواند که دهد میوهٔ الوان از چوب؟　　یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟

مصراع اوّل: پرسش انکاری، مصراع دوم: پرسش انکاری

شاعر تأکید دارد سؤال دارد یعنی به جز خدا چه کسی توانایی دارد تا از چوب خشک میوه‌های رنگارنگ خلق کند. در مصرع دوم هم شاعر بر نکته‌ای دیگر تأکید می‌کند و می‌گوید به جز خدا کسی توانایی خلق گل‌های رنگارنگ را از بین خارها ندارد.

خار بر پشت زنی زین سان گام　　عزّتت چیست؟ عزیزیت کدام؟

BIAMOZ.com

پرسش معمولی: قهرمانان داستان از هم‌دیگر پرسشی می‌پرسند که نیاز به پاسخ دارد.

هر شب که روی به جامهٔ خواب — کن نیک تأمل اندر این باب

کان روز، به علم تو چه افزود؟ — وز کردهٔ خود، چه برده‌ای سود؟

مصراع اول: پرسش معمولی، مصراع دوم: پرسش معمولی

چون سؤال‌ها برای پاسخ دادن پرسیده شده‌اند.

حکایت ۲۹

واژه‌نامه

اعمال:	جمع عمل، کار	**خسرو:**	پادشاه
ایّام:	جمع یوم، روزها	**فرتوتی:**	پیری، ناتوانی
باطل:	بیهوده	**کهنسال:**	پیر
پیشه:	کار	**موسم:**	فصل
حرص:	زیاده‌خواهی		

تاریخ ادبیات

مرزبان‌نامه: در این کتاب داستان‌های شیرین و حکایت‌های خواندنی از زبان حیوانات به نثر بیان شده است. محتوای داستان‌های کتاب، پند دهنده است. اصل این کتاب را مرزبان‌بن رستم به زبان طبری نوشته و در قرن هفتم سعدالدین وراوینی آن را به زبان فارسی ترجمه کرده است. نثر کتاب مصنوع و آمیخته به تشبیه و استعاره است.

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

تولّد انسان، مرحلهٔ پر تب و تاب، افزون بر رابطه، دوستی و پیوند، آغاز ارتباط، وابسته به نیاز، زبان نقد، دیدگان پرسشگر، دوستان واقعی، راه نیک‌بختی، مثل آیینه، بی‌صدا و بی‌هیاهو، فرصت بازاندیشی، کامی فراتر، مطالعهٔ دل، غنیمت شمردن، عبدالقادر بیدل، خطا و اشتباه، نظامی گنجه‌ای، کار و شایستگی، گه کار، خودپسندی و غرور، متاع و کالا، جست‌وجوی حقیقت، فرصت دوباره، حاجت و نیاز، بردباری و سعی، ننگ و عار، چشم بصیرت، زنگار آیینه، خروار خوشه، کار ایّام، دریغ و درد، هشیار و آگاه، پروین اعتصامی

۴ درس هم‌نشین

واژه‌نامه

آسیب:	صدمه	**کردار:**	عمل، رفتار
آیین:	روش	**کهف:**	غار
اکرم:	گرامی‌تر، گرامی‌ترین	**گم شد:**	از دست داد
بیفزاید:	اضافه کند	**لاف:**	ادّعا داشتن
پلید:	ناپسند، زشت	**لگه:**	تکّه، اندازهٔ کوچک
جامه:	لباس	**متعالی:**	بلندمرتبه
خاندان:	آل، نیاکان	**مردم:**	انسان
خرسند:	شاد، خوشحال	**مصاحبت:**	هم‌نشینی، هم‌صحبتی
خصال:	خصلت، ویژگی‌ها	**مصائب:**	سختی‌ها
ذوق:	شوق	**منش:**	رفتار

BIAMOZ.com

رفیق:	دوست	می‌گریز:	دوری کن
صفا:	زلال	نبوّت:	پیامبری
صلّی الله علیه و آله:	درود خدا بر او و خاندانش باد.	نیکان:	انسان‌های خداشناس
طریقت:	راه، روش		
اصحاب کهف:	یاران غار، کسانی که برای حفظ جان و دین خود از دست حاکم زمانهٔ خویش به غار پناه بردند و مدت سیصد سال در آنجا خوابیدند و بعد بیدار شدند. بعد از اینکه از ماجرا آگاه شدند، دوباره از خدا خواستند که آنها را به خواب ابدی بفرستد.		

معنی عبارت‌ها و بیت‌های مهمّ درس:

مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل‌انگیزی است.

هم‌نشینی با یک دوست خوب و بردبار، مانند وزش نسیم دل‌انگیزی است.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان برتشنه‌ای ببارد

آیا می‌دانی دیدن دوستِ گم‌شده چقدر ذوق و شوق دارد؟ لذّت آن، مانند لذّت باریدن ابری است که بر بیابان بر موجودات تشنه می‌بارد. همان‌طوری که بارش باران در بیابان همهٔ موجودات را خوشحال می‌کند، دیدن دوبارهٔ یار غایب نیز انسان را خوشحال می‌کند.

تنهایی، یکی از سنگین‌ترین مصائب است. یکی از سخت‌ترین و دشوارترین مشکلات، بدون دوست بودن است.

ذوقی چنان ندارد، بی‌دوست زندگانی. زندگی بدون دوست و یار و همدم، لذّت‌بخش و شورانگیز نیست.

چه بسیارند کسانی که لاف دوستی می‌زنند امّا درحقیقت گرگ‌هایی در جامهٔ گوسفندان هستند.

انسان‌هایی که ادّعای دوستی می‌کنند، فراوانند؛ درحقیقت این‌گونه افراد، گرگ‌صفت‌هایی هستند که در لباس دوست ظاهر شده‌اند.

تا توانی، می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بُود از مار بد

تا جایی که می‌توانی و امکان دارد از هم‌نشینی و دوستی با انسان‌های بد پرهیز کن؛ زیرا دوست بد از مار زهردار هم خطرناک‌تر است.

مار بد، تنها تو را بر جان زند یار بد، بر جان و بر ایمان زند

مار فقط به جسم تو آسیب و صدمه می‌رساند، امّا دوست و هم‌نشین بد، هم به جسم و هم به روح و ایمان و اعتقادات تو آسیب می‌زند.

با بدان کم نشین که صحبت بد گرچه پاکی، تو را پلید کند

با انسان‌های بد و بدنام هم‌نشینی نکن، زیرا هم‌نشینی با این‌گونه انسان‌ها باعث تأثیر رفتارهای ناپسند آنها در تو می‌شود، حتّی اگر پاک باشی. (هم‌نشینی با انسان‌های بد در انسان تأثیر منفی می‌گذارد.)

آفتابی بدین بزرگی را لکّه‌ای ابر، ناپدید کند

آفتاب بزرگ و باعظمت را گاهی تکّه‌ای ابر ناپدید می‌کند (هم‌نشینی با انسان‌های بد هم هرچند که ما پاک باشیم، باعث ناپدید شدن پاکی ما می‌شود).

هرکه با بدان نشیند، اگر نیز طبیعتِ ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان متّهم گردد.

هرکس با انسان‌های بد هم‌نشین شود، اگر اخلاق ناپسند و رفتارهای زشت این‌گونه افراد در وی اثر نگذارد، به پیروی از راه و روش آنها و همراهی با آنها متّهم می‌شود.

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

پسر حضرت نوح (ع) به خاطر هم‌نشینی با انسان‌های بی‌دین و بت‌پرست، اصالت اصلی خود را که از خانوادهٔ پیامبران و خداپرست بود، از دست داد. آرایه: تلمیح به داستان حضرت نوح (ع)

BIAMOZ.com

سگ اصحاب کهف، روزی چند — پی نیکان گرفت و مردم شد!

سگ اصحاب کهف (یاران غار) به دنبال انسان‌های خداشناس و خوب رفت و مانند آنها دارای ویژگی‌های انسانی شد.
(تأثیر هم‌نشین در زندگی آدمی)

آرایه: تلمیح به داستان اصحاب کهف

هم‌نشین تو از تو به باید — تا تو را عقل و دین بیفزاید

همنشین و دوست تو باید از تو بهتر و بالاتر باشد، تا باعث رشد و تعالی عقلی و علم و دین تو شود.

تاریخ ادبیات

مولوی: جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی از عارفان و شاعران نامی زبان فارسی است. وی در قرن هفتم زندگی می‌کرد. از او آثار ارزشمندی به جای مانده است؛ از جمله: مثنوی معنوی به نظم و در شش دفتر، غزلیات شمس یا دیوان کبیر، مکتوبات، فیه مافیه و مجالس سبعه.

۳۳

خودارزیابی

۱- در متن درس، چه کسانی به عنوان مشاوران خوب، معرّفی شده‌اند؟ پدر، مادر، معلّمان دلسوز، مربّیان باتجربه

۲- به نظر شما چرا سعدی، پسر نوح (ع) را با سگ اصحاب کهف، مقایسه کرده است؟ به نظر من سعدی به تأثیر هم‌نشینی اشاره دارد و اینکه اگر انسان از خانوادهٔ مهمی هم باشد، دوست و هم‌نشین بد می‌تواند او را از آن خانواده دور کند (از اصل و نَسَب)، همچنین می‌خواهد تأثیر هم‌نشین خوب را نیز یادآور شود. اگر انسان خانواده و تبار والایی هم نداشته باشد، به واسطهٔ هم‌نشینی با انسان‌های خوب و ارزشمند، ارزشمند و والا می‌شود، چون هم‌نشینی تأثیر خود را می‌گذارد. (دانش‌آموزان عزیز، شما هم نظر خودتان را بنویسید.)

۳- چرا باید از معاشرت با هم‌نشین بد، پرهیز کرد؟ هم‌نشینی و معاشرت با انسان‌های بد، اگرچه تأثیر مستقیمی بر ما ندارد امّا، تأثیر غیرمستقیم دارد. بزرگان و متفکّران نیز در این‌باره سخن‌ها گفته‌اند، مانند سعدی که فرموده است: «مَثَل هم‌نشین بد، مانند آهنگر است که اگر آتش آهنگری لباست را نسوزاند، بوی دود، می‌گیرد و هم‌نشین نیک و خوب نیز، مانند عطرفروش است که اگر مشک به تو ندهد، لباس‌هایت بوی مشک می‌گیرد.»

۴- در انتخاب دوست به چه کسانی می‌توان اعتماد کرد؟ کسانی که ما را از هویّت و اصالتمان دور نمی‌کنند، ارزش‌ها را برایمان بی‌ارزش جلوه نمی‌دهند، نگاه‌های متفاوت به زندگی دارند، باعث مثبت‌اندیشی در رفتار و کردار ما و نیز تقویت فکر و اندیشهٔ ما می‌شوند. (شما هم براساس نظر خودتان یک سؤال طرح کنید.)

۳۳

نکتهٔ زبانی

صفت برتر یا تفضیلی:

هرگاه بخواهیم دو چیز را با هم مقایسه کنیم و یکی را بر دیگری برتری بدهیم، از صفت تفضیلی استفاده می‌کنیم. نشانهٔ صفت تفضیلی « تر» است؛ یعنی « تر» را بعد از صفت ساده می‌آوریم. نام دیگر صفت تفضیلی، صفت برتر است.

مثال: آسان + تر ⇐ آسان‌تر ← این مسئله آسان‌تر از مسئلهٔ قبلی بود.

پس: صفت ساده + تر ⇐ صفت تفضیلی

صفت برتر یا تفضیلی در گروه اسمی به عنوان وابسته‌های پسین به حساب می‌آید.

او لباس (هسته) ارزان‌تر (وابستهٔ پسین - (صفت تفضیلی)) را خرید.

صفت عالی یا برترین:

هرگاه بخواهیم یک چیز را با یک مجموعه بسنجیم، از صفت عالی استفاده می‌کنیم. نشانهٔ صفت عالی «ترین» است؛ یعنی «ترین» را بعد از صفت ساده قرار می‌دهیم. نام دیگر صفت عالی، صفت برترین است.

مثال: آسان + ترین ⇐ آسان‌ترین ⇐ این مسئله آسان‌ترین مسئلهٔ کتاب است.

پس: صفت ساده + ترین ⇐ صفت عالی

صفت عالی در گروه اسمی به عنوان وابستهٔ پیشین به حساب می‌آید.

مثال: او زیباترین (وابستهٔ پیشین- (صفت عالی)) لباس (هسته) خود را پوشید.

BIAMOZ.com

گفت‌وگو

۱- دربارهٔ آیات، روایات و داستان‌ها و اشعار دیگری که دربارهٔ دوستی و دوست‌یابی دورهٔ نوجوانی شنیده یا خوانده‌اید، گفت‌وگو کنید.

از مولوی

بیا تا قدر همدیگر بدانیم — که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم
چو مؤمن آیینهٔ مؤمن یقین شد — چرا با آیینه ما رو گرانیم؟
کریمان جان فدای دوست کردند — سگی بگذار ما هم مردمانیم
غرض‌ها تیره‌دارد دوستی را — غرض‌ها را چرا از دل نرانیم

از حافظ

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد — نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد ...
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است — با دوستان مروت، با دشمنان مدارا ...

بزرگان و سخن‌سرایان کشور ما دربارهٔ دوست و دوستی مطالب فراوانی را بیان فرموده‌اند که مجال آوردن همهٔ آن‌ها در اینجا نیست.

بزرگان در زمینهٔ دوست و دوست‌یابی هم‌عقیده‌اند. آن‌ها دوست را نعمت و ارزش و احترام دوست را بر خود واجب می‌دانند. توصیه به داشتن دوست خوب می‌کنند و از داشتن دوست بد برحذر می‌دارند.

دانش‌آموزان عزیز، شما هم نظرات خود را در این‌باره بنویسید.

۲- دربارهٔ بیت زیر، گفت‌وگو کنید و نتیجه را به کلاس گزارش دهید.

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟ — ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد

ذوق و شوقی که انسان از آمدن و دیدن یار غایب خود دارد شادابی و خوشحالی خاصی را به ما منتقل می‌کند و مانند ذوق و شوق موجوداتی است که در بیابان زندگی می‌کنند و ابر بارانی بر آن‌ها می‌بارد.

لذت دیدن دوست غایب شاید یکی از لذّت‌بخش‌ترین اتفاق‌های دنیا باشد. لذّتی که نمی‌توان آن را با هیچ چیز دیگر جایگزین کرد.

(دوستان عزیز، شما هم نظرات خودتان را بنویسید.)

نوشتن

۱- حرف‌های جدول را به گونه‌ای به هم بپیوندید که واژه‌هایی از متن درس به دست آید.

ط	ب	ء	ا	ص	م
ر	س	ا	خ	خ	ع
ی	ه	ل	ء	س	م
ق	و	ذ	ل	ا	ی
ت	ل	ا	ص	خ	ق

حروف‌های پشت سر هم جدول: طریقت، ذوق، مصائب، خصال

حروف‌های جدا از هم جدول: خصلت، سلامت، واقع، خوب و ...

۲- کلمهٔ مناسب را با توجّه به جمله، انتخاب کنید.

الف) تنهایی یکی از سنگین‌ترین **مصائب است. (سنگین، سنگین‌تر، سنگین‌ترین)**

ب) یار بد، بدتر بوَد از مار بد. (بد، بدترین، بدتر)

ج) سقفی بی‌ستون و این عجب‌ترین **است. (عجب، عجب‌تر، عجب‌ترین)**

د) میهن ما زیباتر **از هر کشور دیگر جهان است. (زیبا، زیباتر، زیباترین)**

۳- دو نمونه پرسش انکاری از درس‌های پیشین بیابید و بنویسید.

۱- که تواند که دهد میوهٔ الوان از چوب؟ — یا که داند که برآرد گل صد برگ از خار؟

۲- دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟ — ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد

BIAMOZ.com

۴- مفهوم کلّی حکایت زیر را در یک بند بنویسید.

یکی از بزرگان، پارسایی را گفت: «چه گویی در حقِ فلان عابد که دیگران در حقِ وی به طعنه، سخن‌ها گفته‌اند.»
گفت: «بر ظاهرش، عیب نمی‌بینم و در باطنش، غیب نمی‌دانم». «گلستان سعدی»

دربارهٔ دیگران زود قضاوت نکنیم، حرف‌های دیگران را ملاک قضاوت خود قرار ندهیم. روی عیب‌های دیگران تکیه نکنیم و ... .

۳۶ روان‌خوانی

واژه‌نامه

اوقات:	جمع وقت	گران‌بها:	باارزش
تصاویر:	جمع تصویر	لبریز:	پر
حواس:	جمع حس	لطافت:	لطیف بودن
طریق:	راه	متقاعد:	پذیرفتن امری
عظمت:	بزرگی	موهبت:	نعمت‌های خدادادی
قابلیّت:	توانایی	مهیّج:	هیجان‌انگیز

تاریخ ادبیات

سه روز برای دیدن: نویسندهٔ کتاب، هِلِن کِلِر، دانشمند آمریکایی است که بر اثر بیماری، شنوایی و بینایی خود را از دست داد. بهترین نوشتهٔ این نویسنده «داستان زندگی من» است. این اثر را خانم مرضیه خوبان فرد ترجمه کرده است.

۴۰ فرصتی برای اندیشیدن

۱- **مقصود نویسنده از جملهٔ «افراد بینا، کم می‌بینند»، چیست؟** یعنی کمتر به آنچه می‌بینند، توجّه می‌کنند، کمتر به دیده‌های خود فکر می‌کنند. با تمام وجود یک پدیده را نمی‌بینند و آن را درک نمی‌کنند.

۲- **اگر شما فرصت کوتاهی برای استفاده از حسّ شنوایی داشتید، چه می‌کردید؟** من خوب به صداها گوش می‌کردم، سپس آنها را درک می‌کردم و می‌فهمیدم، با تمام وجودم احساسشان می‌کردم و تا جایی که می‌توانستم با آن صداها هم حس می‌شدم و لذّت می‌بردم. (شما هم نظر خودتان را بنویسید.)

ارزشیابی مستمر

الف) گزینهٔ مناسب را علامت بزنید. (۱/۵ نمره)

۱- صفت برتر جزء وابسته‌های پسین است. ☐ درست ☐ نادرست
۲- اصل کتاب «مرزبان‌نامه» به زبان فارسی نوشته شده است. ☐ درست ☐ نادرست
۳- «عزتت چیست؟ عزیزیت کدام؟» پرسش انکاری است. ☐ درست ☐ نادرست

ب) جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید. (۱/۵)

۴- نشانهٔ صفت عالی ..... است و نشانهٔ صفت تفضیلی ..... است.
۵- ..... در فنّ مناظره استاد مسلّم است.

ج) شاعران و نویسندگان را به آثارشان وصل کنید. (۲)

۶- مرزبان‌نامه	مولوی
۷- مثنوی معنوی	غزّالی
۸- پنج گنج	نظامی
۹- کیمیای سعادت	سعدالدّین وراوینی

د) معنی واژه‌های مشخّص شده را بنویسید. (۳)

۱۰- در موسم کهنسالی و فرتوتی

BIAMOZ.com

۱۱- از سنگین‌ترین مصائب است.

۱۲- مصاحبت با یک دوست خوب

۱۳- به چشم بصیرت به خود درنگر

هـ) معنی و مفهوم بیت‌ها و عبارت‌های زیر را بنویسید. (۵)

غنیمت شمر، جز حقیقت مجوی — که باری است فرصت، دگر باره نیست

۱۵- آینه چون نقش تو بنمود راست — خود شکن آیینه شکستن خطاست

۱۶- همه کار ایّام، درس است و پند — دریغا که شاگرد هشیار نیست

۱۷- با بدان کم نشین که صحبت بد — گرچه پاکی، تو را پلید کند

۱۸- سگ اصحاب کهف، روزی چند — پی نیکان گرفت و مردم شد

و) پرسش‌های زیر را پاسخ دهید. (۵/۵)

۱۹- آثار مولوی را نام ببرید.

۲۰- مرزبان‌نامه را چه کسی و به چه زبانی نوشته و چه کسی آن را به فارسی ترجمه کرده است؟

ز) آرایه‌های ادبی بیت زیر را پیدا کنید.

۲۱- میان گریه می‌خندم که چون شمع اندرین مجلس — زبان آتشینم هست ولیکن درنمی‌گیرد

ح) هسته و نوع وابسته‌های آن را مشخص کنید. (۱/۵)

۲۲- بهترین مردم دنیا

پاسخ ارزشیابی مستمر

۱ درست (۰/۵) ۲ نادرست (۰/۵) ۳ نادرست (۰/۵) ۴ ترین (۰/۵)، تر (۰/۵) ۵ پروین اعتصامی (۰/۵) ۶ مرزبان‌نامه: سعدالدّین وراوینی (۰/۵) ۷ مثنوی معنوی: مولوی (۰/۵) ۸ پنج‌گنج: نظامی (۰/۵) ۹ کیمیای سعادت: غزّالی (۰/۵) ۱۰ موسم: فصل، (۰/۵) فرتوت: پیر (۰/۵) ۱۱ مصائب: دشواری‌ها (۰/۵) ۱۲ مصاحبت: هم‌نشینی (۰/۵) ۱۳ بصیرت: آگاهی، (۰/۵) درنگر: نگاه کن (۰/۵) ۱۴ جوانی را غنیمت بشمار و قدر بدان چون که یک بار فرصت داری (۰/۵) و فرصت دوباره به تو داده نخواهد شد. (۰/۵) ۱۵ آیینه که عیب و نقص‌های تو را نشان می‌دهد (۰/۵) آیینه را از بین نبر چون از بین بردن آیینه کار اشتباهی است. (۰/۵) ۱۶ تمام اتّفاقات روزگار، همچون درسی برای انسان‌هاست (۰/۵). امّا دریغ و افسوس، انسان‌هایی که همچون دانش‌آموزان کلاس این روزگار، هوشیار و آگاه نیستند و از اتّفاقات زمانه درس نمی‌گیرند. (۰/۵) ۱۷ با انسان‌های بد و بدنام هم‌نشینی نکن (۰/۵) زیرا هم‌نشینی با این‌گونه انسان‌ها باعث تأثیر رفتارهای ناپسند آن‌ها در تو می‌شود، حتّی اگر انسان پاکی باشی (۰/۵). ۱۸ سگ اصحاب کهف به دنبال انسان‌های خداشناس و خوب رفت (۰/۵) و مانند آن‌ها دارای ویژگی‌های انسانی شد. (تأثیر هم‌نشین در زندگی آدمی) (۰/۵) ۱۹ مثنوی معنوی، دیوان کبیر، مکتوبات، فیه مافیه، مجالس سبعه (هر مورد ۰/۵) ۲۰ مرزبان‌نامه را مرزبان بن رستم (۰/۵) به زبان طبری نوشته (۰/۵) و سعدالدین وراوینی آن را به فارسی ترجمه کرده است. (۰/۵) ۲۱ تضاد: گریه (۰/۲۵) و می‌خندم (۰/۲۵) تشبیه: مشبه: محذوف، چون: ادات، شمع: مشبهٌ به (۰/۲۵)، میان گریه می‌خندم (۰/۲۵): وجه شبه (۰/۲۵) ۲۲ بهترین: وابستهٔ پیشین، صفت عالی؛ مردم: هسته، دنیا: وابستهٔ پسین، مضاف‌الیه (هرمورد ۰/۵)

BIAMOZ.com

فصل آزاد ادبیات بومی ۱

واژه‌نامه

کهن:	قدیمی	**دیرینه:**	قدیمی
بوم و بر:	سرزمین	**گران‌مایه:**	ارزشمند

تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم — ای سرزمین قدیمی و قدمت‌دار، تو را دوست دارم.

تو را ای گرانمایه دیرینه ایران زمین — تو را ای سرزمین ارزشمند و قدمت‌دار، ای ایران، دوست دارم.

تو را ای گرامی وطن، دوست دارم — تو را ای سرزمین عزیز و ارزشمند، دوست دارم.

«اخوان ثالث»

تاریخ ادبیات

مهدی اخوان ثالث: یکی از ماندگارترین شاعران ایران است. وی اولین بار شعر نیمایی را به خوبی تجزیه و تحلیل کرد. شعرهای اخوان، اجتماعی است و حوادث زندگی مردم ایران را منعکس می‌کند.

آثار: آخر شاهنامه، زمستان، ارغنون، در حیاط کوچک پاییز در زندان. از این اوستا، تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم.

۵ درس آزاد: دورهٔ زبان‌های ایرانی باستان

واژه‌نامه

طوایفی:	جمع طایفه، دسته، گروه	**طریق:**	راه
اقوام:	جمع قوم، قبیله، گروه	**فتح:**	پیروزی
تقابل:	مقابل	**مکتوب:**	آثار نوشتاری
خاستگاه:	قدیمی	**مناسبات:**	مناسبت‌ها
سابق:	قدیمی		

نگاهی گذرا به زبان‌های ایران باستان

دوران پیش از تاریخ

زبان‌های ایرانی آن‌گاه به پیدایی می‌آیند که زبان یکپارچهٔ هندوایرانی (آریایی) با مهاجرت طوایفی از اقوام هند و ایرانی، و در واقع هند و آریایی‌های سابق که سرزمین مادریشان را ترک می‌کنند و به سوی شرق و جنوب شرقی رهسپار می‌شوند، از هم می‌پاشد. خاستگاه هندوایرانی‌ها را احتمالاً باید در کمربند دشت‌های ایران شرقی - آسیای مرکزی از سغد، خوارزم و بلخ و حتی در نزدیکی‌های شمالی آن، جست‌وجو کرد. از جمله دلایل آن، نبود آثار دقیق غیرآریایی، یعنی مردم پیش‌آریایی در این ناحیه - در تقابل با مناسبات موجود در دیگر نواحی مسکون ایرانی - و وجود نام‌های جغرافیایی مجزایی در این منطقه است که برابرهای دقیقی هم در دیگر منابع کهن هندوآریایی دارد، گویا هندوآریایی‌ها در آغاز هزارهٔ دوم پیش از میلاد از آن‌جا به شمال افغانستان و سپس از راه هندوکش به شمال غرب هندوستان کوچ کرده‌اند، درحالی‌که ایرانیان احتمالاً همچنان در آن مکان ماندند. این گروه نیز از آن پس دست به مهاجرتی بزرگ زدند و در سراسر آسیای پیشین و مرکزی پراکنده شدند، به گونه‌ای که طوایف ایرانی زبان در نیمهٔ نخست هزارهٔ نخست پیش از میلاد به گسترش نهایی خود رسیده بودند.

BIAMOZ.com

تحول زبان‌های ایرانی، از آن پس، در کهن‌ترین مرحله که همان مرحلهٔ پیش از تاریخ و در واقع پیش از تنظیم نخستین روایات است، تنها از راه بازسازی‌های زبانی امکان‌پذیر است. به هرحال، زبان‌های ایرانی بسیار دیر، پا به عرصهٔ تاریخ نهادند: براساس نام‌های ایرانی ثبت‌شده در منابع آشوری و بابلی متعلّق به سدهٔ نهم پیش از میلاد و نیز برخی نام‌های جغرافیایی که بیش‌تر گمراه‌کننده هستند تا اینکه روشنگر باشند (این‌ها کهن‌ترین نشانه‌هایی هستند بر نفوذ طوایف ایرانی در سرزمین‌های بلند غرب ایران) و کهن‌ترین گونه‌های زبانی‌ای که از راه متون، بی‌واسطه و دست‌نخورده برجای مانده‌اند: نوشته‌های شاهان هخامنشی به فارسی باستان از حدود ۵۲۰ پیش از میلاد و کهن‌ترین بخش‌های اوستا، یعنی گاهان زردشت، گونهٔ زبانی‌ای که به هرحال با آن برای ما امکان شناسایی دقیق زمان و مکان خاص وجود ندارد، نخست به این دلیل که در پژوهش‌هایی که برای شناخت میهن و زمان زندگی این بنیان‌گذار دینی صورت گرفته، تاکنون اتفاق‌نظری به دست نیامده است.

دوره‌های زمانی زبان‌های ایرانی

زبان‌های ایرانی درست مانند زبان‌های هندوآریایی و دیگر زبان‌های هندواروپایی با توجه به معیارهای اولیهٔ برون‌زبانی، به طور قراردادی به سه دوره تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: «ایرانی باستان»، «ایرانی میانه» و «ایرانی نو» که حدّ و مرز میان آن‌ها سده‌های چهارم و سوم پیش از میلاد و هشتم و نهم میلادی است، یعنی در دوران دگرگونی‌های بنیادین سیاسی پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی. این تقسیم‌بندی‌ها به قرار زیر است:

الف: زبان‌های ایرانی باستان (از آغاز نگارش تا سده‌های چهارم و سوم پیش از میلاد)، ثبت شده در اوستا و نوشته‌های فارسی باستان – سنگ‌نوشتهٔ سه‌زبانهٔ داریوش در بیستون از ۵۲۰/۵۲۱ پیش از میلاد که در آن خطّ میخی فارسی باستان برای نخستین بار به کار رفت. به طور کلی نخستین شاهد متنی زبان‌های ایرانی است که می‌توان آن را تاریخ‌گذاری کرد– و به نتایجی درخصوص زبان مادی، پارتی، آراخوسیایی، سکایی و مانند آن دست یافت.

ب: زبان‌های ایرانی میانه (از سده‌های چهارم و سوم پیش از میلاد تا هشتم و نهم میلادی و اندکی پس از آن) در غرب دارای شواهد پارتی و فارسی میانه و در شرق، سغدی، خوارزمی، سکایی و در حد اندکی هم بلخی است، درحالی که گویش‌هایی در شمال (سرمتی، آلانی و مانند آن) عملاً به طور غیرمستقیم قابل شناسایی‌اند و تعدادی هم فقط از راه نتیجه‌گیری به دست می‌آیند.

ج: زبان‌های ایرانی نو (از سده‌های هشتم و نهم میلادی تاکنون)، روی هم‌رفته آن گروه از زبان‌های ایرانی که در حدّ گسترده‌ای امروزه در ایران، افغانستان، پاکستان، در جمهوری‌های آسیای مرکزی یا در دیگر سرزمین‌های شرقی کاربرد دارد و یا همچون فارسی نو، از طریق آثار مکتوب مربوط به پس از فتح اعراب که گسترش اسلام و کاربرد خط عربی را به دنبال داشت، شناخته می‌شود.

(راهنمای زبان‌های ایرانی)

تاریخ ادبیات

«راهنمای زبان‌های ایرانی»، ویراستار: رودیگر اشمیت، ترجمهٔ حسن رضائی باغ بیدی، نگین صالح، آرمان بختیاری و عسگر بهرامی، انتشارات ققنوس.

۴۳

خودارزیابی

۱- زبان‌های ایرانی چه زمانی به وجود می‌آمدند؟ زبان‌های ایرانی آن‌گاه پیدا شدند که زبان یکپارچهٔ هندوایرانی (آریایی) با مهاجرت طوایفی از اقوام هند و ایرانی و درواقع هند و آریایی‌های سابق که سرزمین مادریشان را ترک کردند و به سوی شرق و جنوب شرقی رهسپار می‌شوند، از هم پاشید.

۲- چرا نمی‌توان نظر کلّی دربارهٔ زبان اوستایی داد؟ چون دربارهٔ زمان زندگی و محلّ زندگی زرتشت، بین پژوهشگران اتّفاق نظر نیست.

۳- ترتیب دوره‌های زمانی زبان‌های ایرانی چگونه است؟ الف) زبان‌های ایرانی باستان، ب) زبان‌های ایرانی میانه، ج) زبان‌های ایرانی نو

۴- کهن‌ترین بخش‌های اوستا کدام بخش است؟ بخش گاهان

BIAMOZ.com

۴۳ گفت‌وگو

۱- دربارهٔ زبان‌های باستانی ایران در کلاس بحث و گفت‌وگو کنید. زبان‌های ایرانی را درست، مانند زبان‌های هند و آریایی و دیگر زبان‌های هندو اروپایی باتوجه به معیارهای اوّلیه برون‌زبانی، به طور قراردادی به سه دوره تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو که حدّ و مرز میان آن‌ها سده‌های چهارم و سوم پیش از میلاد و هشتم و نهم میلادی است؛ یعنی در دوران دگرگونی‌های بنیادین سیاسی پس از فروپاشی سلسله‌های هخامنشی و ساسانی.

۲- یک فرهنگ لغت را به کلاس بیاورید و ریشه و معنی واژه‌ها را در آن بیابید. جلد ششم فرهنگ معین را به کلاس بیاورید و نام شهر یا کوه یا محلّهٔ خاصی را در آن بیابید.

۴۴ نوشتن

۱- هم‌خانوادهٔ واژه‌های زیر را از متن درس پیدا کنید و بنویسید.

مقسوم: تقسیم، شاهد: شواهد، راوی: روایات، منبع: منابع

۲- آرایه‌های ادبی بیت‌های زیر را پیدا کنید و بنویسید.

آدمی پیر چو شد، حرص جوان می‌گردد — خواب در وقت سحرگاه، گران می‌گردد

تضاد: پیر و جوان

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است — شمشادِ خانه‌پرور من از که کمتر است

مراعات نظیر: باغ، سرو، صنوبر، شمشاد

۳- جاهای خالی را پر کنید.





۴۵ حکایت

مشعل

ردی در عالم رؤیا فرشته‌ای را دید که در یک دستش مشعل و در دست دیگرش سطل آبی، گ ه پود و در جادّه‌ای روشن و تاریک راه می‌رفت. مرد جلو رفت و از فرشته پرسید: «این مشعل و سطل آب را جا می‌ ی؟»

فرشته جواب داد: «می‌خواهم با این مشعل بهشت را آتش بزنم و با این سطل آب، آتش‌های جهنم را خاموش کنم. آن‌وقت ببینم چه کسی واقعاً خدا را دوست دارد!»

«شعلهٔ عشق»

تاریخ ادبیات

شعلهٔ عشق: این کتاب حاوی داستان‌های کوتاه از نویسندگان ناشناس است که آقای موسی نامی آن را گردآوری و ترجمه کرده است. این کتاب را انتشارات پژوه چاپ کرده است.

BIAMOZ.com

واژه‌نامه

اوج:	بلندی، نهایت	**ذرّه:**	چیز کوچک
بخت کمان:	دارندهٔ کمانی سخت و محکم، تیرانداز ماهر	**زی:**	سو، انتها
		طعمه:	غذا
به هوا خاست:	بلند شد	**طلب:**	درخواست
تقدیر:	قسمت و سرنوشت خدایی، فرمان خدا	**عیان:**	آشکار
		فروکاست:	انداخت
تک:	ته	**کمینگاه:**	محلّ پنهان شدن
جفا:	ستم	**منی کردن:**	خودستایی کردن
جفاپیشه:	ستمکار	**نظر کرد:**	نگاه کرد
خاشاک:	چوب و علف و کاه، خار و خس		

معنی ابیات

از ماست که بر ماست

۱/ روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست — واندر طلب طعمه پروبال بیاراست

روزی از روزها عقابی از روی تخته سنگی بلند شد و برای پیدا کردن غذا آماده شد.

۲/ بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت: — امروز همه روی جهان زیر پر ماست

بر بزرگی و گستردگی بال خود نگاهی انداخت و با خود گفت: «امروز تمام دنیا زیر بال و پر ما قرار دارد.»

۳/ بر اوج چو پرواز کنم از نظر خویش — می بینم اگر ذرّه‌ای اندر تک دریاست

اگر بر بلندای آسمان به پرواز درآیم، به خاطر بینایی فوق‌العاده‌ام، همهٔ ذرّات را حتّی آنکه در ته دریاست، می‌بینم.

۴/ ور بر سر خاشاک یکی پشّه بجنبد — جنبیدن آن پشّه عیان در نظر ماست

و اگر بر روی چوب و علف و کاه حشرات کوچکی، چون پشه حرکت کند، آشکارا آن را می‌بینم.

۵/ بسیار منی کرد و ز تقدیر ترسید — بنگر که از این چرخ جفاپیشه چه برخاست

عقاب بسیار خودستایی کرد و مغرور شد و از حکم و قضای الهی ترسی به دل راه نداد، ولی ببین فلک ستمکار چه سرنوشتی را برای او درنظر گرفت.

۶/ ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمانی — تیری ز قضای بد، بگشاد بر او راست

از سرنوشت بدی که در انتظارش بود، ناگهان یک شکارچی قوی دست، با کمان خود از مخفیگاه خارج شد و از بخت بد عقاب، تیری به سوی او روانه کرد.

۷/ بر بال عقاب آمد آن تیر جگردوز — وز اوج مر او را به سوی خاک فروکاست

آن تیر کشنده به بال عقاب برخورد کرد و او را از بلندای آسمان به زمین انداخت.

۸/ بر خاک بیفتاد و بغلتید چو ماهی — آن‌گاه پر خویش گشود از چپ و از راست

عقاب روی زمین افتاد و پس از آنکه همچون ماهی روی زمین غلت خورد، بال‌های خود را از دو طرف از هم باز کرد.

BIAMOZ.com

۹/ گفتا: عجب است این که ز چوبی و ز آهن این تندی و تیزی و پریدن ز کجا خاست؟

با خود گفت: عجب است که چیزی از جنس چوب و آهن چطور می‌تواند این‌گونه با سرعت و کارساز عمل کند؟

۱۰/ زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست «ناصر خسرو»

به انتهای تیر نگاه کرد و متوجّه پر خود در آن شد، پس گفت: از چه کسی باید شکایت کنیم که هر بلایی سر ما می‌آید، از طرف خودمان است.

تاریخ ادبیات

ناصر خسرو: حکیم ابومعین ناصربن حارث قبادیانی از شاعران و نویسندگان ایران در قرن پنجم بود. ناصر خسرو در علوم و فنون متداول زمان خود استاد بود، قرآن را حفظ بود و در کلام و حکمت و ادیان، مطالعات عمیقی داشت.

آثار: سفرنامه، خوان اخوان، دیوان اشعار و ...

فصل ۳ سبک زندگی

اقوام روزگار به اخلاق، زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است

آن چیز که موجب پایداری و دوام قوم‌های مختلف در عرصهٔ زندگی می‌شود، داشتن اخلاق نیکو و پسندیده است؛ اگر قومی دچار بی‌اخلاقی یا بداخلاقی شود از بین می‌رود.

تاریخ ادبیات

محمدتقی بهار: شاعر، محقق، استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار و مرد سیاسی دورهٔ معاصر است. وی به خاطر قصیده‌های استوار و توجه به سنت ادبی گذشته مشهور است. او کتابی مشهور در سبک‌شناسی دارد.

درس ۶ آداب زندگانی

واژه‌نامه

اقوام:	جمع قوم، ملّت‌ها	**سبقت:**	پیشی گرفتن
استراق سمع:	پنهانی گوش کردن	**طعن:**	سرزنش
اصیل:	نژاده	**فاقد:**	بدون
بدان:	آگاه باش	**قانع:**	بسنده
بداندیش:	کسی که اندیشهٔ پلید دارد.	**گوهر اصل:**	اصل و نسب
بدآموز:	کسی که بدی را آموزش می‌دهد.	**گوهر تن:**	هنرمند
بردبار:	صبور، شکیبا	**گوهر:**	سنگ قیمتی
بگریز:	فرار کن	**گوهری:**	باارزش
بی‌سود:	بی‌فایده	**مادام:**	دائمی، همیشگی
جهد:	تلاش، کوشش	**متقدّم:**	پیشکسوت
خاصه:	مخصوصاً	**محاورت:**	گفت‌وگو
خرد:	عقل	**مداخلت:**	دخالت کردن

BIAMOZ.com

خوض نمودن:	فرورفتن	**مردم:**	انسان
خیره:	بیهوده	**مشارکت:**	شرکت کردن
داد:	عدل، حق	**مغیلان:**	خار، نوعی خار

معنی عبارت‌های مهمّ درس:

بدان که مردم بی‌هنر، مادام بی‌سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد: آگاه باش که انسان بی‌هنر، تا پایان عمر خود نتیجه و ثمری ندارد و فایده‌ای نمی‌رساند. او همانند خار مغیلان است که شاخه دارد اما سایه ندارد و به هیچ‌کس سودی نمی‌رساند.

جهد کن که اگرچه اصیل و گوهری باشی: تلاش کن که اگرچه دارای اصل و نسب هستی.

گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود: هنرمند نیز باشی که هنرمند بودن و هنر داشتن از اصل و نسب داشتن بهتر است.

چنانکه گفته‌اند: بزرگی، خرد و دانش راست نه گوهر را: و آن‌چنان که گفته‌اند بزرگی، به خاطر عقل و دانش است نه اصالت خانوادگی داشتن.

اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ‌کس را به کار نیاید: اگر انسان با اصل و نسب باشد، امّا هنر نداشته باشد، برای کسی فایده ندارد.

در هر که این دو گوهریابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید: و اگر کسی هر دوی این ارزش‌ها (اصل و نسب و هنرمندی) را داشته باشد، او را نگهدار و رها مکن زیرا او برای همه فایده دارد.

سخن، ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن: اگر از تو سؤالی نپرسیده‌اند جوابی مده و از حرف‌های بیهوده دوری کن.

جز راست مگوی: به جز حرف راست حرف دیگر مزن.

خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد: مخصوصاً کسی که پند را گوش نمی‌کند، زیرا که خودش ضرر می‌کند.

از جای تهمت زده پرهیز کن و از یار بداندیش و بدآموز بگریز: از مکانی که ممکن است به خاطر رفت و آمد در آن مکان به تو تهمت زده شود پرهیز کن، از دوست بدفکر و بی‌فکر و از کسی که بدی را آموزش می‌دهد دوری کن.

داد ده تا داد یابی: عدل و داد داشته باش تا نسبت به تو نیز عدل و داد داشته باشند.

خوب گوی تا خوب شنوی: در حق دیگران حرف خوب و درست بزن تا دربارهٔ تو نیز همین را بگویند.

اگر طالب علم باشی پرهیزگار و قانع باش و علم‌دوست و بردبار و کم سخن و دوراندیش: اگر به دنبال علم هستی خداترس باش و قناعت کن و علم را دوست داشته باش و صبور باش. کم‌تر سخن بگو و عاقبت‌نگر باش.

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری بر سخن ... قطع نکند: انسان نباید زیاد حرف بزند و نباید با حرف زدن خود صحبت دیگران را قطع کند. (بین سخن دیگران نپر.)

اگر سؤال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید: اگر بین گروهی نشسته و از آن گروه سؤالی بپرسند، در پاسخ دادن به آن سؤال خود را جلو نیندازد و عجله نکند.

اگر کسی به جوا... مشغول شود، او بر بهتر جوابی از آن قادر بود، صبر کند تا آن سخن، تمام شود: اگر کسی در گروه مشغول جواب دادن باشد و او جواب بهتری نسبت به آن جواب داشته باشد، صبر کند تا فرد سخن خود را تمام کند، سپس او جواب خود را بگوید.

پس جواب خود بگوید ... که در متقدّم طعن نکند: سپس پاسخ خود را بگوید به شیوه‌ای که باعث سرزنش گویندهٔ نخستین نباشد.

و در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید ... اگر ا... پوشید... دارند، استراق سمع نکند: و در گفت‌وگویی که در حضور او بین دو نفر انجام می‌گیرد، دقیق نشود و اگر صحبت‌هایشان را از او پنهان می‌کنند، پنهانی به حرف‌هایشان گوش نکند.

و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند: و تا او را در صحبت‌های خود شریک نکرده‌اند، دخالت نکند.

BIAMOZ.com

- قابوس‌نامه: کتابی مفید و خواندنی است که در قرن پنجم عنصرالمعالی کیکاووس‌بن اسکندر آن را در نصیحت به فرزندش گیلانشاه نوشته است. کتاب در ٤٤ باب در موضوع‌ها و مسائل مختلف زندگانی نوشته شده است. کتاب دائرةالمعارفی است از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی، علمی و ادبی دورهٔ نویسنده.
- اخلاق ناصری: این کتاب ارزشمند را خواجه نصیرالدین توسی نوشته است. خواجه نصیرالدین توسی از دانشمندان بزرگ قرن هفتم هجری بود. وی از وزیران بزرگ و با تدبیر دورهٔ خودش بود. رصدخانهٔ مراغه یکی از کارهای ارزشمند علمی است که در زمان او ساخته شد.

خودارزیابی ۵۲

۱- هنگام سخن گفتن دیگران به چه نکاتی باید توجه کرد؟ ۱- سخن دیگران را با سخن خود قطع نکند. ۲- اگر سؤالی از گروهی پرسیدند و او در آن گروه بود، در جواب دادن به سؤال از دیگران سبقت نگیرد و اگر کسی مشغول پاسخ شد، صبر کند تا پاسخ آن شخص تمام شود و سپس پاسخ خود را بگوید.

۲- بیت زیر با کدام بخش درس، ارتباط معنایی دارد؟

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش ز یک گوهرند

(گلستان سعدی)

به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند.

۳- یک زندگی موفّق دارای چه ویژگی‌هایی است؟ داشتن هدف برای زندگی و برنامه‌ریزی کردن برای رسیدن به هدف، رفتار درست داشتن با اطرافیان، در نظر گرفتن انصاف در هر کاری، احترام به دیگران، خدا را در هر کار و در هر حال ناظر بر اعمال خود دانستن، خدمت به خلق و ... .

۴- هدف درس را در چند جمله بنویسید. هدف درس آموزش آداب اجتماعی است. آدابی مانند سخن گفتن، گوش کردن، پاسخ دادن و ... .

(دانش‌آموزان عزیز، شما هم یک سؤال طرح کنید و پاسخ آن را بنویسید.)

نکتهٔ زبانی ۵۲

فعل: فعل دارای ویژگی‌هایی است. یکی از این ویژگی‌ها زمان فعل است. فعل از نظر زمان سه نوع است: ۱- گذشته (ماضی) ۲- حال (مضارع) ۳- آینده (مستقبل)

هر فعل معمولاً از قسمت‌های مختلفی تشکیل شده است: ۱- پیشوند ۲- بن ۳- شناسه

۱- پیشوند: قسمتی که بر سر همهٔ فعل‌ها نمی‌آید و فقط در بعضی از فعل‌ها می‌آید. پیشوندهای فعلی عبارت‌اند از: می، ب

۲- بن

۱- بن ماضی: بن ماضی از مصدر بدون «ن» ساخته می‌شود.
مصدر- ن ⇐ بن ماضی، مثال: رفتن- ن ⇐ رفت

۲- بن مضارع: از فعل امر بدون حرف امر ساخته می‌شود.
فعل امر- بـ ⇐ بن مضارع، مثال: برو- ب ⇐ رو

۳- شناسه

۱- شناسه‌های ماضی:

	مفرد	جمع
اول شخص	ـم	یم
دوم شخص	ی	ید
سوم شخص	∅	ند

۲- شناسه‌های مضارع:

	مفرد	جمع
اول شخص	ـم	یم
دوم شخص	ِی	ید
سوم شخص	ـد	ند

فعل مضارع: فعلی که انجام کاری را در زمان حال نشان می‌دهد و انواعی دارد.

۱- ساده ۲- اخباری ۳- التزامی ۴- مستمر (ملموس)

BIAMOZ.com

۱- مضارع ساده: فعلی است که در زمان حال انجام می‌شود و هیچ نشانه‌ای ندارد و این‌گونه ساخته می‌شود: بن مضارع + شناسه

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	روم	روی	رود
جمع	رویم	روید	روند

۲- مضارع اخباری: فعلی که در زمان حال انجام می‌شود و این‌گونه ساخته می‌شود: می+ مضارع ساده یا می+ بن مضارع + شناسه

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	می‌روم	می‌روی	می‌رود
جمع	می‌رویم	می‌روید	می‌روند

۳- مضارع التزامی: فعلی که انجام کار را با شک و تردید نشان می‌دهد و این‌گونه ساخته می‌شود: بـ+ مضارع ساده یا بـ + بن مضارع+ شناسه

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	بروم	بروی	برود
جمع	برویم	بروید	بروند

۴- مضارع مستمر(ملموس): فعلی که در زمان حال انجام می‌شود و این‌گونه ساخته می‌شود: دار+ شناسه+ مضارع اخباری

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	دارم می‌روم	داری می‌روی	دارد می‌رود
جمع	داریم می‌رویم	دارید می‌روید	دارند می‌روند

مثال:

۱- بگـویم تـا بدانـد دشـمن و دوسـت — کـه مـن مسـتی و مسـتوری نـدانم

فعل مضارع التزامی «سعدی»

۲- شـاید ایـن هفتـه بیایـد شـاید — پـرده از چهـره گشـاید شـاید

فعل مضارع التزامی «محمدرضا آغاسی»

۳- تیرگی می‌آید/ دشت می‌گیرد آرام/ قصهٔ رنگی روز/ می‌رود رو به تمام

فعل مضارع اخباری فعل مضارع اخباری فعل مضارع اخباری «سهراب سپهری»

۴- خوش می‌روی به تنها، تن‌ها فـدای جانـت — مـدهوش مـی‌گـذاری یـاران مهربانـت

فعل مضارع اخباری فعل مضارع اخباری «سعدی»

۵- شاید او به مدرسه برود و شاید هم نرود.

فعل مضارع التزامی «حافظ»

گفت و گو

۵۴

۱- دربارهٔ آداب معاشرت و تأثیر اخلاق نیکو در زندگی اجتماعی، بحث و گفت‌وگو کنید. در زندگی اجتماعی رفتار و کردار انسان، فقط مربوط به خودش نیست بلکه به تمام جامعه مربوط است؛ یعنی رعایت هنجارها و آداب و رسوم مربوط به اجتماع تأثیر بسزایی در سرنوشت دیگر انسان‌ها دارد. انسان‌ها باید روش زندگی خود را با دیگر اجزای جامعه تطبیق دهند.

۲- دربارهٔ ابیات زیر و ارتباط آن با درس گفت‌وگو کنید.

کـم گـوی و بـه جـز مصـلحت خـویش مگـوی — چیـزی کـه نپرسـند تـو از پـیش مگـوی

دادنـد دو گـوش و یـک زبانـت زآغـاز — یعنـی کـه دو بشـنو و یکـی بـیش مگـوی

(اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین توسی)

شعر به آداب سخن گفتن و گوش کردن توصیه می‌کند. انسان باید کم حرف بزند و تا زمانی که به حرف زدن نیاز نباشد، حرف نزند. تا وقتی که از او سؤال نپرسند، نباید پاسخ بگوید. به خاطر همین است که خدا به انسان دو گوش و یک زبان داده است تا بیشتر بشنود و کمتر حرف بزند.

BIAMOZ.com

نوشتن ۵۴

۱- هم‌خانوادهٔ واژه‌های زیر را از متن درس، بیابید و بنویسید.

اتهام: تهمت　　**اقناع:** قانع　　**طعنه:** طعن　　**مقدّم:** متقدّم　　**استماع:** سَمع

مقطوع: قطع　　**مطلب:** طالب　　**مقتدر:** قادر　　**مجتهد:** جهد　　**اصیل:** اصل

۲- فعل‌های مضارع را مشخص کنید و نوع آنها را بنویسید.

«اینک دارم برای شما می‌نویسم، شاید بخوانید و به کار بندید؛ هرگاه ذهن‌تان را از کژ اندیشی بپیرایید، دلتان را از
فعل مضارع مستمر　فعل مضارع التزامی　فعل مضارع التزامی　فعل مضارع التزامی　فعل مضارع التزامی

احساس ناروا بشویید و از بی‌رسمی‌ها بپرهیزید خداوند با شما همراه می‌شود؛ پست و بلند آوای درونتان را می‌شنود و
فعل مضارع التزامی　فعل مضارع التزامی　فعل مضارع اخباری　فعل مضارع اخباری

رفتار شما را به سامان می‌آورد.»
فعل مضارع اخباری

نکته

«دارم می‌نویسم» با هم فعل مضارع مستمر است.

۳- عبارت زیر را در یک بند، توضیح دهید.

«گوهر تن، از گوهرِ اصل، بهتر بود».

هنری که انسان کسب می‌کند، بهتر از اصل و نسب است. یعنی آنچه را که خود توانسته‌ای با زحمت و تلاش به دست بیاوری، خیلی بهتر از آن چیزی است که خاندانت برایت به جا گذاشته‌اند.

حکایت ۵۵

واژه‌نامه

بجوی:	جست‌وجو کن	**داعیه:**	انگیزه
بی‌چیز:	بدون ثروت، فقیر	**رحلت:**	کوچ کردن
ترقّی:	پیشرفت	**سبب:**	علت
جاه:	مقام	**شو:**	برو
حنظلهٔ بادغیسی:	نام یکی از شاعران زبان فارسی است. بعضی‌ها معتقدند که جزء اوّلین شاعران زبان فارسی است.	**عز:**	عزت، ارجمندی
		کام:	دهان
		مهتری:	سروری، آقایی
خطر کن:	خطرپذیر باش		

معنی عبارت‌ها و بیت‌های حکایت:

امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی‌چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان چون افتادی؟ از امیر خراسان پرسیدند که تو فقیر و بی‌ثروت بودی و شغل ردهٔ پایین داشتی (آدم مهمی نبودی)، چه طور حاکم خراسان شدی؟

مهتری گر به کام شیر در است　　شو، خطر کن ز کام شیر بجوی

سروری و پادشاهی اگر در دهان شیر است، برو، خطر را به جان خود بخر و از دهان شیر سروری را بیرون بیاور.

یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه　　یا چو مردانت مرگ، رویاروی

با این کار یا بزرگی و ارجمندی و نعمت و مقام به دست می‌آوری یا مانند مردان بزرگ می‌میری.

داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود.

انگیزه‌ای در درون من به وجود آمد که به هیچ وجه قبل از آن، در آن حالت نبودم. نمی‌توانستم خودم را راضی کنم.

اندک‌اندک کار من بالا گرفت و ترقّی کرد تا جملهٔ خراسان را به فرمان خویش درآوردم.

کم‌کم در کارهایم پیشرفت کردم تا تمام سرزمین خراسان تحت فرمان من درآمد.　　(چهارمقاله، نظامی عروضی)

BIAMOZ.com

تاریخ ادبیات

چهار مقاله: نویسندهٔ کتاب، نظامی عروضی سمرقندی، نویسنده و شاعر قرن ششم هجری است. وی در اواخر قرن پنجم ولادت یافت. کتاب چهارمقاله دربارهٔ چهار گروه از مردم یعنی دبیران، شاعران، منجّمان و طبیبان است.

حنظلهٔ بادغیسی: بادغیسی یکی از قدیمی‌ترین شاعران زبان فارسی است. وی در زمان حکومت طاهریان زندگی می‌کرد.

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

آداب زندگانی- سخن ناپرسیده- پند و نصیحت- خاصّه و ویژه- طالب علم- پرهیزگار و قانع- قطع و قاطع- مشغول شدن- قادر و توانا- متقدّم و پیشگاه - طعن و طعنه- محاورات و گفت‌وگو- استراق سمع- خوض نمودن- مداخلت کردن- حنظلهٔ بادغیسی- عزّ و نعمت- داعیه و ادّعا- دولت صفّاران- ترقّی و شوکت- اصل و سبب

۷ درس پرتوِ اُمید

واژه‌نامه

احزان:	ج حُزن، اندوه‌ها، غم‌ها	**کنج:**	گوشه
بعید:	دور	**گردون:**	آسمان، فلک
به:	خوب، نیکو، پسندیده	**لعن:**	نفرین کردن، دشنام دادن
تباهی:	نابودی	**مراد:**	مقصود، هدف، خواسته‌شده
حکیم:	دانشمند	**منزل:**	محل اقامت کاروانیان
خار مغیلان:	خار شتر	**نه ای:**	(نه: حرف منفی)، نیستی
سرّ غیب:	راز پنهانی	**واقف:**	آگاه، باخبر
شب‌های تار:	شب‌های تاریک	**وِرد:**	ذکر و دعای زیر لب، دعایی که آهسته بر لب جاری شود.
شوق:	رغبت، آرزومندی	**هان:**	کلمه‌ای که هنگام آگاه ساختن یا تأکید و هشدار به کار می‌رود، آگاه باش.
طعن:	سرزنش، عیب کسی را گفتن	**هجو:**	سرزنش کردن به وسیلهٔ شعر، نکوهش
فرزانه:	دانشمند، بسیار دانا		
فنا:	نابودی		

معنی ابیات

پرتو امید

۱/ یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور — کلبهٔ احزان شود روزی گلستان، غم مخور

غم نخور که یوسف گم شده به کنعان می‌آید و روزی خانهٔ کوچک غم‌ها گلستان می‌شود.

آرایه: تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع)

۲/ ای دل غمدیده، حالت به شود، دل بد مکن — وین سر شوریده، باز آید به سامان، غم مخور

غم نخور که این دل غم‌دیده حالش بهتر می‌شود. فکر بد نکن که این وضع پریشان تو نیز سامان می‌یابد.

۳/ دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت — دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور

اگر دور فلک دو روزی بر خواستهٔ ما نگردید و نمی‌گردد، جای غم نیست. کار دوران همیشه در یک حال نمی‌ماند.

BIAMOZ.com

۴/ هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سرّ غیب — باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غم مخور

آگاه باش، ناامید مشو، چون تو اسرار غیب را نمی‌دانی. در پرده بازی‌های پنهان بسیار هست، پس غم مخور.

۵/ ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند — چون تو را نوح است کشتیبان، ز توفان، غم مخور

ای حافظ، اگر نیستی مانند سیل جاری بشود و بنیاد هستی را برکند و دنیا نیست و نابود شود، تو غم مخور که نوح کشتیبان است و تو را از طوفان نجات می‌دهد.

آرایه: تلمیح به داستان حضرت نوح (ع)

۶/ در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم — سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

اگر در بیابان از آرزوی دل برای زیارت کعبه قدم بزنی، چنان‌که از خار مغیلان رنج و آسیب ببینی غم مخور.

۷/ گرچه منزل، بس خطرناک است و مقصد بس بعید — هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان، غم مخور

اگرچه راه‌ها و محل اقامت کاروانیان خطرناک و مقصد بسیار دور است، در دنیا راهی نیست که پایانی نداشته باشد، بس غم مخور. همهٔ راه‌ها روزی به پایان می‌رسد.

۸/ حافظا! در کنج فقر و خلوت شب‌های تار — تا بود وردت دعا و درس قرآن، غم مخور — «حافظ»

ای حافظ تا زمانی‌که در این کنج فقر و خلوت شب‌های تاریک، ورد زبان تو دعا و درس قرآن است، غم مخور.

آرایه: تخلص (حافظا)

تاریخ ادبیات

حافظ: خواجه شمس‌الدین محمّد حافظ شیرازی در اوایل قرن هشتم در شیراز به دنیا آمد. در کودکی قرآن را حفظ کرد و تخلص شعری وی نیز به همین خاطر است. حافظ در اشعارش غزل عاشقانه و عارفانه را با هم تلفیق کرد و بی‌شک، بی‌رقیب‌ترین استاد غزل‌سرای زبان فارسی است.

خودارزیابی ۵۹

۱- **چه چیزی پذیرش سختی‌ها را برای حافظ آسان کرده است؟** امید داشتن به آیندهٔ بهتر، یکسان نبودن احوال روزگار، وجود رهبر آگاه، توکل به خدا، دعا و خواندن قرآن.

۲- **انسان عاقل در برابر حوادث و مشکلات زندگی، چگونه باید رفتار کند؟** انسان در هر حال باید به خدا توکل داشته باشد. واقع‌بین باشد. صبر و بردباری پیشه کند و با عقل، خردورزی، برنامه‌ریزی و مشورت با بزرگان مشکلات را حل کند.

۳- **بیت زیر با کدام یک از بیت‌های درس ارتباط بیشتری دارد؟**

غوّاص اگر اندیشه کند کام نهنگ — هرگز نکند دُرّ گرانمایه به چنگ (سعدی)

گرچه منزل، بس خطرناک است و مقصد، بس بعید — هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور

۴- کدام مصراع به یک آیین مذهبی اشاره دارد؟

در بیابان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم — سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان، غم مخور

به آیین حج اشاره دارد.

نکتهٔ ادبی ۵۹

تلخص: اگر شاعری اسم یا لقب خود را در بیت پایانی شعر بیاورد، به این کار «تخلّص» می‌گویند و بیتی که تخلّص دارد، بیت تخلص نامیده می‌شود. تخلّص یعنی رهایی و خلاص شدن. انگار شاعر با نوشتن تخلص، از بند سخن آزاد می‌شود. تخلص مانند امضا و نشان است. مثلاً اسم اصلی حافظ، شمس‌الدین محمّد است و اسم شهریار،

BIAMOZ.com

محمّدحسین بهجت تبریزی و اسم اصلی سعدی، شیخ مصلح‌الدین است؛ اما در شعر «حافظ»، «شهریار» و «سعدی» تخلص کرده‌اند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱- سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز — مرده آن است که نامش به نکویی نبرند
۲- شهریارا بی‌حبیب خود نمی‌کردی سفر — این سفر راه قیامت می‌روی تنها چرا
۳- عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ — قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت
۴- تو مپندار که سعدی ز کمندت بگریزد — چون ندانست که در بند تو خوشتر ز رهایی
۵- تا نگردد جذبهٔ توفیق، صائب دستگیر — از گل تعمیر، پای خود کشیدن مشکل است

۵۹

گفت‌وگو

۱- غزلی دیگر از دیوان حافظ انتخاب کنید و دربارهٔ پیام‌های آن در کلاس، گفت‌وگو کنید.

۱/ نفس باد صبا مُشک‌فشان خواهد شد — عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد
۲/ ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد — چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
۳/ این تطاول که کشید از غم هجران بلبل — تا سراپردهٔ گل نعره‌زنان خواهد شد
۴/ ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی — مایهٔ نقد بقا را که ضَمان خواهد شد؟
۵/ گل عزیز است غنیمت شُمریدَش صحبت — که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد
۶/ مطربا مجلس انس است، غزل خوان و سرود — چندگوی که چنین رفت و چنان خواهد شد
۷/ حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود — قدمی نِه به وداعش که روان خواهد شد

پیام شعر:

مژده و بشارت دربارهٔ آمدن بهار و یادآوری اینکه بدانیم هر گل فرصت کمی برای زندگی دارد. همهٔ گل‌ها با هم شکفته نمی‌شوند، بلکه به ترتیب شکفته می‌شوند. خدا نیز نعمت‌ها را با هم به انسان نمی‌دهد بلکه هرکدام را در زمان خودش می‌دهد. ما باید قدر عمر خود را بدانیم و از لحظه لحظهٔ آن استفاده کنیم. شاعر در غزل به عزّت گل اشاره می‌کند و دانستن قدر گل و باارزش دانستن وقت را نیز توصیه می‌کند. رفتن به باغ و تماشای گل و بهار نیز توصیهٔ دیگر شاعر است و در آخر بیان می‌کند که ای شنوندهٔ شعر و ای کسی که از خواندن و شنیدن غزل لذت می‌بری، بدان که خداوند، حافظ را برای خاطر شما آفریده است، پس برای خداحافظی با او بیایید که رفتنی است. (تا هستیم قدر همدیگر را بدانیم و از احوال هم باخبر شویم، زیرا عمر خیلی سریع سپری می‌شود و روزی باید با این دنیا وداع کنیم.)

۲- چهار نمونه تخلّص از شاعران دیگر انتخاب کنید و بیت کامل آن‌ها را در کلاس بخوانید.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز — مرده آن است که نامش به نکویی نبرد
(سعدی)

تا نگردد جذبهٔ توفیق، صائب دستگیر — از گل تعمیر، پای خود کشیدن مشکل است
(صائب تبریزی)

بر آ از مشرق و مغرب، الا ای مغربی یکدم — که تا بی‌مشرق و مغرب، ببینی شمس انوارش
(مولانا شمس مغربی)

پیش از همه کس افتاد در دام غمت هاتف — امید کز این غم شاد تا روز پسین بادا
(هاتف اصفهانی)

۶۰

واژه‌شناسی

گاهی ممکن است یک واژه، دو شکل نوشتاری کوتاه شده داشته باشد؛ مانند کلمهٔ «اگر» که به دو شکل «گر» و «ار» به کار می‌رود.

- در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
- ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند

BIAMOZ.com

۱- واژگانی را که نشانهٔ جمع دارند، مشخص کنید و مفرد هر یک را بنویسید.

کنعان، گلستان، دودمان، احزان، پیروان، کشتیبان، پایان، آزادگان

احزان: حُزن　　**پیروان:** پیرو　　**آزادگان:** آزاده

۲- در بیت زیر، قافیه‌ها را مشخص کنید و سه واژهٔ هم‌قافیه با آنها بنویسید.

همـــای اوج ســعادت بـــه دام مـــا افتـــد　　اگـــر تـــو را گـــذری بـــر مقـــام مـــا افتـــد

(حافظ)

قافیه: دام- مقام

واژه‌های هم قافیه: نام، کام، رام

۳- بیت زیر، با کدام یک از بیت‌های درس، ارتباط معنایی دارد؟ دلیل ارتباط آن را بنویسید.

عزیـــز مصـــر بـــه رغـــمِ بـــرادران غیـــور　　ز قعـــر چـــاه، برآمـــد بـــه اوج مـــاه رســـید

(حافظ)

دور گردون، گـر دو روزی بـر مـراد مـا نرفـت　　دائماً یکسـان نباشـد حـال دوران، غـم مخـور

حال دنیا یکسان نیست، گاهی به انسان نعمت می‌دهد، گاهی از انسان نعمت را می‌گیرد. هیچ کار خدا بدون حکمت و فلسفه نیست. حال و زندگی حضرت یوسف (ع) هم یکسان نبود. یک‌بار اسیر چاه شد، سپس به مصر برده شد و گرفتار زندان گشت، دیگر بار از زندان رهایی یافت و عزیز و حاکم مصر شد.

هان مشو نومید! چون واقف نِه ای از سرّ غیـب　　باشد اندر پرده، بازی‌هـای پنهـان، غـم مخـور

کارهای خدا حکمت دارد. کاری که از نظر ما خیانت است و باعث رنج می‌شود، شاید روزی باعث رحمت و نعمت شود. ما از رازهای هستی با خبر نیستیم و نباید دربارهٔ آن‌ها زود قضاوت کنیم.

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

حافظه و حافظ- نظیر و شباهت- عالم شگفت‌انگیز- قصر بدیع- واقف و تسلّط- اعتقاد و آگاهی- تأثیر معجزه- سرمشق حافظ- سخن‌سرایِ قرآن- غزل‌سرا- کلبهٔ احزان- واقف و وقوف- سرّ غیب- خار مغیلان- مقصد بس بعید- فقر و خلوت- ضریب سخن- بدجنس و سمج- دعا و ورد- درس قرآن- شب‌های تار- سرشوریده- مقصد خطرناک

۸ درس همزیستی با مامِ میهن

واژه‌نامه

اقلیت:	کم بودن، گروه اندک	**رزم:**	جنگ
اهرمن خویان:	دشمن‌صفتان	**شناسنده:**	آشناکننده
آبشخور:	سرچشـــمه، جـــایی کـــه از آن می‌توان آبی گوارا نوشید.	**فراخنا:**	پهنا و گستردگی
		کردگار:	آفریدگار
آرامستان:	جای آسودن، محل آرامش	**کُنام:**	محل زندگی جانوران وحشی
آرمیده‌اند:	آرام گرفته‌اند	**گرامی گوهر:**	چیز باارزش
آوند:	لولـه‌هـای بـاریکی در سـاختمان گیاهان که در آن‌ها مایعات غذایی برای تغذیهٔ سلول‌ها جریان دارد.	**گزند:**	آسیب
		مام میهن:	مادر میهن
		مایه‌ور:	ثروتمند
بوم و بر:	سرزمین	**می‌غرّند:**	فریاد می‌زنند
پیکار:	جنگ	**هراس:**	ترس
دوسویه:	دوطرفه		

BIAMOZ.com

معنی ابیات

۱/ همی خواهم از کردگار جهان شناسندهٔ آشکار و نهان

از خدای بزرگ که آفرینندهٔ جهان است و پنهان و آشکار جهان را می‌شناسد، می‌خواهم.

۲/ که باشد ز هر بد نگهدارتان همه نیک‌نامی بود یارتان

خدا شما را از هر گزند و آسیب در امان نگه دارد و همیشه نیک‌نامی یار و یاورتان باشد.

۳/ ندانی که ایران، نشست من است جهان سربه‌سر زیر دست من است

نمی‌دانی که سرزمین ایران محل زندگی و حکومت من است. سراسر جهان گسترده زیر دست من و تحت فرمانروایی من است.

۴/ همه یکدلانند یزدان‌شناس به نیکی ندارند از بد هراس

مردم ایران در هر قوم و قبیله‌ای که هستند، خدای یگانه را پرستش می‌کنند و با نیک‌نامی از بدی و پلیدی هراسی ندارند و یکدلند.

۵/ دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود

حیف است که ایران از بین برود و محل زندگی حیواناتی مانند پلنگ‌ها و شیرها شود. (محل زندگی و اشغال دشمنان گردد.)

۶/ چو ایران نباشد تنِ من مباد در این بوم و بر زنده یک تن مباد

اگر قرار است سرزمین ایران نباشد، من نیز نباید زنده باشم. نه تنها من، بلکه در این سرزمین کسی زنده نباشد بهتر است. (با نبود سرزمین ایران، دیگر ایرانی وجود نخواهد داشت.)

۷/ همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم «فردوسی»

اگر ما یک به یک کشته شویم و در راه وطن جان‌فشانی کنیم و شهید شویم، بهتر از آن است که کشور عزیزمان به دست دشمن بیفتد.

تاریخ ادبیات

فردوسی: در درس‌های گذشته دربارهٔ فردوسی مطالبی آورده شده است.

خودارزیابی

۱- چرا میهن را به مادر تشبیه می‌کنند؟ چون همانند مادر گرامی، بزرگ و عزیز است و همتایی ندارد. زندگی فرزند وابسته به مادر است، زندگی مردم نیز وابسته به میهن است. فرزند بدون مادر پا به هستی نمی‌گذارد، ملت نیز بدون میهن، وجود خارجی ندارند. میهن و مادر هر دو فرزندان خود را در آغوش می‌کشند.

۲- به نظر شما منظور از دو سویه بودن رابطهٔ مادر و فرزند چیست؟ چون هم مادر، فرزند را دوست دارد و به خاطر فرزند از جان و مال خود می‌گذرد و هم فرزند، نسبت به مادر مهر و محبت دارد؛ بنابراین این رابطه دو طرفه است.

۳- یک جامعهٔ همدل چه ویژگی‌هایی دارد؟ اعضای آن یک صدا هستند و با همهٔ تفاوت‌های فکری که دارند، یک دل هستند. اعضای جامعهٔ یک دل با هم، هم‌فکری می‌کنند و برای پیشرفت جامعه برنامه‌ریزی می‌کنند و به سوی پیشرفت قدم برمی‌دارند.

۴- چرا باید از وطنمان پاسداری کنیم؟ چون بدون وطن، ملّت و مردم هم معنا ندارند و متّحد نمی‌شوند؛ همچنین ناآرامی و هرج و مرج در وطن باعث هرج و مرج و آشوب در زندگی مردم و از بین رفتن عزّت و ریختن خون انسان‌های بی‌گناه می‌شود.

BIAMOZ.com

نکتهٔ ادبی

کلمات متضاد: کلماتی که معنایی ضدّ هم دارند. مانند: خوب ≠ بد، زیبا ≠ زشت، بزرگ ≠ کوچک
اگر این‌گونه کلمات را به جای هم به کار ببرید، معنی جمله عوض می‌شود. مانند: آن پسر خوب است ← آن پسر بد است.
تذکر: از تضاد برای روشنگری، زیبایی و لطافت استفاده می‌شود و در شعر و نثر به کار می‌رود. نوع رابطهٔ کلمه‌های متضاد رابطهٔ معنوی است.

گفتی به غمم بنشین یا از سر جان برخیز — فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم
«سعدی»

مثال:

۱- اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم — جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکرخا را
«حافظ»

تضاد: نیک‌انجام ≠ بدفرجام

۲- گدای نیک انجام به از پادشاه بد فرجام.

تضاد: زود ≠ دیر

۳- هر چه زود برآید، دیر نپاید.

تضاد: زود ≠ دیر
«سعدی»

۴- وفا نکردی و کردم جفا ندیدی و دیدم — شکستی و نشکستم بریدی و نبریدم
تضاد: وفا ≠ جفا، شکستن ≠ نشکستن، بریدن ≠ نبریدن
«مهرداد اوستا»

گفت‌وگو

۱- شعری با محتوای همدلی و اتّحاد، انتخاب کنید و دربارهٔ آن، گفت‌وگو کنید.

بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم — انیس جان غم فرسوده و بیمار هم باشیم
شب آید شمع هم گردیم و بهر یکدگر سوزیم — شود چون روز دست و پای هم در کار هم باشیم
دوای هم شفای هم برای هم فدای هم — دل هم جان هم جانان هم دلدار هم باشیم
به‌هم یک‌تن شویم و یک‌دل و یک‌رنگ و یک‌پیشه — سری در کار هم آریم و دوش بار هم باشیم
جدایی را نباشد زهره‌ای تا در میان آید — به‌هم آریم سر بَرگرد هم بَر کار هم باشیم
حیات یکدگر باشیم و بهر یکدگر می‌ریم — گهی خندان ز هم گه خسته و افگار هم باشیم
به وقت هوشیاری عقل کل گردیم بهر هم — چو وقت مستی آید ساغر سرشار هم باشیم
«فیض کاشانی»

پیام: برای هم زنده بودن، برای هم مردن، برای هم خندیدن، برای هم گریستن، برای هم جان دادن، برای هم سوختن، برای هم فدا شدن، برای هم مرهم گذاشتن، برای هم عقل کل شدن و ... باعث سرزندگی و شادابی می‌شود. اگر تک تک افراد یک ملّت به همین صورتی که در شعر آمده، با هم متحّد باشند کسی یارای از بین بردن آن ملّت را ندارد.

۲- نمونه‌هایی از هم‌زیستی و همدلی اقوام ایرانی را در کلاس مطرح کنید. کشور ایران با وجود داشتن قومیت‌های مختلف از جمله ترک، کرد، لر، گیلک، بلوچ و ... که هر کدام زبان و آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود را دارند و همچنین با وجود پیروان ادیان و مذاهب مختلف در کشور و ... تاکنون شاهد هیچ اختلاف قومی، قبیله‌ای و مذهبی نبوده و نخواهد بود مردم در اتّفاق‌های ناگوار، با تمام وجودشان به هم‌دیگر کمک کرده‌اند. برای مثال در زلزلهٔ اخیر بم همدلی و همزبانی خودشان را نشان داده‌اند. یا وقتی کسی فکر تجاوز به سرزمین عزیزمان را در سر داشته باشد، این ملّت غیور و عزیز دست به مبارزه و مقابله می‌زنند، بدون در نظر گرفتن اختلاف‌های قومی، مذهبی و ... . نمونهٔ این کار در اتّحاد و همدلی ملّت ایران در هشت سال جنگ تحمیلی است.

BIAMOZ.com

نوشتن

۱- ده واژهٔ مهم املایی متن درس را بیابید و بنویسید.

جلوه‌های مهربانی، شوق‌انگیز، نظام اسلامی، اقلیت‌های مذهبی، هم‌زیستی، گزند، اهرمن‌خویان، رزمش، هراس، می‌غرند

۲- در گروه‌های اسمی مشخص شده، هسته، وابسته و نوع آنها را بنویسید.

الف) فرزندان در پرتو گرم و گوارای مادر جان می‌گیرند.

هسته وابستهٔ پسین وابستهٔ پسین

(صفت بیانی ساده) (مضاف‌الیه)

ب) در همین دوران دفاع مقدس، ایرانیان همه برای وطن، تن را سپر کرده‌اند.

وابستهٔ پیشین هسته وابستهٔ پسین (دفاع مقدّس)

(صفت اشاره) (مضاف‌الیه) هسته وابستهٔ پسین

(صفت بیانی ساده)

۳- پیام عبارت زیر را بنویسید.

«ایران ما به گلستانی می‌ماند که در دل و دامان خود، عزیزکانی را می‌پروراند و شیرهٔ جان خویش در کامشان می‌دارد.»

انسان‌های آزاده با تمام وجود در دامان سرزمین عزیزمان رشد می‌کنند و حس انسان‌دوستی، وطن‌دوستی و غیرت را از پدران سرزمینشان به ارث می‌برند.

۴- جمله و بیت‌های زیر را از نظر رابطهٔ تضاد معنایی واژه‌ها بررسی کنید و نتیجه را بنویسید.

تا کی آخِر چو بنفشه، سَرِ غفلت در پیش حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

(سعدی)

خواب ≠ بیدار

گر تکبر می‌کنی، با خواجگان سفله کن ور تواضع می‌کنی با مردم درویش کن

(شمس‌الدین محمد جوینی)

تکبر ≠ تواضع، خواجگان سفله ≠ مردم درویش

به نزد مهان و به نزد کِهان به آزار موری، نیرزد جهان

(فردوسی)

مهان ≠ کهان

... با آرامش آن آرمیده‌اند و در آشوبش بی‌قراری کرده‌اند.

آرامش ≠ آشوب، آرمیده‌اند ≠ بی‌قراری کرده‌اند

در این تضادها از روشنگری، زیبا، لطافت استفاده شده است و رابطهٔ معنوی برقرار شده است. دامنهٔ معنا و جذابیت فضای معنایی در بیت‌ها و نوشته‌های بالا برقرار است.

شعرخوانی

واژه‌نامه

آزاده: آزاد و وارسته، اصیل و نجیب

بُن: تَه

پویه کردن: دویدن، پوییدن

تهمت: گمان بد، افترا

جوهر دانایی: اصل و اساس، آگاهی و هوشیاری

جوهر: اصل

چاره کردن: راه حل پیدا کردن

زی: به سوی

شرمسار: خجالت‌زده،شرمنده

عاقبت‌اندیش: آینده‌نگر

نهفتن: پنهان کردن

واقعه: حادثه، اتفاق

همزادگان: هم‌سن و سال

BIAMOZ.com

دوراندیشی

۱/ کودکی از جملهٔ آزادگان رفت برون با دو سه همزادگان

کودکی اصیل و نجیب با دوستان هم‌سن و سال خود برای بازی کردن بیرون رفت.

۲/ پای چو در راه نهاد آن پسر پویه همی کرد و درآمد به سر

وقتی به راه افتاد با شادی شروع به دویدن کرد و با سر به زمین خورد.

۳/ پایش از آن پویه درآمد ز دست مهر دل و مهرهٔ پشتش شکست

از شدت بازی و دویدن از پا درآمد و اشتیاقش از بین رفت و مهرهٔ کمرش هم آسیب دید.
آرایه: جناس بین مِهر و مُهر

۴/ شد نفس آن دو سه همسال او تنگ‌تر از حادثهٔ حال او

حال و روز هم‌بازی‌های او به خاطر این اتفاق از حال او هم بدتر شد.

۵/ آن‌که ورا دوست‌ترین بود گفت در بن چاهش بباید نهفت

کودکی که صمیمی‌ترین دوست او بود، گفت: بهتر است او را در ته یک چاه پنهان کنیم.

۶/ تا نشود راز چو روز آشکار تا ننشینیم از پدرش شرمسار

تا بدین وسیله راز ما پنهان بماند و نزد پدرش شرمسار نشویم.
آرایه: تشبیه و جناس بین راز و روز

۷/ عاقبت اندیش‌ترین کودکی دشمن او بود از ایشان یکی

عاقل‌ترین و دوراندیش‌ترین کودک از میان آن‌ها، کودکی بود که دشمن او بود.

۸/ گفت: «تا که در این همرهان صورت این حال نماند نهان

گفت: «در بین این همه همراه حقیقت این واقعه پنهان نخواهد ماند.

۹/ چون که مرا زین همه دشمن نهند تهمت این واقعه بر من نهند»

از آن‌جا که همه مرا دشمن او می‌دانند، مرا متهم به انجام این کار می‌کنند و نسبت به من بدگمان می‌شوند.»

۱۰/ زی پدرش رفت و خبردار کرد تا پدرش چارهٔ آن کار کرد

او به سوی پدرش رفت و او را از ماجرا باخبر کرد و پدر آن کودک برای آن اتفاق راه‌حلی پیدا کرد.

۱۱/ هرکه در او جوهر دانایی است بر همه چیزش توانایی است

هرکس که از هوشیاری و آگاهی بهره‌ای برده باشد، بر انجام هر کاری توانایی دارد.
(این بیت، شاه بیت شعر است.)

۱۲/ دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود «نظامی»

دشمن دانایی که روح انسان را دچار غم و اندوه می‌کند، بسیار بهتر از دوستی است که نادان و جاهل باشد.
آرایه: تضاد بین دوست و دشمن، دانا و نادان

BIAMOZ.com

نظامی: زندگی‌نامه و آثار نظامی در درس‌های گذشته آمده است.

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

گرم و تپنده- مهربان و بی‌همتا- مام میهن- پرورندگی و هم‌زیستی- لهجه و گویش- قد و قامت- رنگ و رخسار- مایه‌ور و سیراب - خارها و گل‌ها- فراخنای فرهنگی- گستردگی جغرافیایی- داد و ستد - آرامستان‌خانه- مسیحی و زردشتی- رفتار شوق‌انگیز- رهبر نظام اسلامی- اقلیت‌های مذهبی- اقوام ایرانی- گزند اهرمن خویان- حسّ مشترک- مثل شیر غریدن- آزادگان و همزادگان- مهر و مهره- هم‌سال و هم‌سن- حادثه و اتفاق- عاقبت‌اندیش‌ترین- تهمت این واقعه

ارزشیابی مستمر

الف) گزینهٔ مناسب را علامت بزنید. (۱/۵ نمره)

۱- کتاب «اخلاق ناصری» را خواجه فضل‌الدّین همدانی نوشته است. ☐ درست ☐ نادرست

۲- گاهی مضارع اخباری را جای فعل آینده نیز به کار می‌برند. ☐ درست ☐ نادرست

۳- در فعل «دارم می‌بینم»، «دارم» یک شناسه است. ☐ درست ☐ نادرست

ب) از بین گزینه‌های زیر، یک گزینه را انتخاب کنید و علامت بزنید. (۱)

۴- کدام گزینه، فعل مضارع نیست؟

۱) می‌پزم ۲) دارم می‌روم ۳) بریده‌اند ۴) می‌برم

۵- معنی کدام کلمه درست نیست؟

۱) جهد = ایثار ۲) خیره: بیهوده ۳) خاصه: مخصوص ۴) گوهری: هنرمند

ج) جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید. (۲)

۶- «قابوس‌نامه» اثر ..... است و موضوع کتاب ..... است.

۷- «چهارمقاله» اثر ..... است.

۸- اگر شاعر نام خود را در شعر بیاورد، در اصطلاح به آن ..... می‌گویند.

د) معنی واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید. (۳)

۹- هان مشو نومید! چون واقف نِه‌ای از سرّ غیب

۱۰- از یک آبشخور، مایه‌ور و سیراب می‌شوند.

۱۱- در این بوم و بر، زنده یک تن مباد.

۱۲- پویه همی‌کرد درآمد به سر.

۱۳- برایشان سبقت ننماید.

هـ) معنی و مفهوم بیت‌ها و عبارت‌های زیر را بنویسید. (۵)

۱۴- در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند.

۱۵- جهد کن که اگرچه اصیل و گوهری باشی، گوهرتن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود.

۱۶- دریغ است ایران که ویران شود / کُنام پلنگان و شیران شود

۱۷- گرچه منزل، بس خطرناک است و مقصد، بس بعید / هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان غم مخور

۱۸- حافظا! در کُنج فقر و خلوت شب‌های تار / تا بُود وِردت دعا و درس قرآن، غم مخور

BIAMOZ.com

و) آرایه‌های ادبی بیت‌های زیر را مشخص کنید. (۳)

۱۹- حافظا! در کُنج فقر و خلوت شب‌های تار — تا بُود وِردت دعا و درس قرآن، غم مخور

۲۰- سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی — عشق محمّد بس است و آل محمد

۲۱- برخاسته‌ایم از سر جان تا بنشینیم — دریای سهی سرو خرامانت زمانی

ز) جدول زیر را کامل کنید. (با واژهٔ می‌ساختیم) (۴/۵)

۲۲-

	مضارع اخباری	مضارع التزامی	مضارع مستمر
اول شخص مفرد			
دوم شخص مفرد			
سوم شخص مفرد			
اوّل شخص جمع			
دوم شخص جمع			
سوم شخص جمع			

پاسخ ارزشیابی مستمر

۱ نادرست (۰/۵) ۲ درست (۰/۵) ۳ نادرست (۰/۵) ۴ گزینهٔ (۳)، (۰/۵) ۵ گزینهٔ (۱)، (۰/۵) ۶ عنصرالمعالی (۰/۵) نصیحت پدری به پسرش. (۰/۵) ۷ نظامی عروضی (۰/۵) ۸ تخلّص (۰/۵) ۹ واقف: آگاه (۰/۵) سرّ غیب: اسرار نهانی (۰/۵) ۱۰ آبشخور: سرچشمه (۰/۵) ۱۱ بوم و بَر: سرزمین (۰/۵) ۱۲ پویه: راه رفتن با ناز (۰/۵) ۱۳ سبقت: پیشی گرفتن (۰/۵) ۱۴ و در گفت‌وگوهایی که در حضور او بین دو کس انجام می‌گیرد (۰/۵) دقّت نکند و اگر از او مخفی کردند. دزدیده گوش نکند. (۰/۵) ۱۵ تلاش کن که اگرچه اصل و نسب داری، هنرمند نیز باشی (۰/۵) که هنرمند بودن از اصل و نسب داشتن بهتر است. (۰/۵) ۱۶ حیف است که ایران، ویران شود (۰/۵) و محلّ زندگی حیوانات وحشی، چون پلنگ و شیر گردد. (۰/۵) ۱۷ اگرچه مقصد دور است و راه رسیدن به آن بسیار مشکل (۰/۵)، راهی نیست که به پایان نرسد. غمگین مباش (۰/۵). ۱۸ ای حافظ، در گوشهٔ فقر و خلوت خود در شب‌های تاریک (۰/۵) تا قرآن و دعا را داری، غمگین مباش. (۰/۵) ۱۹ تخلّص: حافظا (۱) ۲۰ تخلّص: سعدی (۱) ۲۱ تضاد (۰/۵): برخاسته‌ایم (۰/۲۵) ≠ بنشینیم (۰/۲۵).

۲۲

می‌ساختیم	مضارع اخباری	مضارع التزامی	مضارع مستمر
اول شخص مفرد	می‌سازم	بسازم	دارم می‌سازم
دوم شخص مفرد	می‌سازی	بسازی	داری می‌سازی
سوم شخص مفرد	می‌سازد	بسازد	دارد می‌سازد
اول شخص جمع	می‌سازیم	بسازیم	داریم می‌سازید
دوم شخص جمع	می‌سازید	بسازید	دارید می‌سازید
سوم شخص جمع	می‌سازند	بسازند	دارند می‌سازند

دانش آموزان عزیز، برای مطالعهٔ آزمون دی‌ماه، به انتهای کتاب قسمت آزمون‌های پایانی مراجعه کنید.

BIAMOZ.com

فصل ۴ نام‌ها و یادها

چو خواهی که نامت بود جاودان مکن نام نیک بزرگان، نهان «سعدی»

اگر می‌خواهی همیشه نامت جاودان بماند و بر زبان‌ها جاری شود، پس بهتر است نام نیک افراد بزرگ و نامدار را پنهان نکنی.

تاریخ ادبیات

سعدی دربارهٔ سعدی در درس‌های گذشته مطالبی آمده است.

درس ۹ راز موفّقیّت

واژه‌نامه

بالین: آن‌چه در هنگام خواب زیر سر قرار دهند، متکا، بالش

برخاست: بلند شد

بلندآوازه: مشهور

به شماره افتادن نفس: نفس کشیدن به شکلی که تعداد آن قابل شمارش باشد.

بی‌کران: پهناور، بی‌انتها

تعرّض: حالتی از اعتراض به خود گرفتن

جاهل: نادان

درخت وجود: اضافهٔ تشبیهی، وجود نصیرالدین به درخت تشبیه شده است که هر روز میوه‌های بیشتری می‌دهد.

رخسار: چهره

رمق: توان، نیرو

رنجور: بیمار، رنج‌دیده

سیمگون: نقره‌گون، سفید رنگ

شیون: زاری

طنین: آواز، صدا

فراست: هوشمندی، زیرکی باطنی

فروزان: تابان، خروشان

فقیه: دانشمند علم فقه

طنین: آواز، صدا

لوح: وسیله‌ای شبیه تخته که شاگردان در قدیم روی آن می‌نوشتند.

محضر: جای حضور، درگاه

مشتاقانه: باشوق فراوان، از سر اشتیاق

مقطع: بریده بریده

مناظره: بحث و گفت‌وگو برای شکست دادن طرف مقابل

می‌مانست: شبیه بود

نقره فام: به رنگ نقره

نهفته: پنهان

واپسین: آخرین

خودارزیابی

۱- **چرا هم‌کلاسی خواجه نصیر به او لقب «کوه آهن» داد؟** زیرا معتقد بود او خستگی نمی‌شناسد و با اینکه دوازده سال بیشتر ندارد، نیمی از روز را در محضر یک استاد و نیمی دیگر را در محضر استاد دیگری می‌گذراند، ولی آثار خستگی در چهره‌اش نمایان نمی‌شود.

۲- **ویژگی‌های اخلاقی ابوریحان و خواجه نصیر را مقایسه کنید.** هر دو بزرگوار پشتکار و همت زیادی در فراگیری علم و دانش داشتند؛ هر دو پیگیر مسأله‌های علمی بودند؛ هر دو خواستار دانستن علم بودند تا خواندن آن. یاد گرفتن مشتاقانهٔ مسائل علمی، یادگیری در همه حال و در همهٔ وضعیت‌ها و در همهٔ شرایط .

۳- **به نظر شما راز موفّقیّت، در زندگی امروز چیست؟** داشتن همّت و پشتکار، برنامه‌ریزی، تلاش و کوشش، تفکّر و به کار بردن تجربیات دیگران.

۴- شما چه کسان دیگری را می‌شناسید که مانند ابوریحان و خواجه نصیر به علم و علم‌آموزی اهمیت می‌دادند؟ سرزمین عزیز ما پر از انسان‌های عالم و دانشمند است. دانشمندانی مانند محمّد بن زکریای رازی، ابوعلی سینا و ... .

BIAMOZ.com

نکتهٔ زبانی ۷۶

گروه فعلی (۲) فعل گذشته (ماضی)

فعل ماضی، فعلی است که در زمان گذشته انجام شده است.

انواع فعل ماضی
۱- ماضی ساده (مطلق)
۲- ماضی نقلی
۳- ماضی استمراری
۴- ماضی جاری
۵- ماضی بعید
۶- ماضی التزامی

۱- فعل ماضی ساده (مطلق):

الف) این فعل در زمان گذشته انجام شده است.

ب) از بن ماضی ساخته می‌شود.

ج) پیشوندی قبل از بن ندارد.

د) از شناسه‌های ماضی ساخته می‌شود.

طرز ساخت: بن ماضی + شناسه‌های ماضی (ـَـ م، ی، د، یم، ید، ند)

مثال: می‌رود ⇐ رفت + شناسه ⇐ رفتم / رفتی/ ...

صرف شش صیغهٔ فعل ماضی:

	مفرد	جمع
اوّل شخص	رفتَ م	رفت یم
دوم شخص	رفت ی	رفت ید
سوم شخص	رفت	رفت ند

۲- فعل ماضی نقلی:

الف) این فعل در گذشته انجام گرفته و اثر آن تاکنون باقی است.

ب) بن ماضی ساخته می‌شود.

ج) پیشوند فعلی ندارد.

د) به جای شناسه (ام، ای، است/ ایم، اید، اند) می‌آید

هـ) بن ماضی + ه ⇐ صفت مفعولی

طرز ساخت: صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + ام / ای / است / ایم / اید/ اند

مثال: می‌پزد ⇐ بن ماضی + ه + شناسه‌های ماضی نقلی ⇐ پخته‌ام / پخته‌ای و ...

صرف شش صیغهٔ فعل ماضی نقلی:

	مفرد	جمع
اوّل شخص	پخته ام	پخته ایم
دوم شخص	پخته ای	پخته اید
سوم شخص	پخته است	پخته اند

گفت و گو ۷۷

۱- خود را به جای خواجه‌نصیرالدین توسی بگذارید و از زبان او علت‌های موفقیتش را بیان کنید. با سن کم و جثهٔ کوچکم کتاب‌ها را به سختی با خود به مکتب‌خانه می‌بردم. در مکتب‌خانه قبل از آمدن استاد مطالعهٔ کوتاهی انجام می‌دادم. هر شب تا پاسی از شب مطالعه می‌کردم و روزها نیز بیشتر وقتم را با مطالعه کردن کتاب می‌گذراندم. به علت هر پدیده فکر می‌کردم. به اطرافم خوب می‌نگریستم، خوب گوش می‌کردم و ...
(دانش‌آموزان عزیز، شما هم نظر خودتان را بنویسید.)

BIAMOZ.com

۲- **داستان ابوریحان بیرونی را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.** ابتدا تقسیم کار کنید و به هر کدام از دوستان و هم‌کلاسی‌هایتان یک نقش بدهید. سپس گفت‌وگوی هر شخص را به او گوشزد کنید. چند بار تمرین کنید، آن‌گاه نمایش را اجرا کنید.

۷۸

نوشتن

۱- **نوع رابطهٔ معنایی (مترادف، متضاد) کلمه‌های زیر را مشخص کنید.**

جاهل، دانا	متضاد	فراست، زیرکی	مترادف
فروزان، بی‌فروغ	متضاد	بلندآوازه، گمنام	متضاد
نقره‌فام، سیمیگون	مترادف	بحث، گفت‌وگو	مترادف

۲- **مانند نمونه جدول زیر را کامل کنید.**

فعل	زمان	نوع	شمار	شخص	بن
شنیدم	گذشته	ساده	مفرد	اول شخص	شنید
می‌خندیدیم	گذشته (ماضی)	استمراری	جمع	اول شخص	خندید
گفته‌اند	گذشته (ماضی)	نقلی	جمع	سوم شخص	گفت
بپرسید	حال (مضارع)	التزامی	جمع	دوم شخص	پرس
دارد می‌نویسد	حال (مضارع)	مستمر	مفرد	سوم شخص	نویس

۳- **جملهٔ زیر با کدام قسمت درس، ارتباط معنایی بیشتری دارد؟ دلیل آن را بنویسید.**

«انسان بلند همت تا پایه‌ای بلند به دست نیاورد، از پای طلب ننشیند». (کلیله و دمنه)

روزها می‌گذشت و هر روز درخت وجود نصرالدین پربارتر می‌شد؛ امّا هر چه بیشتر می‌آموخت، عشق و علاقه‌اش به دانش‌اندوزی نیز بیشتر می‌شد. به تشنه‌ای می‌مانست که ساعت‌ها در بیابانی خشک و زیر نور خورشید فروزان مانده است و سپس به آب می‌رسد؛ ولی هرچه از آن می‌نوشد گویی تشنه‌تر می‌شود.

۴- **آرایه‌های ادبی هر عبارت را مشخص کنید.**

الف) هر روز درخت وجود **نصیرالدّین، پربارتر می‌شد.**

تشبیه: درخت وجود

ب) همه یک صدا نام او را بر زبان می‌راندند .

کنایه: بر زبان راندن کنایه از مشهور شدن

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

واپسین لحظات، تن رنجور، باقی رمق، شمع وجود، دوستی فقیه، بالین وی، اندوهی بسیار دست نوازش، سر و رویش، کلمات مقطع، تمنّا کرد، مسائل علمی، اعتراض و تعرض، درگذرم، مسئله بازگفت، شیون برخاست، بلندآوازه، ابوریحان بیرونی، قرن پنجم هجری، شیوهٔ علم‌جویی، اطلب العلم من المهد الی اللّحد، گهواره و مهد، نصرالدّین، لوح و کتاب، زیر بغل، مطالعه و تحقیق، بحث و مناظره، حل مسئله، مغز کوچک، تفکّر و اندیشه، محضر استاد، چهاردسواری، طنین پرسش، خورشید فروزان، هوش و فراست، استاد حاسب، استاد حمزه، رخسار و چهره، کنار باغچه، شهر توس، ستارگان نقره‌فام، ظرفی سیمگون، غرق اندیشه، فضای بیکران، راز موفقیت، خسته و آزرده، مشتاقانه، آموختن ... .

BIAMOZ.com

۱۰ درس آرشی دیگر

واژه‌نامه

افق: کناره‌های آسمان، انتهای دید

باروت: گردی سیاه که از شوره و گوگرد و زغال سازند و آن را در گلولهٔ تفنگ، توپ و دیگر سلاح‌های آتشین و نیز در آتش بازی به کار برند.

بدعهد: بدپیمان، کسی که به عهد و پیمان خود وفادار نماند.

پرسان: پرسشگر

تل: تپه، بلندی، هر چیزی که بر روی هم انباشته شود.

خاکریز: محلّی در اطراف محدودهٔ جنگ که در آن خاک ریزند تا مانع عبور دشمن شود.

خط دشمن: قسمت اصلی جنگ، پیشانی جنگ، محلّ اصلی درگیری نیروها

خمپاره: نوعی گلولهٔ جنگی که بعد از پرتاب، منفجر می‌شود.

دستان: لقب‌زال، پدر رستم، جهان پهلوان ایرانی

دَف: یکی از آلات موسیقی دارای حلقه‌ای چوبی و پوست نازک که با سر انگشتان نواخته می‌شود.

سلاح: اسلحه

سو: جهت

شط: رود بزرگ که به دریا می‌ریزد.

غوغا: داد و فریاد و خروش، صداهای درهم که هنگام جنگ یا ازدحام از مردم برآید.

فوق باور: باور نکردنی، غیرقابل باور

کمند: طناب، بند

مهد: گهواره، زمین هموار

نارنجک: نوعی گلوله است که با دست به سوی دشمن پرتاب شود.

نام‌آور: مشهور

هجوم: حمله کردن، یورش، حملهٔ ناگهانی

معنی ابیات

۷۹

جنگ جنگی نابرابر بود — جنگ، جنگی ناعادلانه بود و دو طرف جنگ با هم برابر نبودند.

جنگ، جنگی فوق باور بود — جنگ، جنگ غیر قابل تصوّری بود.

کیسه‌های خاکی و خونی — از تعداد کشته‌ها و خون‌هایی که بر زمین ریخته شده بود، کیسه‌های خاکی و خونی

خطّ مرزی را جدا می‌کرد — مرز میان دو طرف را مشخص می‌کرد.

دشمن بدعهد بی‌انصاف — دشمن بدعهد و بیدادگر

با هجوم بی‌امان خود — با حملهٔ ناگهانی و پی‌درپی خود در اثر پیروزی و شکست

مرزها را جابه‌جا می‌کرد — گاه پیشروی می‌کرد و گاه عقب می‌نشست.

از میان آتش و باروت — از میان آتش و گلوله

می‌وزید از هر طرف، هرجا — از هر طرف و هر سمتی

تیرهای وحشی و سرکش — تیرهای وحشی و رها شده و

موشک و خمپاره و ترکش — موشک و خمپاره و ترکش می‌آمد. (آرایهٔ مراعات نظیر بین موشک، خمپاره و ترکش)

BIAMOZ.com

آن طرف، نصف جهان با تانک های آتشین در راه	در آن سوی مرز، نصف کشورهای جهان با وسایل و ادوات جنگی، دشمن را یاری می‌کردند. (اشاره به جنگ تحمیلی ایران و عراق)
این طرف، ایرانیان تنها	ایرانیان در این طرف تنها بودند.
این طرف تنها سلاح جنگ، ایمان بود	تنها سلاح ایرانیان برای جنگ، ایمان به خدای یکتا بود.
خانه‌های خاک و خون خورده	در خانه‌هایی که بر اثر جنگ ویران و خونین شده بودند،
مهد شیران و دلیران بود	شیر مردان و مردان شجاع قرار داشتند. (شیران و دلیران، استعاره از مبارزان ایرانی است.)
شهر خونین، شهر خرمشهر	شهر خرمشهر که از شدت خونریزی مجروحان و شهیدان، خونین شده بود،
در غروب آفتاب خویش	در هنگام غروب آفتاب
چشم در چشم افق می‌دوخت	به دوردست‌ها نگاه می‌کرد
در دهان تانک ها می‌سوخت	در آتش و حملات تانک‌ها می‌سوخت. (آرایهٔ تشخیص و کنایه)
در چنان حالی هراس انگیز	در چنان حال وحشت‌انگیزی
شهر از آن سوی سنگرها	شهر از آن طرف سنگرها
شیرمردان را صدا می‌زد:	مردان دلیر جنگی را به سوی خویش فرا می‌خواند. (آرایهٔ تشخیص)
آی! ای مردان نام آور	ای مردان نامدار و معروف
ای همیشه نامتان پیروز	ای کسانی که همیشه نام و یادتان جاودان و سرافراز است.
بی‌گمان امروز	بی‌شک، امروز و این جنگ
فصلی از تکرار تاریخ است	فصل و زمانی از تاریخ است که تکرار می‌شود.
گر بماند دشمن، از هر سو	اگر دشمن نابود نشود، از هر دو طرف
خانه‌هامان تنگ خواهد شد	شهرها را تصرف خواهد کرد
ناممان در دفتر تاریخ	و دیگر نام‌ها در تاریخ
کوچک و کم رنگ خواهد شد	درخشان نخواهد ماند
خون میان سنگر آزادگان جوشید	خون غیرت در رگ‌های ایرانیان آزاده به جوش آمد و (آرایهٔ تشبیه)
مثل یک موج خروشان شد	همچون موجی خروشان به حرکت درآمد. (آرایهٔ مبالغه و کنایه)
کودکی از دامن این موج بیرون جست	کودکی که سرشار از آرزو بود، از دل این موج بیرون آمد (آرایهٔ تشخیص)
بگسند آرزوها، رَست	و خود را از بند آرزوها رهانید. (آرایهٔ تشبیه)

BIAMOZ.com

چشم او در چشم دشمن بود
دست او در دست نارنجک

درحالی‌که به دشمن چشم دوخته بود.
و نارنجکی در دست داشت. (آرایه تشخیص و کنایه)

جنگ، جنگی نابرابر بود
جنگ، جنگی فوق باور بود

جنگ، جنگی ناعادلانه بود و برابر نبود.
جنگ، جنگی غیرقابل تصوّر بود.

کودک تنها، به روی خاکریز آمد

کودک به تنهایی به روی خاکریز آمد.

صدهزاران چشم، قاب عکس کودک شد

همهٔ چشم‌ها نظاره‌گر او بودند. (آرایهٔ تشبیه و کنایه)

خطّ دشمن، کج و سرگردان

سپاه دشمن که چون خطی به نظر می‌رسید، گیج و حیران شده بود. (آرایهٔ تشخیص)

چشم‌ها از این و آن پرسان
«کیست این کودک؟»

هرکس با چشم از دیگری می‌پرسید: (آرایهٔ تشخیص)
این کودک چه کسی است؟

او چه می‌خواهد از این میدان؟!

او از این میدان جنگ چه می‌خواهد؟

صحنهٔ جانبازی است اینجا؟!

اینجا محلّ رشادت و دلیری است.

یا زمین بازی است اینجا؟!

یا محلّ بازی!

دشمنان کوردل، اما

امّا دشمنان که چشم دلشان کور شده بود،

در دلش خورشید ایمان را نمی‌دیدند

قادر نبودند خورشید ایمان را در دل او ببینند. (آرایهٔ تشبیه: خورشید ایمان، ایمان: مشبّه و خورشید: مشبّهٌ‌به)

تیغ آتش خیز «دستان» را نمی‌دیدند

آنها سلاح آتشین دستان (پدر بزرگ رستم) را نمی‌دیدند. (آرایهٔ تلمیح: به داستان‌های حماسی شاهنامه)

در نگاهش خشم و آتش را نمی‌دیدند

نگاه پر از خشم و کینهٔ او را نمی‌دیدند.

بر کمانش، تیر «آرش» را نمی‌دیدند

تیر آرش را که در کمان او بود، نمی‌دیدند. (آرایهٔ تلمیح: به داستان آرش کمان‌گیر)

در رگش، خون «سیاوش» را نمی‌دیدند

و خونی را که در رگ‌هایش جاری بود و از خون سیاوش بود، نمی‌دیدند. (آن‌ها نمی‌دانستند که ارادهٔ او فشرده و عصارهٔ اراده و دلیری تمام دلیرمردان تاریخ ایران است.) (آرایهٔ تلمیح: به داستان سیاوش در شاهنامه)

کودل ما بغض خود را خورد

کودک ناراحتی و غصه‌ای را که در گلو داشت بلعید.

چشم در چشمان دشمن کرد

چشم‌هایش را به چشم دشمن دوخت.

با صدایی صاف و روشن گفت:

و با صدایی بلند و واضح گفت:

«آی، ای دشمن!

ای دشمن!

من حسین کوچک ایران زمینم

من حسین وارث سرزمین عزیزم، ایران هستم.

BIAMOZ.com

یک تنه با تانک هاتان در کمینم
مثل کوهی آهنینم»
ناگهان تکبیر پَر وا کرد
در میان آتش و باروت، غوغا کرد
کودکی از جنس نارنجک
در دهان تانک ها افتاد...
لحظه‌ای دیگر
از تمام تانک ها، تنها
تلی از خاکستر خاموش
ماند روی دست های دشت
آسمان از شوق، دف می‌زد
شط خرمشهر کف می‌زد
شهر یکباره به هوش آمد
چشم اشک آلوده را وا کرد
بر فراز گنبدی زیبا
پرچم خود را تماشا کرد

من تنها برای تانک‌های شما نقشه دارم.

من همچون کوهی استوارم. (آرایهٔ تشبیه)

ناگهان فریاد الله اکبر سرداد (آرایهٔ تشخیص)

و در میان بلوا و آشوب جنگ به مبارزه با تانک‌ها پرداخت.

گویی که تار و پود وجود او را از نارنجک سرشته بودند. (آرایهٔ کنایه)

زیر تانک‌ها رفت (آرایهٔ تشخیص)

چند لحظهٔ بعد

دیگر از تمام تانک‌ها فقط

به جز خاکستر سرد و بی‌جان (آرایهٔ تشخیص)

چیزی بر روی دشت باقی نمانده بود. (دشت، اضافهٔ تشبیهی است.)

محیط از شادی، جشن و سرور به پا کرد. (آرایهٔ تشخیص)

رود خرمشهر از شوق در جوش و خروش بود و انگار کف می‌زد. (آرایهٔ تشخیص)

شهر پس از این واقعهٔ بزرگ به خود آمد (آرایهٔ تشخیص، کنایه)

چشم‌های اشکبارش را باز کرد. (آرایهٔ تشخیص)

بر بلندای گنبدی زیبا

پرچم ایران را به تماشا نشست.

«کودکی از جنس نارنجک، محمد دهریزی»

تاریخ ادبیات

کودکی از جنس نارنجک: این کتاب شعر، سرودهٔ محمّد دهریزی است. محمّد دهریزی یکی از شاعران و نویسندگان حوزهٔ ادبیات کودک و نوجوان دورهٔ معاصر است.

خودارزیابی

۱- **کدام قسمت از درس، اشاره به شهید «حسین فهمیده» دارد؟** خون میان سنگر آزادگان جوشید/ مثل یک موج خروشان شد/ کودکی از دامن این موج بیرون جست/ از کمند آرزوها رَست/ چشم او در چشم دشمن بود/ دست او در دست نارنجک
آی، ای دشمن/ من حسین کوچک ایران زمینم/ یک تنه با تانک‌هاتان در کمینم/ مثل کوهی آهنینم

۲- **دربارهٔ این مصراع شعر «آن طرف نصف جهان، با تانک‌های آتشین در راه» توضیح دهید.** در جنگ هشت سالهٔ ایران و عراق، بیشتر کشورهای جهان از رژیم عراق حمایت می‌کردند. این کشورها سلاح‌های جنگی، نیروهای نظامی و... را به کشور عراق می‌دادند.

۳- **چه شباهت‌هایی بین این درس و درس هفتم (هم‌زیستی با مامِ میهن) وجود دارد؟** هر دو درس ما را به حمایت و دفاع از وطن تشویق می‌کنند و اینکه فرزندان هر ملّت از خاک عزیز خود دفاع می‌کنند و خود را فدای مام میهن می‌نمایند.

BIAMOZ.com

۴- شما اگر در زمان جنگ بودید، چه می‌کردید؟ پاسخ به این سؤال دشوار است. شاید در کنار رزمندگان با دشمن می‌جنگیدم و شاید هم، مانند شهید محمد حسین فهمیده نارنجک به خود می‌بستم و برای دفاع از سرزمین عزیزم به زیر تانک می‌رفتم. (شما هم یک سؤال دیگر طرح کنید یا به همین سؤال پاسخ دهید.)

نکتهٔ ادبی ۸۴

تلمیح: در لغت به معنی با گوشهٔ چشم نگریستن است. اشارهٔ غیرمستقیم به داستان، روایت، آیات، احادیث و رویدادهای مهمّ تاریخی در شعر یا نثر را تلمیح گویند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱/ گلستان کند آتشی بر خلیل — گروهی بر آتش برد ز آب نیل

اشاره است به داستان خاموش شدن آتش بر ابراهیم و گذر کردن حضرت موسی از آب رودخانهٔ نیل. «سعدی»

۲- یوسف صدیق (ع) در خشکسال مصر سیر نخوردی تا گرسنگان فرامش نکند. «سعدی»

اشاره است به داستان حضرت یوسف و قحطی مصر.

مثال:

۱/ بیستون بر سر راه است مباد از شیرین — خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید

«ملک‌الشعرای بهار»

تلمیح به داستان فرهاد و شیرین

۲/ نوش دارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی — سنگدل، این زودتر می‌خواستی حالا چرا؟

«شهریار»

تلمیح به داستان رستم و سهراب

۳/ به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من — چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا؟

«شهریار»

تلمیح به داستان حضرت علی (ع)

۴/ شبی مجنون به لیلی گفت که ای محبوب بی‌همتا — تو را عاشق شود پیدا، ولی مجنون نخواهد شد

«حافظ»

تلمیح به داستان لیلی و مجنون

۵/ بیستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت — شور شیرین به سر هر که فتد کوهکن است

«همای شیرازی»

تلمیح به داستان فرهاد و شیرین

۶- مهر او بلانشینان را کشتی نوح است.

«خواجه عبدالله انصاری»

تلمیح به داستان حضرت نوح (ع)

۷/ ای زلیخا، دست از دامان یوسف باز کش — تا صبا پیراهنش را سوی کنعان آورد

«محمدرضا آغاسی»

تلمیح به داستان حضرت یوسف و زلیخا

گفت و گو ۸۵

۱- **دربارهٔ شباهت‌های آرش کمان‌گیر و حسین فهمیده گفت و گو کنید.** هر دو عزیز، ایرانی و سرافراز بودند، برای بیرون راندن دشمن پلید از خاک سرزمینشان جان خود را از دست دادند، عاشق سرزمینشان بودند، به ما فهماندند که باید از سرزمین و آرمان‌های ملّت دفاع کرد و ... .

۲- **به کمک اعضای گروه، متن درس را به صورت نقّالی، در کلاس اجرا کنید.** تقسیم کار کنید و هر کس کاری را بر عهده بگیرد. اگر می‌توانید تصاویری از صحنه‌های جنگ تهیّه کنید و همزمان با خواندن شعر به صورت نقّالی، تصاویر را نیز نمایش دهید.

BIAMOZ.com

نوشتن

۱- در مصراع‌های زیر، واژه‌های نادرست املایی را بیابید و شکل صحیح آنها را بنویسید.

الف) ناگهان تکبیر پر واکرد/ در میان آتش و باروت، غوقا کرد
غوغا

ب) این طرف تنها صلاح جنگ، ایمان بود/ خانه‌های خاک و خون خورده/ مهد شیران و دلیران بود.
سلاح

پ/ دشمن بد عهد بی‌انصاف/ با حجوم بی‌امان خود/ مرزها را جابه‌جا می‌کرد.
هجوم

۲- هر یک از بیت‌های زیر به کدام داستان اشاره دارد؟ چکیدهٔ آنها را در دو بند بنویسید. (دو مورد انتخاب شود.)

الف) چون سگ اصحاب کهف، آن خرس زار شد ملازم در پی آن بُردبار «مولوی»

داستان اصحاب کهف: اصحاب کهف (یاران غار) چند تن از اهالی باایمان یونان بودند که در زمان دقیانوسِ بت‌پرست، خداپرست بودند و از ترس دقیانوس به غاری پناه بردند و خوابیدند. خواب این مردان با ایمان حدود ۳۰۹ سال طول کشید و چون از خواب بیدار شدند، انگار که چند ساعت از روز را خوابیده بودند. خود از ماجرا باخبر نبودند. احساس گرسنگی کردند، یکی از آنها برای تهیهٔ غذا به شهر رفت، در معامله سکّه‌ای را که همراه داشت به فروشنده داد. چون سکهٔ او مربوط به دورهٔ دقیانوس بود، او را نزد حاکم بردند. حاکم متوجه اتّفاق شد. مردم به همراه حاکم برای آوردن آن چند مرد دیگر به غار رفتند؛ امّا آن مردان با ایمان راضی نشدند که به شهر برگردند و دعا کردند که خدا آن‌ها را بمیراند. این مردان باخدا وقتی به طرف غار می‌آمدند، چوپانی در راه نیز با آن‌ها همراه شد. چوپان سگی داشت، سگ چوپان نیز پشت سر آن‌ها حرکت کرد. هر چند خواستند مانع سگ شوند، نتوانستند. سگ نیز به همراه آنان رفت و در جلوی در غار ۳۰۹ سال خوابید و سپس با آنها مرد.

ب) بزد تیر بر چشم اسفندیار سیه شد جهان پیش آن نامدار «فردوسی»

این بیت به داستان جنگ اسفندیار و رستم اشاره دارد. اسفندیار، شاهزادهٔ ایرانی و رستم نیز پهلوان نامدار ایرانی است. شاه ایران قصد ندارد که اسفندیار را به جانشینی خود انتخاب کند، از آن سو هم دل‌خوشی از رستم ندارد، به همین دلیل آتش جنگ بین این دو پهلوان نامی را روشن می‌کند. در جنگ تن به تن نه رستم موفق می‌شود که اسفندیار را از پای درآورد و نه اسفندیار می‌تواند علیه رستم کاری انجام دهد. تا اینکه رستم نزد سیمرغ می‌رود و سیمرغ می‌گوید که اسفندیار رویین تن است؛ یعنی هیچ تیر یا شمشیری در وی اثر نمی‌کند، همه جای بدن او ضدّ ضربه است، به‌جز چشم او، سیمرغ می‌گوید که زرتشت، پیامبر ایران باستان، اسفندیار را در چشمهٔ زندگی شست‌وشو داد، امّا هنگام فرو رفتن در آب، اسفندیار چشمان خود را بست و چشمانش از گزند آسیب‌ها مصون نماند. رستم براساس همین ضعف اسفندیار، در جنگ با او، تیر را به چشم اسفندیار زد و او را شکست داد.

۳- درک و دریافت خود را از سرودهٔ زیر، در دو بند بنویسید.

«آسمان از شوق، دف می‌زد/ شطّ خرمشهر، کف می‌زد/ شهر یکباره به هوش آمد/ چشم اشک آلوده را وا کرد/ بر فراز گنبدی زیبا/ پرچم خود را تماشا کرد.»

با جان‌فشانی محمدحسین فهمیده و شهیدان دیگر، سرزمین خرمشهر خوشحال شد، مردان دیگری مانند این شهید بزرگوار خود را به شهر رساندند و شهر را از انسان‌های پلید پس گرفتند و پرچم عزیز ایران را بر بلندای آن به اهتزاز درآوردند.

حکایت

واژه‌نامه

درآمد:	وارد شد	**عملی خسیس:**	کاری سطح پایین
شریف:	بزرگوار، شرافتمند، بااصل و نسب	**کاردان:**	کاربلد
عزل کردن:	از شغل برکنار کردن، اخراج کردن	**نیکو سیرت:**	باطن خوب، روش خوب
عمل:	کار		

BIAMOZ.com

معنی عبارت‌های مهمّ حکایت:

اسکندر، یکی از کاردانان را از عملی شریف، عَزل کرد و عملی خسیس به وی داد: اسکندر یکی از انسان‌های کار بلد را از کاری مهم و ارزشمند اخراج کرد و کاری سطح پایین به او داد.

روزی آن مرد بر اسکندر درآمد؛ اسکندر گفت: چگونه می‌بینی عمل خویش را؛ یک روز آن مرد اسکندر را دید. اسکندر گفت: کارت چگونه است؟ (کار خود را چگونه می‌بینی؟)

گفت: زندگانی‌ات دراز باد! نه مرد به عمل، بزرگ و شریف گردد، بلکه عمل، به مرد، بزرگ و شریف گردد: مرد گفت: عمر شما طولانی باشد! مرد با انجام کار، بزرگ نمی‌شود و ارزش نمی‌یابد، بلکه کار با مرد بزرگ می‌شود و ارزش می‌یابد.

پس در هرعمل که هست، نیکوسیرتی می‌باید و داد: پس در هر کاری، باید روشی خوب و مناسب و انصاف را به کار گرفت.

تاریخ ادبیات

جامی: نورالدین عبدالرّحمن جامی یکی از مشهورترین شاعران و نویسندگان زبان فارسی در قرن نهم هجری است. جامی به خاطر محلّ تولدش و همچنین ارادتی که به «احمد جام» داشت، جامی تخلّص می‌کرد. آثار بی‌شمار و ارزشمندی از جامی به جا مانده است. آثار: بهارستان، نفحات‌الانس، هفت اورنگ که شامل هفت مثنوی به پیروی از خمسهٔ نظامی سروده شده است و ....

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

فوق باور- خط مرز- بدعهد و بی‌انصاف- هجوم دشمن- آتش باروت- سِلاح و صَلاح- غروب آفتاب- تکرار تاریخ- سنگر آزادگان- کمند آرزوها- قاب عکس- صحنهٔ جانبازی- تیغ آتش‌خیز دستان- بغض و کینه- غوغا و هیاهو- شوق و اشتیاق- فراز گنبدی زیبا- قصّه و غصّه- سیم و زر- تفریق و تفاریق- زاینده و زایا- قدر و صدر- عملی خسیس- عَزل کردن- نیکو سیرت

۱۱ درس زن پارسا

واژه‌نامه

الّا:	به جز
ابلیس:	شیطان، اهریمن
امت:	ملّت، پیروان
برخاست:	بلند شد
پارسا:	پرهیزگار
جامه:	پوشاک، لباس، پارچه
چراغی:	به اندازهٔ یک چراغ
خفته‌اند:	خوابیده‌اند
خواجه:	ارباب، آقا، سرور
درم:	سکّهٔ نقره، پول نقد
دلتنگ:	ناراحت
رابعه:	به معنی چهارم
روغن:	روغن حیوانات که به جای نفت در چراغ می‌ریختند.

زَهره:	جرئت، شهامت
شفاعت:	خواهشگری، درخواست بخشش یا کمک از کسی برای دیگری
صومعه:	عبادتگاه، دیر، محل عبادت
عظیم:	بزرگ
عیال:	همسر، خانواده
قحطی:	خشکسالی
متفرّق:	پراکنده
مشقّت:	سختی، دشواری
مقرّبان:	جمع مقرّب، نزدیک‌شدگان، کسانی‌که قرب و منزلت پیدا کرده باشند.
نقل:	گفته

BIAMOZ.com

معنی عبارت‌های مهمّ درس:

نقل است: گفته شده است.

در وجود آمد: به دنیا آمد.

به فلان همسایه رو و چراغی روغن بخواه: به نزد فلان همسایه برو و به اندازهٔ یک چراغ از او روغن (سوخت چراغ) قرض بگیر.

عهد کرده بود که از مخلوق هیچ نخواهد: پیمان بسته بود که از مردم چیزی درخواست نکند.

دلتنگ بخفت: ناراحت به خواب رفت.

هفتاد هزار امت من در شفاعت او خواهند بود: هفتاد هزار نفر از امت من تحت بخشش و کمک او قرار خواهند گرفت.

در بصره قحطی عظیم پیدا شد: در شهر بصره خشکسالی بزرگی پیش آمد.

او را به چند درم بفروخت: رابعه را در مقابل چند سکّهٔ نقره فروخت.

آن خواجه او را به رنج و مشقّت کار می‌فرمود: خواجه‌ای که رابعه به دست او گرفتار شده بود به رابعه کارهای سخت و طاقت‌فرسا می‌داد تا انجام دهد.

مرا از این همه هیچ غم نیست، الّا رضای تو می‌باید تا بدانم که راضی هستی یا نه: از این همه سختی ناراحت نیستم، مگر خشنودی تو، پس باید بدانم آیا از من خشنود هستی یا نه.

آوازی شنید: صدایی شنید.

فردا جاهیت خواهد بود چنان‌که مقرّبان آسمان به تو نازند: فردا (روز رستاخیز) دارای مقام و شکوهی خواهی شد که نزدیکان عرش خداوند به تو افتخار می‌کنند.

دایم روزه داشتی و همه شب نماز کردی و تا روز برپای بودی: پیوسته روزه می‌گرفت و هر شب به نماز می‌ایستاد و تا صبح در حال عبادت بود.

شبی خواجه از خواب درآمد: یک شب خواجه از خواب بیدار شد.

الهی! تو می‌دانی که هوای دل من در موافقت فرمان توست و روشنایی چشم من در خدمت درگاه تو: خدایا! تو آگاه هستی که دل من دوست دارد در فرمان تو باشد و روشنایی دیده‌ام وابسته به خدمت در درگاه تو است.

اگر کار به دست من استی، یک ساعت از خدمتت نیاسودمی: اگر کار به دست من بود، حتّی یک لحظه هم از خدمت کردن به تو رها نمی‌شدم و پیوسته در خدمتت بودم.

امّا تو مرا زیر دست مخلوق کرده‌ای. به خدمت تو، از آن دیر می‌آیم: ولی تو مرا مطیع و فرمانبردار امر مردم قرار داده‌ای و به همین علت است که دیرتر برای خدمت تو می‌آیم.

چادر برجای نهاد: چادر را سر جایش گذاشت.

بعد از آن راه بازیافت: سپس راهی پیدا کرد.

هم‌چنین تا هفت نوبت: به همین ترتیب تا هفت بار (این کار را تکرار کرد.)

ای مرد! خود را رنجه مدار که او چند سال است تا به ما دل سپرده است: ای مرد! به خود سختی نده، زیرا او چند سال است که دلش را به ما داده است (دل‌سپرده و عاشق خداست).

ابلیس زَهره ندارد که گرد او گردد: شیطان جرئت ندارد که در اطراف او بگردد.

دزد را کی زَهرهٔ آن بود که گرد چادر او گردد؟ دزد چطور جرئت می‌کند که در اطراف چادر او باشد؟ (قصد چادر او کند؟)

تو خود را مرنجان ای طرّار! که اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است. ای دزد، تو خود را اذیت نکن، زیرا اگر یکی از دو دوست خوابیده باشد، دوست دیگر (خدا) بیدار است.

تاریخ ادبیات

تذکرة‌الاولیاء: نویسندهٔ این اثر ارزشمند، عارف، شاعر و نویسندهٔ نامی قرن ششم و هفتم هجری، عطّار نیشابوری است. بی‌شک، شیخ فریدالدین عطّار نیشابوری یکی از استادان زبان فارسی است. موضوع کتاب تذکرة‌الاولیاء، زندگی‌نامهٔ چند تن از عارفان بزرگ ایران است.

آثار عطّار: تذکرة‌الاولیاء، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، منطق‌الطیر و .....

BIAMOZ.com

خودارزیابی ۹۰

۱- **چرا پدر رابعه، شب تولّد او دلتنگ خوابید؟** چون نتوانسته بود برای خانواده‌اش روغن چراغ تهیه کند.
۲- **چه عنوان‌های دیگری می‌توان برای این درس انتخاب کرد؟** زن باخدا، زن کامل، انسان متوکّل و ... .
۳- **مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی رابعه چه بود؟** راضی بودن به رضای خدا، توکّل به خدا، شکرگزار نعمت‌های خدا بودن، فروتنی در مقابل خدا.
۴- چگونه می‌توان انسان کاملی بود؟ با توکّل و ایمان به خدا؛ یعنی اینکه خدا را در همه حال و همه کار با خود همراه کردن و هر کاری را برای رضایت او انجام دادن.

نکتهٔ زبانی ۹۰

فعل ماضی استمراری: فعلی که در زمان گذشته چند بار تکرار شده است، این‌گونه ساخته می‌شود:

می+ ماضی ساده ← می+ رفت ← می‌رفت

	مفرد	جمع
اوّل شخص	می‌رفتم	می‌رفتیم
دوم شخص	می‌رفتی	می‌رفتید
سوم شخص	می‌رفت	می‌رفتند

ماضی مستمر (ملموس، جاری): فعلی که در زمان گذشته همراه کار دیگری اتفاق افتاده است. یا فعلی که در زمان گذشته در حال تکرار است و این‌گونه ساخته می‌شود: داشت+ شناسه+ فعل ماضی استمراری

توجه

داشت، فعل کمکی است. فعل کمکی فعلی است که در صرف کردن افعال به ما کمک می‌کند. نمونه‌های دیگر عبارتند از: بود، شد، است و ... .

	مفرد	جمع
اوّل شخص	داشتم می‌رفتم	داشتیم می‌رفتیم
دوم شخص	داشتی می‌رفتی	داشتید می‌رفتید
سوم شخص	داشت می‌رفت	داشتند می‌رفتند

مثال:
۱- داشتم می‌رفتم (ماضی مستمر) که علی را دیدم. (ماضی ساده) او داشت درس می‌خواند (ماضی مستمر) و اصلاً من را ندید.
۲- باران می‌بارید (ماضی استمراری)، اما افق داشت روشن می‌شد.
۳- می‌گفتی (فعل ماضی) از هیچ‌کس باکی نداری!
۴- علی به آرامی سر در گریبان فرو می‌برد. (فعل ماضی استمراری)

گفت و گو ۹۱

۱- **دربارهٔ نمونه‌هایی از فداکاری زنان ایرانی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس، گفت‌وگو کنید.** زنان ایرانی، چه در انقلاب و چه در دوران دفاع مقدّس، همراه و هم‌گام با مردان قدم برداشتند. (دانش‌آموزان عزیز، نمونه‌های فراوانی وجود دارد. شما می‌توانید از کسانی نام ببرید که آن‌ها را می‌شناسید.)
۲- **دربارهٔ یکی از زنان بزرگ شاهنامهٔ فردوسی، تحقیق کنید.** یکی از زنان بزرگ و نامی شاهنامه، تهمینه، همسر رستم و مادر سهراب است. تهمینه، دختر شاه کابل است. او پس از ازدواج با رستم در آنجا می‌ماند. پس از به دنیا آمدن سهراب او را تربیت می‌کند و نشانه‌های پدرش، رستم را به او می‌دهد و ... . زنان نامدار فراوانی در شاهنامه داریم که می‌توانیم دربارهٔ آن‌ها تحقیق و گفت‌وگو کنیم. شما می‌توانید یکی از آن‌ها را انتخاب کرده و دربارهٔ او تحقیق کنید.

BIAMOZ.com

نوشتن

۱- هریک از واژگان زیر با کدام نشانهٔ جمع به کار نمی‌روند؟

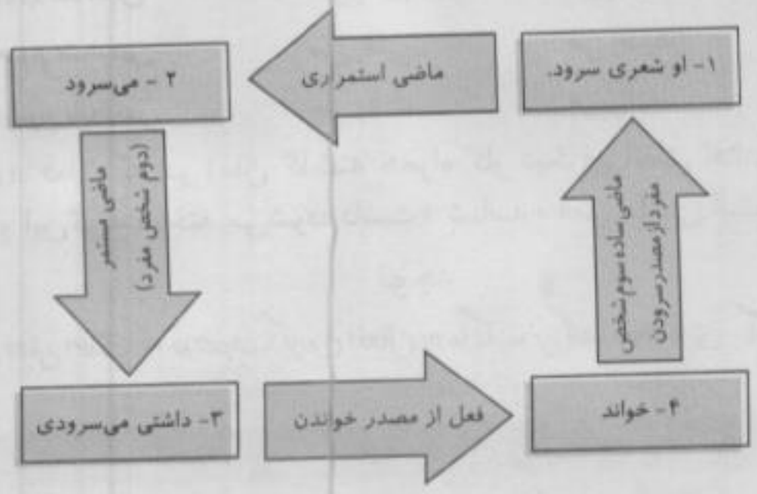
واژه / نشانهٔ جمع	ها	ات	ان
مخلوق	✓		✓
طرّار	✓	✓	
ظالم		✓	
نظر			✓
غریب		✓	

۲- با توجه به متن درس، واژهٔ «دوست» در جملهٔ زیر، به چه اشاره دارد؟

«اگر یک دوست **خفته است،** دوست **دیگر بیدار است.»**

دوست اوّل: رابعه، دوست دوم: خدا

۳- جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.



روان‌خوانی

واژه‌نامه

استقرار: قرار یافتن، آرام گرفتن

اصحاب: جمع صاحب، یاران

بازگونه: وارونه، برعکس

بی‌وقفه: بدون توقف، بدون ایست

پندار: گمان، خودپسندی، فکر

تداعی: از یک معنی به معنی دیگر پی بردن، به یاد آوردن

حیات: زندگی

زیستن: زندگی کردن

سلاله: نسل، خلاصهٔ هر چیز، برگزیده

صلح: آشتی

عظیم: بزرگ

قافله: گروه مسافر، کاروان، همراهان، همسفران

قامت: اندام

متجاوزان: تجاوزکنندگان

محفوظ: حفظ شده

مدافعان: دفاع‌کنندگان

مظهر: نشانه، جلوه‌گاه

مَعارج: جمع معراج، نردبان‌ها، آنچه به وسیلهٔ آن بالا می‌روند.

مقرّ: قرارگاه، جای قرار و آرام

ملحق: پیوسته، کسی یا چیزی که به دیگری پیوسته و متصل شده باشد.

منتهی: آخر، پایان

می‌انگارند: فکر می‌کنند

ناگزیر: ناچار

نظاره کردن: تماشا کردن

ققنوس: پرنده‌ای افسانه‌ای که گویند در آتشی که خود می‌افروزد، می‌سوزد و از درون خاکسترش دوباره نوزادی متولّد می‌شود؛ به همین سبب این پرنده را رمز جاودانگی و فداکاری می‌دانند.

BIAMOZ.com

تاریخ ادبیات

سید مرتضی آوینی: مرتضی آوینی، فیلم‌ساز، نویسنده و سردبیر مجلهٔ سوره بود. فیلم‌های او عبارت‌اند از: سراب، روایت فتح، حقیقت، خان گزیده‌ها. مرتضی آوینی در سال ۱۳۷۲ در منطقهٔ فکّه بر اثر انفجار، به شهادت رسید.

۹۶

فرصتی برای اندیشیدن

۱- چرا خرّمشهر نماد هشت سال مقاومت معرفی شده است؟ چون نیروهای عراقی در ابتدا به راحتی وارد شهر نشدند. مردم شهر و نیروهای مردمی تا جایی‌که توانستند تا آخرین نفس‌های خود مقاومت کردند. پس از اشغال شهر نیز جوانان غیور ایرانی از سراسر کشور جمع شدند و با عملیاتی بزرگ، شهر را پس گرفتند.

۲- دریافت شما از جملهٔ زیر، چیست؟

«حیات حقیقی مردان خدا، قفنوس وار از میان خاکستر نخل‌های نیم‌سوخته، سر برآورد». زندگی واقعی بعد از مرگ است.

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

رابعهٔ عدویّه- پرهیزگار و باتقوا- بیت‌المقدّس و بصره- آموزنده و دلنشین- تذکرةالاولیاء- عیال و خانواده- قحطی عظیم- متفرّق و پراکنده- دست ظالم- رنج و مشقّت- غریب و تنها- راضی و رضایت- جاه و مقام- مقرّبان و نزدیکان- موافقت و همراهی- آسودن و استراحت- خالق و مخلوق- صومعه و عبادتگاه- زُهره و جرئت- طرّار و دزد- ضایع کردن- صورت و سیرت- دروازه‌ای به آسمان- قافله و کاروان- ملحق شدن- مقاومت عظیم- فرصت زیستن- حیات معمول- قفنوس‌وار- عقل باژگونه- مقرّ و پایگاه- قرارگاه عشّاق- سلالهٔ جوانمردان

ارزشیابی مستمر

الف) گزینهٔ مناسب را علامت بزنید. (۱/۵ نمره)

۱- دو واژهٔ «جاهل و دانا» با هم مترادف هستند. ☐ درست ☐ نادرست

۲- فعل «می‌پرسند» دوم شخص مفرد است. ☐ درست ☐ نادرست

۳- تلمیح یعنی با گوشهٔ چشم نگریستن. ☐ درست ☐ نادرست

ب) جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید. (۲)

۴- بهارستان اثر گرانقدر ..... ، شاعر و نویسندهٔ قرن ..... هجری است.

۵- تذکرةالاولیا اثر گرانقدر ..... ، است. موضوع این کتاب ..... است.

ج) معنی واژه‌های زیر را بنویسید. (۲/۵)

۶- شطّ: تَل: مهد:

کاردان: مشقّت:

د) معنی و مفهوم بیت‌ها و عبارت‌های زیر را بنویسید.

۷- فردا جاهیت خواهد بود چنان که مقرّبان آسمان به تو نازند. (۱)

۸- تو خود را مرنجان ای طرّار، که اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است. (۱/۵)

۹- آسمان از شوق، دف می‌زد. (۰/۵)

۱۰- شطّ خرمشهر، کف می‌زد. (۰/۵)

هـ) بیت‌های زیر به چه داستان‌هایی اشاره می‌کنند؟ (۱/۵)

۱۱- شبی مجنون به لیلی گفت که ای محبوب بی‌همتا / تو را عاشق شود پیدا ولی مجنون نخواهد شد

۱۲- به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من / چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

۱۳- نوش‌دارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی / سنگدل این زودتر می‌خواستی حالا چرا؟

BIAMOZ.com

۱۴- جدول زیر را با فعل «گشتن» کامل کنید. (۹)

	مضارع مستمر	ماضی مستمر	ماضی استمراری
اوّل شخص مفرد			
دوم شخص مفرد			
سوم شخص مفرد			
اوّل شخص جمع			
دوم شخص جمع			
سوم شخص جمع			

پاسخ ارزشیابی مستمر

۱ نادرست (۰/۵) ۲ نادرست (۰/۵) ۳ درست (۰/۵) ۴ جامی (۰/۵)، نهم (۰/۵) ۵ عطّار نیشابوری (۰/۵) زندگی‌نامهٔ عارفان (۰/۵) ۶ شطّ: رود (۰/۵)، تل: تپه (۰/۵)، مهد: گهواره (۰/۵)، کاردان: کاربلد، استاد، ماهر (۰/۵) مشقّت: سختی (۰/۵) ۷ فردا (در روز رستاخیز) دارای مقام و شکوهی خواهی شد (۰/۵) که نزدیکان عرش الهی به تو افتخار می‌کنند. (۰/۵) ۸ ای راهزن، تو خود را اذیت نکن (۰/۵) زیرا اگر یکی از دو دوست خوابیده باشد (۰/۵) دوست دیگر (خدا) بیدار است. (۰/۵) ۹ آسمان از شادی، جشن و سروری برپا کرد. (۰/۵) ۱۰ رود خرمشهر از شوق در جوش و خروش بود و انگار کف می‌زد. (۰/۵) ۱۱ اشاره به داستان لیلی و مجنون (۰/۵) ۱۲ اشاره به ضربت خوردن حضرت علی (ع) به وسیلهٔ ابن ملجم مرادی (۰/۵) ۱۳ اشاره به مرگ سهراب به دست رستم و دیر رسیدن نوشدارو (۰/۵) ۱۴ هر مورد (۰/۵)

	مضارع مستمر	ماضی مستمر	ماضی استمراری
اوّل شخص مفرد	دارم می‌گردم	داشتم می‌گشتم	می‌گشتم
دوم شخص مفرد	داری می‌گردی	داشتی می‌گشتی	می‌گشتی
سوم شخص مفرد	دارد می‌گردد	داشت می‌گشت	می‌گشت
اوّل شخص جمع	داریم می‌گردیم	داشتیم می‌گشتیم	می‌گشتیم
دوم شخص جمع	دارید می‌گردید	داشتید می‌گشتید	می‌گشتید
سوم شخص جمع	دارند می‌گردند	داشتند می‌گشتند	می‌گشتند

فصل ۵ اسلام و انقلاب اسلامی

علم دین، بام گلشن جان است نردبان، عقل و حسّ انسان اُست

«حدیقهٔ سنایی»

علم دین و شناخت و معرفت دینی، اوج زیبایی روح و جان انسان‌هاست. وسیلهٔ رسیدن به این کمال و ارزشمندی، عقل انسان است.

تاریخ ادبیات

حدیقة الحقیقة: یکی از آثار ارزشمند سنایی غزنوی، شاعر قرن پنجم و ششم است. موضوع این اثر گرانقدر سنایی، عرفان است.

BIAMOZ.com

۱۲ درس پیام‌آور رحمت

واژه‌نامه

آبشخور:	سرچشمه، جایی که از آن می‌توان آبی گوارا نوشید.	**سیما:**	چهره
اعظم:	بزرگ‌تر، بزرگوارتر	**شکوهمند:**	باشکوه، باعظمت
اندام:	اعضای بدن	**طنین:**	آواز، صدا
پیامد:	آنچه از پی می‌آید، نتیجه	**غنیمت شمردن:**	سود بردن از چیزی، استفاده کردن از چیزی
تندرستی:	سلامتی	**فراتر:**	پیشتر، بالاتر، جلوتر
رحمت:	مهربانی	**کردار:**	عمل، روش
رنجور:	رنج‌دیده، آزرده‌شده	**گشاده‌رو:**	بانشاط و خندان
رهایی:	آزادی	**گنجینه:**	محل نگهداری گنج، مخزن
سرشار:	پر	**متعال:**	بلندمرتبه
سعادت:	خوش‌بختی، نیک‌بختی	**مَثَل:**	قصه، قول مشهور میان مردم
		مشتاق:	آرزومند

معنی عبارت‌های مهمّ درس:

اسلام، دینی جهانی است و پیام‌آور آن، حضرت محمّد (ص)، رحمت و سعادت برای جهانیان است: اسلام دینی است برای مردم سراسر جهان و پیام‌آور دین اسلام حضرت محمد (ص) است که برای مردم جهان مایهٔ رحمت و سعادت است.

سخنان سرشار از حکمت پیامبر بزرگوار اسلام، مرز مکانی و رنگ روزگار ویژه‌ای ندارد: سخنان پیامبر (ص) که از روی دانش و علم به حقیقت اشیاست، مخصوص یک دورهٔ خاص و مکان خاص نیست. (به همهٔ دوره‌ها تعلّق دارد.)

طنین دلنشین کلام ایشان، فراتر از جغرافیای فرهنگی و تاریخ بشری است و جان‌های پاک، پیوسته مشتاق شنیدن آن هستند: آواز دلنشین سخنان ایشان جلوتر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی تاریخ بشری است (به انسان‌های پس از دورهٔ خودش هم رسیده است و روح‌های پاک همواره آرزوی شنیدن سخنان او را دارند.

پیام پیامبر (ص)، گنجینه و آبشخوری است که انسانیّت، همواره برای تازگی و شکوفایی و شکوهمندی خود بدان، نیازمند است: سخنان پیامبر (ص)، مانند سرچشمه‌ای است که انسانیت برای طراوت و شکوفایی و بالندگی و عظمت خود به آن نیاز دارد.

به دل‌ها و کردارتان می‌نگرد. به نیّت‌ها و اعمال شما توجّه دارد.

ای ابوذر، پنج چیز را پیش از پنج چیز، غنیمت شمار: ای ابوذر، از پنج چیز قبل از پنج چیز دیگر استفاده کن.

تا از پیامدهای آن در امان بمانی: تا از نتایج بد آن آسیب نبینی.

هم‌نشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی، بهتر از هم‌نشین بد است: دوست و هم‌نشین خوب بهتر از تنها ماندن است و تنها ماندن از یار و هم‌نشین بد بهتر است.

مَثَل مؤمنان، جمله چون یک تن است؛ چون یک اندام را رنجی رسد، همهٔ اندام‌ها آگاهی یابند و رنجور شوند: افراد مؤمن مانند یک بدن و جسم هستند که به هم مربوطند و وقتی یکی از اندام‌ها آزرده شود، بقیهٔ اعضای بدن هم باخبر و آزرده می‌شوند.

مؤمن برای رهایی از گناه و نافرمانی، بیش از گنجشکِ در قفس، تلاش می‌کند: انسانی که به خدا ایمان دارد، می‌کوشد تا نافرمانی و گناهی نکند و تلاش او در این راه از تلاش گنجشکی که اسیر قفس شده، بیشتر است.

تاریخ ادبیات

پیام پیامبر (ص): این کتاب شامل مجموعه‌ای از سخنان پیامبر بزرگوار (ص) است. سخنان این کتاب برگرفته از منابع و احادیث معتبر است. این کتاب را بهاءالدّین خرمشاهی و مسعود انصاری در ده فصل تدوین و ترجمه کرده‌اند.

BIAMOZ.com

خودارزیابی

۱- **منظور از جملهٔ «خداوند به دل‌ها و کردارتان می‌نگرد» چیست؟** خدا از همهٔ کارها خبر دارد و برای خدای بزرگ نیت و عمل بندگان بسیار مهم است نه ظاهر کار. چه‌بسا کارهایی که ظاهر خوبی دارند امّا در نیت برای خدا نیستند. فقط ظاهرشان برای خداست.

۲- **این درس را با درس پنجم (آداب زندگانی) مقایسه کنید و شباهت‌های آن را توضیح دهید.** درس پنجم هم مانند همین درس است. مسلّم است که پیروان حضرت رسول افکار مبارک ایشان را به کودکان خود توصیه کنند.

۳- **بیت زیر با کدام بخش درس، ارتباط دارد؟**

کمال است در نفس انسان، سخن — تو خود را به گفتار، ناقص مکن

(بوستان سعدی)

ای ابوذر، به اندازهٔ نیاز، سخن بگوی.

۴- از کدام قسمت درس بیشتر خوشتان آمد و لذّت بردید؟ ای ابوذر، اگر دربارهٔ چیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی.

(شما هم نظر خودتان را بنویسید.)

نکتهٔ زبانی

فعل ماضی بعید: فعلی است که در زمان گذشتهٔ دور انجام گرفته است و این‌گونه ساخته می‌شود:

بن ماضی+ ه+ فعل کمکی «بود» + شناسه

	مفرد	جمع
اوّل شخص	رفته بودم	رفته بودیم
دوم شخص	رفته بودی	رفته بودید
سوم شخص	رفته بود	رفته بودند

فعل ماضی التزامی: فعلی است که در زمان گذشته با شک و تردید و آرزو انجام گرفته است و این‌گونه ساخته می‌شود:

بن ماضی+ ه + فعل کمکی «باش»+ شناسه مضارع

	مفرد	جمع
اوّل شخص	رفته باشم	رفته باشیم
دوم شخص	رفته باشی	رفته باشید
سوم شخص	رفته باشد	رفته باشند

مثال:

۱- گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم
ماضی بعید — مضارع التزامی — مضارع التزامی

۲- شاید علی از مسافرت برگشته باشد.
ماضی التزامی

۳- ما پارسال به شیراز رفته بودیم.
ماضی بعید

۴- ای کاش علی کتاب را گرفته باشد.
ماضی التزامی

۵- گفته بودی که چرا محو تماشای منی
ماضی بعید

۶- او درس‌های زیادی را خوانده بود.
ماضی بعید

۷- شاید من این موضوع را به او گفته باشم.
ماضی التزامی

BIAMOZ.com

۱۰۲

گفت و گو

۱- **از رفتارهای پسندیده‌ای که در این درس خوانده‌اید، کدام رفتارها در مدرسه، کاربرد بیشتری دارد؟** توجه کردن به باطن افراد و انتخاب دوستان خوب که رفتار آنها در رفتار ما تأثیر می‌گذارد. همکاری با بقیهٔ دانش‌آموزان در مدرسه و پرهیز از قهر کردن و دعوا با دیگر دانش‌آموزان.

۲- **هر گروه برای یکی از موضوع‌های رفتاری درس، داستان، خاطره یا حکایتی مناسب به کلاس عرضه کند.** موضوع خود را انتخاب کنید و براساس موضوع انتخاب‌شده، داستان یا حکایتی بیابید. از بزرگ‌ترها بپرسید و یادداشت کنید و یا خودتان داستانی مربوط به موضوع‌های مطرح‌شده بنویسید.

۱۰۲

واژه‌شناسی

پیشوند «بی» همیشه جدا از واژه نوشته می‌شود، مگر در برخی از واژه‌ها که سر هم نوشتن آن مناسب‌تر است. مانند: بیهوده، بینوا، بیمار.

۱۰۳

نوشتن

۱- **مترادف واژه‌های زیر را در متن درس بیابید و بنویسید.**

خوشبختی	←	سعادت
طنین	→	...
بهره بردن	←	غنیمت شمردن
متعال	→	بلندمرتبه
آرزومند	←	مشتاق
علم	→	دانش

۲- **مانند نمونه، جدول زیر را کامل کنید.**

مصدر	ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی مستمر	ماضی بعید	ماضی التزامی	ماضی نقلی
	اول‌شخص‌مفرد	دوم‌شخص‌مفرد	سوم‌شخص‌مفرد	اول‌شخص‌جمع	دوم‌شخص‌جمع	سوم‌شخص‌جمع
خواندن	خواندم	می‌خواندی	داشت می‌خواند	خوانده بودیم	خوانده باشید	خوانده‌اند
گفتن	گفتم	می‌گفتی	داشت می‌گفت	گفته بودیم	گفته باشید	گفته‌اند
شنیدن	شنیدم	می‌شنیدی	داشت می‌شنید	شنیده بودیم	شنیده باشید	شنیده‌اند
دیدن	دیدم	می‌دیدی	داشت می‌دید	دیده بودیم	دیده باشید	دیده‌اند
گرفتن	گرفتم	می‌گرفتی	داشت می‌گرفت	گرفته بودیم	گرفته باشید	گرفته‌اند
آوردن	آوردم	می‌آوردی	داشت می‌آورد	آورده بودیم	آورده باشید	آورده‌اند

۳- **با توجه به متن، گاهی اوقات تنهایی پسندیده است، در این‌باره دو بند بنویسید.** تنهایی در جایی پسندیده است که آدمی در آن اوقات فکر و اندیشه کند و دربارهٔ زندگی، خود و اطرافیان فکر کند. در تنهایی بودن و به خود آمدن و در خود نگریستن بسیار ارزشمند است. اگر هنگام با هم بودن گناه می‌کنیم، غیبت و دروغ بر زبان جاری می‌کنیم، پس تنهایی نعمتی ارزشمند است که باید قدرش را بدانیم.

۱۰۴

حکایت

واژه‌نامه

از بهرِ تو:	به خاطر تو	**حقیر:**	پست، بی‌ارزش، خوار
امیر:	فرمانده، فرمان‌روا	**خادم:**	خدمت‌گزار
اندیشه:	ترس، بیم	**دَفع کردن:**	دور کردن، راندن
تکبّر:	غرور و خودبینی	**رُعایا:**	ج رعیّت، مردم
توبره:	کیسهٔ بزرگ	**وَجه:**	راه، قصد، صورت

BIAMOZ.com

معنی عبارت‌های حکایت:

سلمان فارسی برلشکری امیربود: سلمان فارسی فرماندهٔ لشکری بود.

در میان رُعایا چنان حقیر می‌نمود که وقتی خادمی به وی رسید، گفت: این توبرهٔ کاه، بردار و به لشکرگاه سلمان بَر: در بین زیردستان چنان کوچک و بی‌تکبّر ظاهر می‌شد که وقتی خدمت‌گزاری به او رسید، گفت: این کیسهٔ کاه را بردار و به لشکرگاه سلمان ببر.

چون به لشکرگاه رسید، مردم گفتند: امیراست: وقتی به لشکرگاه رسید، مردم گفتند: فرمانده است.

آن خادم بترسید و در قدمِ وی افتاد: آن خدمت‌گزار ترسید و در پای او افتاد (از سلمان خواست تا او را ببخشد و مجازات نکند).

سلمان گفت: به سه وَجه، این کاررا ازبرای خودم کردم، نه ازبَهرتو: سلمان گفت: به سه دلیل این کار را به خاطر خودم انجام دادم نه به خاطر تو.

هیچ اندیشه مدار: اصلاً نترس.

اول آنکه تکبّراز من دفع شود: اول آنکه غرور و خودبینی از من دور شود.

دوم آنکه دل تو، خوش شود: دوم آنکه تو خوشحال شوی.

سوم آنکه از عهدهٔ حفظ رعیت، بیرون آمده باشم: سوم آنکه مسئولیت محافظت از مردم را به خوبی به انجام رسانده باشم.

تاریخ ادبیات

مجد خوافی: از شاعران و نویسندگان قرن هشتم هجری است. وی آثار ارزشمندی دارد. یکی از این آثار که آن را به تقلید از گلستان سعدی نوشته است، روضهٔ خلد است.

آثار: روضهٔ خلد، کنزالحکمه و ترجمهٔ منظوم جواهر اللغة زمخشری

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

رحمت و سعادت- بزرگوار و گرامی- مرز جغرافیایی- طنین دلنشین- فراتر از فرهنگ- مشتاق و اشتیاق- پیغامبر اعظم- سیمای ظاهر- تندرستی و سلامتی- بی‌نیازی و نیازمندی- سخنان بیهوده- کُنج قفس- رُعایا و مردم- حقیر و کوچک- توبرهٔ کاه- عُهدهٔ حفظ رعیت

۱۳ درس آشنای غریبان

واژه‌نامه

آوا:	آهنگ، صدا	**طراوت:**	تازگی و شادابی
بازگو کردن:	تکرار کردن سخنی	**عواطف:**	جمع عاطفه، مهر و شفقت
برخیز:	بلند شو	**عیش:**	خوشی، خرمی، زندگی
بشارت:	مژده، خبر خوش	**غریب:**	ناآشنا، بیگانه و دور از وطن
پهنه:	عرصه، میدان	**لحن:**	آواز، آهنگ
خاموش بودن:	کنایه از ساکت و آرام نشستن	**منجی:**	نجات‌بخش
خرقه:	لباس، جامهٔ عارفان و درویشان	**می‌کشان:**	باده‌نوشان، مقصود عارفان و عاشقان حضرت صاحب‌الامر (عج) است.
درنگ:	توقّف، تأخیر		
رُخصت:	اجازه، دستور و فرمان	**میلاد:**	ولادت، تولّد
زین سبب:	به این دلیل	**نشاط:**	شادی، خوشحالی
سلطان:	پادشاه		

BIAMOZ.com

معنی ابیات

۱/ چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند　　موج‌های پریشان تو را می‌شناسند

همهٔ اجزای هستی، حتّی چشمه‌های پرجوش و خروش و موج‌های آشفته، تو را می‌شناسند.

۲/ پرسش تشنگی را تو آبی جوابی　　ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند

همان‌طور که آب در بیابان برای یک فرد تشنه حیاتی و ارزشمند است، وجود مقدّس امام رضا (ع) هم برای جویندگان حقیقت، مانند آب حیات است و اهل نظر و افراد خداشناس همگی او را می‌شناسند.

۳/ نام تو زخمت رویش است و طراوت　　زین سبب برگ و باران، تو را می‌شناسند

ذکر نام تو دستور روییدن و نشاط و تازگی یافتن است. (نام امام رضا (ع) فرصتی برای روییدن و شادابی است.) به همین دلیل برگ و باران تو را می‌شناسند. (همهٔ موجودات ایشان را می‌شناسند و به او ارادت دارند.)

۴/ هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی　　هم تمام شهیدان تو را می‌شناسند

همان‌طور که تمام گل‌ها (شهیدان) با هم آشنایی دارند (به خاطر هدف مشترک) تمام شهیدان نیز با تو آشنایند، همان‌گونه که تو تمام شهیدان را می‌شناسی. در این بیت شهید به گل تشبیه شده است.

۵/ اینک ای خوب! فصل غربی سرآمد　　چون تمام غریبان تو را می‌شناسند

ای بهترین انسان، اکنون زمان غربت و بیگانگی تمام شده است، زیرا همهٔ بیگانگان تو را می‌شناسند.
(اشاره به اینکه امام رضا (ع) هر ساله میلیون‌ها زائر دارد و دیگر غریب نیست.)

۶/ کاش من هم عبور تو را دیده بودم　　کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند　　(قیصر امین‌پور)

ای کاش من هم در زمان شما حضور داشتم و وجود حقیقی شما را درک می‌کردم. کوچه‌های خراسان با تو آشنا هستند. (آرایهٔ تشخیص به کار رفته است.)

تاریخ ادبیات

قیصر امین‌پور: از شاعران برجستهٔ دوران معاصر است. وی آثار ارزشمند و متعددی از خود به یادگار گذاشته است. این آثار عبارت‌اند از: به قول پرستو، در کوچهٔ آفتاب، تنفّس صبح، آینه‌های ناگهان و ... تمام کتاب‌های وی در یک مجموعه به عنوان دیوان چاپ شده است.

امام خمینی: امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است. امام اشعار زیبایی با موضوعات عرفانی دارد.

معنی ابیات

۱/ میلاد گل و بهار جان آمد　　برخیز که عید می‌کشان آمد

با رسیدن زمان تولد حضرت مهدی (عج)، گویی بهار جان‌بخش از راه رسید و جان‌ها زنده شدند. پس از جای خود بلند شو، زیرا عید عارفان و عاشقان از راه رسید.

۲/ خاموش مباش زیر این خرقه　　بر جان جهان، دوباره جان آمد

با جامهٔ ویژهٔ عارفان و درویشان، آرام و ساکت در گوشه‌ای منشین. به پا خیز، زیرا جهان از نو زنده شده است.

۳/ گلزار ز عیش، لاله باران شد　　سلطان زمین و آسمان آمد

گلستان از شدت شادی و طرب پر از گل‌های لاله شده است، زیرا پادشاه زمین و آسمان از راه رسیده است.

BIAMOZ.com

۴/ آمادهٔ امر و نهی و فرمان باش هشدار که منجی جهان آمد (امام خمینی ره)

آماده باش که مطابق فرمان او باشی و به هوش باش که نجات‌بخش تمام هستی از راه رسید.

خودارزیابی ۱۰۸

۱- چرا شاعر می‌گوید: «فصل غریبی سرآمد؟» زیرا امام رضا (ع) در شهر خراسان بیگانه و تنها نیست و هر سال میلیون‌ها زائر دارد که آنها نیز به نوبهٔ خود در آن شهر غریب هستند.

۲- در شعر دوم، برای میلاد امام زمان (عج) چه توصیف‌هایی به کار رفته است؟ ۱- تولد او به بهار تشبیه شده است. ۲- روز عید عاشقان و عارفان است. ۳- انگار بر جهان جانی دوباره دمیده شده است. ۴- تمام گلستان پر از گل لاله شده است. ۵- نجات‌بخش مردم جهان به دنیا آمده است.

۳- رهبران جامعهٔ اسلامی، چه نقشی در هدایت مردم دارند؟ دل‌های آنها را بیدار می‌کنند. راز و رمز زندگی صحیح را به آنها می‌آموزند، از گمراهی‌ها و نادانی‌ها نجاتشان می‌دهند و ... .

۴- چگونه می‌توان به شناخت اولیای خدا دست یافت؟ با تفکّر و تعقل در سیره و روش زندگی آنها و تدبّر در سخنان حکمت‌آمیزشان.

نکتهٔ ادبی ۱۰۸

ردیف: به واژه یا واژه‌هایی که عیناً به یک شکل و یک معنا بعد از قافیه در پایان مصراع‌ها بیاید، ردیف می‌گویند. ردیف باعث می‌شود آهنگ و موسیقی شعر افزایش یابد. ردیف گاهی اسم، فعل، صفت و ... است. گاهی در قالب یک کلمه و یا به شکل عبارت ظاهر می‌شود. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱/ بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است — وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است
«حافظ»

۲/ خود گنه‌کاریم و از دنیا شکایت می‌کنیم — غافل از خود، دیگری را هم قضاوت می‌کنیم
«شیخ بهایی»

۳/ دیروز اگر سوخت ای دوست غم، برگ و بار من و تو — امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و تو
«سلمان هراتی»

۴/ ای درد و غم تو راحت دل — هم مرهم و هم جراحت دل
«نظامی»

۵/ باز امشب ای ستارهٔ تابان نیامدی — باز ای سپیدهٔ شب هجران نیامدی
«شهریار»

۶/ آفرین جان‌آفرین پاک را — آن‌که جان بخشید و ایمان خاک را
«عطّار»

گفت و گو ۱۰۹

۱- دربارهٔ زندگی و فضایل امام رضا (ع) گفت‌وگو کنید.

امام رضا (ع) فرزند امام موسی کاظم (ع) امام هفتم شیعیان است. پس از شهادت امام موسی کاظم (ع) رهبری امت برای راهنمایی به امام رضا (ع) سپرده شد. امامت امام در زمان هارون‌الرشید و پسرانش محمد و مأمون بود. در زمان مأمون، مأمون از امام خواست که خلیفه‌اش شود، امّا امام، جانشینی را نپذیرفت. امام را از مدینه به توس آوردند و به اجبار، امام جانشین خلیفه شد و شرایطی را برای پذیرش خلافت خود مقرر فرمودند. امام بعد از مدتی به‌وسیلهٔ مأمون به شهادت رسید.

BIAMOZ.com

۲- با مراجعه به دیوان «حافظ»، غزلی بیابید و دربارهٔ نوع ردیف آن بحث کنید.

صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار — وز او به عاشق بی‌دل خبر دریغ مدار
به شُکر آنکه شکفتی به کام بخت ای گل — نسیم وصل ز مرغ سحر دریغ مدار
حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی — کنون که ماه تمامی نظر دریغ مدار
کنون که چشمهٔ قند است لعل نوشینت — سخن بگوی و ز طوطی شکر دریغ مدار
جهان و هر چه درو هست سهل و مختصر است — ز اهل معرفت این مختصر دریغ مدار
کنون که چشمهٔ قند است لعل نوشینت — سخن بگوی و ز طوطی شکر دریغ مدار
مکارم تو به آفاق می‌برد شاعر — ازو وظیفه و زاد سفر دریغ مدار
چو ذکر خیر طلب می‌کنی سخن این است — که در بهای سخن سیم و زر دریغ مدار
غبار غم برود، حال خوش شود حافظ — تو آب دیده ازین رهگذر دریغ مدار

ردیف این غزل «دریغ مدار» است. ترکیب واژه‌ها در کنار هم، علاوه بر زیبایی ظاهری و ایجاد آرایهٔ ادبی، معنی و مفهوم بیت‌ها را نیز کامل کرده است. این ترکیب، یک ترکیب فعلی است. در زبان فارسی معمولاً فعل‌ها در انتهای جمله قرار می‌گیرند و حافظ به طرز استادانه‌ای این کار را در این غزل انجام داده است که فعل دریغ مدار، ردیف باشد و در پایان بیت‌ها قرار گیرد. «دریغ مدار» ظرفیت معنایی شعر را افزایش داده و باعث ایجاد آهنگ و موسیقی در شعر شده است.

نوشتن

۱- هم‌خانوادهٔ واژه‌های «ترخیص، غربت، معابر، ولادت، اعیاد، معیشت، تسلّط و نجات» را از متن درس بیابید و بنویسید.

ترخیص: رخصت، غربت: غریب، معابر: عبور، ولادت: میلاد، اعیاد: عید، معیشت: عیش، تسلّط: سلطان، نجات: منجی

۲- در بیت‌های زیر، قافیه‌ها را مشخص کنید و نوع ردیف آنها را بنویسید.

هی بیا با من، بران این خرس را — خرس را مگزین، مَهِل همجنس را

خرس و همجنس: قافیه، را: ردیف، نوع ردیف: حرف

شد نَفسِ آن دو سه هم سال او — تنگ‌تر از حادثهٔ حال او

هم سال و حال: قافیه، او: ردیف، نوع ردیف: ضمیر

۳- ارتباط معنایی بیت زیر را با درس پیدا کنید و بنویسید.

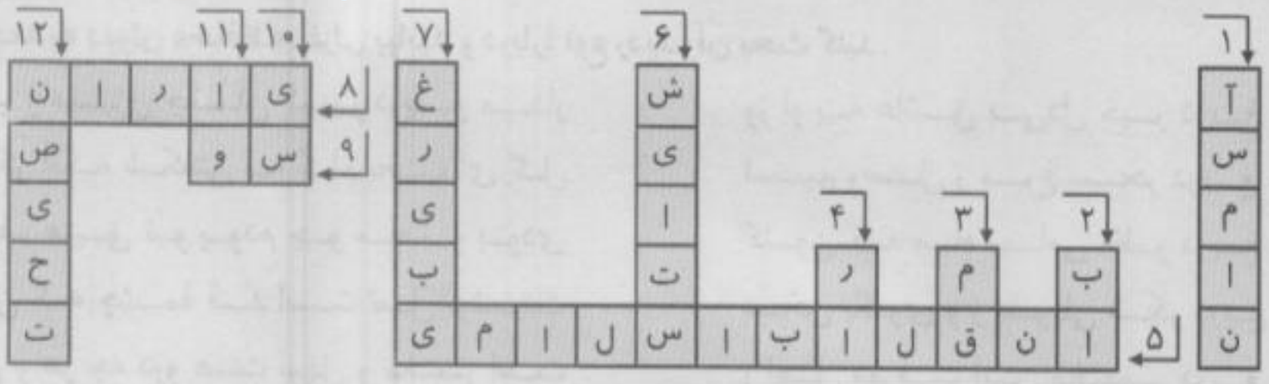
آب زنید راه را هین که نگار می‌رسد — مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد

این بیت مولوی دربارهٔ آماده شدن و آماده کردن شهر برای آمدن یار است. همچنین مژده می‌دهد که یار از سفر می‌رسد. شعر قسمت دوم درس که اشعاری از امام خمینی است، نیز همین مضمون را می‌رساند. یعنی آمدن یار بعد از سال‌ها انتظار و آماده کردن خود و اطرافیان به خاطر رسیدن یار. هر دو را می‌توان به آمدن حضرت مهدی (عج) تعبیر کرد.

۴- جدول زیر را کامل کنید.

۱- دروازهٔ آن در روان‌خوانی فصل پنجم آمده است.
۲- یکی از پیشوندها
۳- مشق میان تهی
۴- نشانهٔ مفعول
۵- بخشی از نام فصل پنجم کتاب‌های فارسی
۶- اگر برعکس بخوانید، کتابتان با آن آغاز می‌شود.
۷- مخالف آشنایی
۸- دوستان
۹- جهت
۱۰- نام یکی از سوره‌های قرآن که از آن به نام «قلب قرآن» یاد شده است.
۱۱- یکی از ضمایر
۱۲- ..... گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند / جوانان سعادتمند، پند پیر دانا را (حافظ)

BIAMOZ.com



واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

آشنای غریب- سیراب و تشنه- رخصت و اجره- طراوت و شادابی- غریب خراسان- خرقه و لباس- گلزار عیش- سلطان زمین

۱۴ درس پیدای پنهان

واژه‌نامه

احوال: جمع حال

امور: جمع امر، کارها

اندوهناک: غمگین

بقا: دوام، زندگی

تأمّل: فکر کردن، دوراندیشی، اندیشیدن

تدبیر: چاره‌اندیشی، پایان کارها را پیش‌بینی کردن

تضرّع: زاری کردن، حالت دعا و التماس

تعالی: بلندپایه، بلندمرتبه

جراحت: زخم

جمله: همه، همگی

حاجت: نیاز

حکمت: دانش، علم به حقایق اشیاء

حیا: خجالت، شرمساری

خضوع: فروتنی کردن، تواضع

صلاح: نیکی، دوستی، مصلحت

خلقت: آفرینش

خلل: در این درس به معنی آسیب است.

زیاده: بسیار، افزون

شأن: حال، قدر و مرتبه

شدیدتر: بیشتر

شریف: بزرگوار، شرافتمند، با اصل و نسب

شعور: دانستن و دریافتن

صدقات: جمع صدقه

صلهٔ رحم: پیوند با خویشان، محبّت به نزدیکان

طلب عافیت: درخواست سلامتی

عبرت: پند

عظیم: بزرگ

علیم: دانا، دانشمند، آگاه

فروغ: پرتو، روشنایی

فواید: جمع فایده، سودها

قائل: سخن‌گو، گوینده، کسی که به خطای خود اقرار می‌کند.

قوّه: نیرو، توانایی

متانت: سنگینی در رفتار، وقار و استواری

مزار: جای زیارت، زیارتگاه

مساکین: جمع مسکین، فقیران، بینوایان

مصیبت: بلا، سختی بزرگ

مصلحت: خیراندیشی، نیک‌خواهی

معاصی: گناهان، جمع معصیت

معرفت: شناختن چیزی، علم و دانش

معلوم: آشکار

موافق: همراه، سازگار

نبوّت: پیامبری

نفع: سود

نمی‌داشت: خلق نمی‌کرد

BIAMOZ.com

معنی عبارت‌ها و بیت‌های مهمّ درس:

جهـــان، جملـــه، فـــروغ روی حـــق دان　　حـــق انـــدر وی ز پیـــدایی اســـت، پنهـــان

همهٔ جهان، جلوه‌ای از نور الهی است. خدا آن‌قدر در آفریده‌ها جلوه کرده و آشکار است که ما از فرط آشکار بودن خدا نمی‌توانیم او را ببینیم.

ابتدا می‌کنم ای مفضّل، به یاد کردن خلقت انسان: ای مفضّل، ابتدا یاد می‌کنم از آفرینش انسان

پس به خدا قائل شده‌اند و او را طبیعت نام کرده‌اند: پس به خدا اقرار کرده‌اند و خدا را «طبیعت» نام نهاده‌اند.

برای آنکه حرارت در دل جمع نشود که آدمی را تلف کند: برای آنکه دمای بدن و قلب بالا نرود و باعث از بین رفتن انسان نشود.

اگر از این قوّه‌ها حافظه را نمی‌داشت، چگونه بود حال او و چه خلل‌ها داخل می‌شد در امور زندگانی و کارهای او: اگر از نیروها، حافظه را خلق نمی‌کرد، حال و روز انسان چگونه بود و چه آسیب‌هایی در زندگی به او می‌رسید.

پس، داده است خداوند علیم به آدمی آنچه صلاح دین و دنیای او در آنهاست و منع کرده است از آدمی، دانستن امری چند را که در شأن و طاقت او نیست　دانستن آنها: خداوند آگاه آنچه را که صلاح دین و دنیای انسان در آن است، به او داده است و آنچه را که طاقت دانستن آن را ندارد، از دانستن آن منع کرده است.

زیرا که چون آدمی را احتیاج به آب، شدیدتر است از احتیاج به نان: چون انسان به آب بیشتر از نان نیاز دارد.

بنابرآنکه صبر او بر گرسنگی زیاده است از صبر بر تشنگی: انسان بهتر می‌تواند در برابر گرسنگی صبر کند تا تشنگی.

اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز ترک می‌کرد گناهان را و به چه چیز تواضع می‌کرد برای خدا و تضرّع می‌کرد نزد او: اگر انسان درد را احساس نمی‌کرد، چگونه گناهانش از بین می‌رفت و با چه ابزاری به درگاه خدا زاری می‌کرد و افتادگی می‌نمود.

و به چه چیز مهربانی می‌کرد به مردم و صدقات می‌نمود به مساکین. (اگر درد نبود) انسان به خاطر چه چیزی و با چه انگیزه‌ای به انسان‌های نیازمند کمک می‌کرد.

نمی‌بینی کسی را که به دردی دچار شد، خضوع می‌کند و به درگاه خدا روی می‌آورد و طلب عافیت می‌کند و دست می‌گشاید به دادن صدقه: نمی‌بینی انسانی که بیمار می‌شود، چگونه در مقابل خدا فروتن می‌شود و از خدا درخواست سلامتی می‌کند و برای رفع بلا صدقه می‌دهد.

پس نمی‌بینی که حکیم علیم در هر امری، آنچه به عمل آورده، همه موافق حکمت است و راه خطا در آن نیست: پس نمی‌بینی که خدای عالم و آگاه در هر کاری، آنچه را که به وجود آورده، همه براساس علم و دانش است و هیچ اشتباهی ندارد.

پس من شاد و خوشحال برگشتم به آنچه از معرفت مرا حاصل شد و خدا را حمد کردم: پس من شاد و خوشحال برگشتم و به خاطر آنچه از شناخت و آگاهی به دست آوردم، خدا را شکر کردم.

تاریخ ادبیات

توحید مفضّل: مؤلف این کتاب مفضّل بن عمر الکوفی است. مفضّل یکی از شاگردان امام صادق (ع) بود. این کتاب ارزشمند را علّامه محمدباقر مجلسی به فارسی ترجمه کرده است.

شیخ محمود شبستری: سعدالدین محمودبن عبدالکریم، عارف نامی قرن هشتم است. وی مثنوی «گلشن راز» را در پاسخ به پرسش‌های امیر سید حسینی هروی به نظم درآورده است.

آثار: گلشن راز، حق الیقین، شاهدنامه.

خودارزیابی ۱۱۶

۱- **پاسخ شخص گمراه به مفضّل چه بود؟** اگر از شاگردان جعفربن محمّد (ع) هستی، باید بدانی که او زیاده از این، سخنان ما را شنیده و با متانت جواب گفته است؛ لذا تو هم شایسته با ما سخن بگو.

۲- **این درس را با درس اوّل (آفرینش همه ...) مقایسه کنید و شباهت‌های آنها را بیان کنید.** هر دو درس دربارهٔ نعمت‌هایی است که خداوند برای انسان‌ها آفریده است. نعمت‌هایی که ما را به عظمت و بزرگی خداوند رهنمون می‌سازد.

BIAMOZ.com

۳- **چرا خداوند بزرگ، نعمت تفکّر و اندیشیدن را به انسان‌ها بخشید؟** خداوند به ما نعمت تفکّر داده است تا در آفریده‌های خدا اندیشه کنیم و به حکمت و هدف آفریده‌ها فکر کنیم. بیندیشیم که خداوند هریک را برای چه کاری خلق کرده است. دربارهٔ نیروهایی که خداوند در وجود انسان خلق کرده و نعمت‌هایی مانند یادآوری، فراموشی و ... فکر کنیم و تصور کنیم که اگر این آفریده‌ها نبودند، چه اتفاقی می‌افتاد.
خداوند قدرت تفکّر را به ما داده است تا به آنچه که داریم، فکر کنیم و به عظمت و بزرگی‌اش پی ببریم.

۴- اگر نعمت حیا را نداشتیم چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر حیا نبود، هیچ‌کس مهمانداری و وفای به عهد نمی‌کرد و کسی نیازهای مردم را برآورده نمی‌کرد. مردم نیکی نمی‌کردند و از بدی‌ها نیز دوری نمی‌کردند. برخی از مردم اگر از یکدیگر شرم نمی‌کردند، حق پدر و مادر را نیز به جای نمی‌آوردند و صلهٔ رحم و احسان به خویشان نمی‌کردند و امانت‌های مردم را پس نمی‌دادند و ترک معاصی نمی‌کردند.

نکتهٔ زبانی ۱۱۶

قید: به واژه‌هایی که مفهومی را به فعل جمله می‌افزایند، قید می‌گویند. قیدها در جمله قابل حذف هستند و در همه جای جمله اوّل، وسط و آخر جمله می‌آیند.
قیدها با توجه به معنی، انواعی دارند؛ مانند: قید زمان، مکان، حالت، پرسش، چگونگی، تأکید و ... .
به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱- دیشب (قید) صدای تیشه از بیستون نیامد
شاید (قید) به خواب شیرین فرهاد رفته باشد
(حزین لاهیجی)

۲- او آهسته آهسته (قید) راه می‌رود.

۳- لنگ‌لنگان (قید) قدمی برمی‌داشت
هر قدم دانهٔ شکری می‌کاشت
(جامی)

۴- امسال (قید) هوا خیلی گرم است.

۵- شاید (قید) من این حرف را گفته باشم.

۶- من اصلاً (قید) از حرف‌های او سر درنیاوردم.

۷- تو را من چشم در راهم شباهنگام (قید)

۸- دیدمش خرّم و خندان (قید) قدح باده به دست
وندر آن آیینه صدگونه تماشا می‌کرد
(حافظ)

۹- سحرگاه (قید) رفتن زدی با لطافت (قید)
به پیشانی‌ام بوسهٔ آخرت را
(محمدکاظم کاظمی)

۱۰- معلّم ورزش هاج و واج (قید) به دویدن علی نگاه می‌کند.

گفت و گو ۱۱۷

۱- **دربارهٔ تأثیر صلهٔ رحم و احسان به خویشاوندان، با یکدیگر گفت‌وگو کنید.** دیدار با خویشاوندان باعث انس و الفت بیشتر می‌شود. دوستی‌ها را پابرجا، کینه‌ها را دور و تخم محبّت در دل‌ها می‌کارد.

BIAMOZ.com

۲- دربارهٔ آیات ۲و۳ سورهٔ «الرحمان»: «خداوند انسان را آفرید [و] و به او نطق و بیان آموخت»، بحث کنید و نتیجه را به کلاس گزارش دهید. خداوند در سورهٔ مبارکهٔ الرحمن فرموده است که: «انسان را آفریده و به او قدرت سخن گفتن را آموخته است». خداوند انسان را براساس حکمت و دلیل آفریده است. در وجود آدمی دنیایی را خلق کرده است که کتاب بزرگی از آفرینش است. هیچ‌کدام از آفریده‌های خدا در بدن آدمی بدون دلیل خلق نشده‌اند. خدا حتی ناخن‌های بدن آدمی را نیز فراموش نکرده است.

۱۱۷

واژه‌شناسی

یکی از راه‌های کسب مهارت در املا، شناخت ریشه و حرف‌های اصلی یک واژه است. مانند: حافظ، حفظ، محفوظ، حفاظت و ... که از ریشه‌ی «حفظ» به دست می‌آیند.

۱۱۷

نوشتن

۱- ده واژه را که ارزش املایی دارند، از متن درس بیابید و بنویسید. مفضّل، تأمّل، قائل، صلهٔ رحم، تضرّع، جراحت، قوّه‌ها، حق تعالی، مصیبت، معاصی

۲- جمله‌های زیر را بخوانید و قیدهای آن را مشخّص کنید.

الف) تو هم، شایسته، سخن بگو

ب) من فعلاً کاری ندارم.

پ) محمد چرا دیروز غایب بود؟

ت) همایون، دوباره، برنده شد.

۳- بیت زیر را بخوانید و ارتباط آن را با متن درس، در یک بند بنویسید.

جهان چون زلف و خال و خط و ابروست — که هر چیزی به جای خویش نیکوست

(محمود شبستری)

درس دربارهٔ نعمت‌هایی است که خدا در اختیار انسان قرار داده است. نعمت‌هایی، مانند دست، پا و ... . شعر نیز بیان‌کنندهٔ همین منظور است و جهان انسان را آفریده‌های ظاهری می‌بیند. آفریده‌هایی، چون ابرو، مو و ... . درس بیان می‌کند که اگر هرکدام از این آفریده‌ها نباشد، نقصی به وجود می‌آید. شعر هم همین نکته را بیان می‌کند که هر آفریده‌ای در جای خودش بسیار ارزشمند است و اگر نباشد، نقصی به وجود می‌آید.

۱۱۸

شعرخوانی

واژه‌نامه

آیو:	آید	**قدر:**	ارزش
حاصل:	نتیجه	**محنت:**	بلا، اندوه
دولتمند:	ثروتمند	**مطیع:**	فرمانبردار
سبحان:	پاک و منزه از هر عیب	**ملایک:**	فرشتگان، جمع مَلَک
فراخ:	گسترده، پهناور	**نامه‌خوانان:**	کسانی که به حساب انسان‌ها در روز قیامت رسیدگی می‌کنند.
قامت:	اندام	**وینی:**	می‌بینی

۱۱۸

معنی ابیات

۱/ دلی دیرم خریدار محبت — کز او گرم است بازار محبت

خدایا، دلی دارم که خواستار و خواهان محبت است. از دل من بازار مهر و محبت گرم است.

۲/ لباسی دوختم بر قامت دل — ز پود محنت و تار محبت

برای دلم لباسی به اندازه دوخته‌ام. لباس دلم با تار و پود محبّت بافته شده است.

BIAMOZ.com

۳/ بوَد درد مو و درمانم از دوست بوَد وصل مو و هجرانم از دوست

هم درد و هم درمانم از دوست (خدا) است. رسیدن به یار و دوری از یار، هر دو از دوست است.

۴/ اگر قصابم از تن واکره پوست جدا هرگز نگردد جانم از دوست

اگر قصاب پوستم را از تنم جدا کند، هرگز جانم از دوست جدا نمی‌شود.

۵/ به قبرستان گذر کردم کم و بیش بدیدم قبر دولتمند و درویش

گاهی گذرم به قبرستان می‌افتاد، در آنجا آرامگاه مردم ثروتمند و نیازمند را می‌دیدم.

۶/ نه درویش بی‌کفن در خاک رفته نه دولتمند نبرده یک کفن بیش

می‌دیدم که هیچ انسان نیازمندی بدون کفن دفن نشده است، همچنین هیچ انسان ثروتمندی بیشتر از یک کفن با خود نبرده است.

۷/ دلا، غافل ز سبحانی چه حاصل مطیع نفس و شیطانی چه حاصل

ای دل، چرا از خداوند پاک و منزه بی‌خبری، از این بی‌خبری چه فایده‌ای می‌بری و از اینکه فرمانبر نفس امّاره و شیطان هستی، چه استفاده‌ای می‌بری؟

۸/ بوَد قدر تو افزون از ملایک تو قدر خود نمی‌دانی چه حاصل

ارزش انسان بالاتر از ارزش فرشته‌هاست. تو قدر و منزلت و ارزش خودت را نمی‌دانی، چه فایده‌ای دارد.

۹/ مکن کاری که بر پا، ننگت آیو جهان با این فراخی تنگت آیو

کاری نکن که با مشکل روبه‌رو شوی و دنیای به این بزرگی، در نظرت تنگ و تاریک باشد.

۱۰/ چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند تو وینی نامهٔ خود، ننگت آیو

«دوبیتی‌های باباطاهرهمدانی»

زمانی که در روز قیامت پرونده‌ات را بررسی می‌کنند و نامهٔ اعمالت را می‌خوانند، تو نامهٔ خود را ببینی و خجالت بکشی.

تاریخ ادبیات

باباطاهر عریان: شاعر و عارف مشهور قرن چهارم و پنجم هجری است. شعرهای باباطاهر در قالب «دوبیتی» با نام «ترانه» است. دوبیتی‌های باباطاهر به گویش محلّی است و موضوع آن مضامین عرفانی است.

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

توحید مفضّل - مزار شریف - اعتراض و انتقاد - متانت و سنگینی - اعضای بدن - تأمّل و فکر کردن - طبیعت و باطن - جذبه و کشش - هاضمه و خوردن - قوّه‌ها و نیروها - عظیم و بزرگ - مصیبت و عزا - آسیب و خطر - مصلحت و درستی- شرم و حیا - صلهٔ رحم - معاصی و گناه - شأن و طاقت- لذّات و لذیذ - تواضع و فروتنی - تضرّع و زاری - صدقات و مساکین - خضوع و خشوع - قافلهٔ اسرا - حافظ و محفوظ - حیات معمول - خاکستر قنوس - مَقرّ و قرارگاه - قامت دل - وصل و هجران - قصّاب - مطیع نفس - نامه‌خوانان

ارزشیابی مستمر

الف) گزینهٔ مناسب را علامت بزنید. (۱نمره)

۱- حدیقة الحقیقة اثر ارزشمند امام محمد غزّالی است. ☐ درست ☐ نادرست

۲- کتاب پیامبر مجموعه‌ای از سخنان حضرت علی (ع) است. ☐ درست ☐ نادرست

BIAMOZ.com

ب) جاهای خالی را با واژه‌های مناسب کامل کنید.

۳- کتاب تاریخ مفضّل را ..... به فارسی ترجمه کرده است. (۰/۵)

۴- گلشن راز اثر ارزشمند ..... است. (۰/۵)

۵- به واژه‌هایی که مفهومی را به فعل می‌افزایند، ..... می‌گویند. (۰/۵)

۶- شاعر و عارف مشهور قرن چهارم و پنجم هجری که شعرهایی در قالب دوبیتی دارد، ..... است. (۰/۵)

ج) معنی و مفهوم واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید. (۳)

۷- بود قدر تو افزون از ملایک

۸- طنین دلنشین کلام ایشان فراتر از جغرافیای فرهنگی است.

۹- نام تو رخصت رویش و طراوت

د) معنی و مفهوم عبارت‌ها و بیت‌های زیر را بنویسید.

۱۰- خدا به دل‌ها و کردارتان می‌نگرد. (۰/۵)

۱۱- هیچ اندیشه مدار. (۰/۵)

۱۲- اینک ای خوب! فصل غریبی سرآمد
چون تمام غریبان تو را می‌شناسند (۱)

۱۳- آمادهٔ امر و نهی و فرمان باش
هشدار که منجی جهان آمد (۱)

۱۴- پس به خدا قائل شده‌اند و او را طبیعت نام کرده‌اند. (۰/۵)

ه) آرایه‌های ادبی بیت‌های زیر را بنویسید. (۳)

۱۵- چو شیرینی از من به در می‌رود
چو فرهادم آتش به سر می‌رود

۱۶- من به هر جمعیتی نالان شدم
جفت بدحالان و خوشحالان شدم

۱۷- کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب
تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

و) جدول زیر را با فعل «ریختن» کامل کنید. (۶)

۱۸-

	ماضی بعید	ماضی التزامی
اوّل شخص مفرد		
دوم شخص مفرد		
سوم شخص مفرد		
اوّل شخص جمع		
دوم شخص جمع		
سوم شخص جمع		

ز) برای واژه‌های زیر، هم‌خانواده بنویسید. (۱/۵)

۱۹- تصوّر: .....

۲۰- نصیحت: .....

۲۱- لطف: .....

پاسخ ارزشیابی مستمر

۱ نادرست (۰/۵) ۲ نادرست (۰/۵) ۳ علّامه مجلسی (۰/۵) ۴ شیخ محمود شبستری (۰/۵) ۵ قید (۰/۵) ۶ بابا طاهر عریان (۰/۵) ۷ ارزش (۰/۵)، فرشتگان (۰/۵) ۸ صدا (۰/۵)، افزون‌تر، بیشتر (۰/۵) ۹ اجازه (۰/۵)، شادابی (۰/۵) ۱۰ خدا به نیّت‌ها و اعمال شما توجّه دارد. (۰/۵) ۱۱ اصلاً نترس. (۰/۵) ۱۲ ای بهترین انسان، اکنون زمان غریبی و بیگانگی تمام شده است (۰/۵) زیرا همهٔ بیگانگان تو را می‌شناسند. (۰/۵) ۱۳ آماده باش که مطابق فرمان او باشی (۰/۵) و به هوش باش که نجات‌بخش تمام هستی از راه رسید. (۰/۵) ۱۴ پس به خدا اقرار

BIAMOZ.com

کرده‌اند و خدا را طبیعت نام نهاده‌اند. (۰/۵) ۱۵ تلمیح (۰/۵) به داستان فرهاد و شیرین (۰/۵) ۱۶ تضاد (۰/۵) بدحالان (۰/۲۵) و خوشحالان (۰/۲۵) ۱۷ تخلّص (۰/۵)، حافظ (۰/۵) ۱۸ (هر مورد ۰/۵)

	ماضی بعید	ماضی التزامی
اوّل شخص مفرد	ریخته بودم	ریخته باشم
دوم شخص مفرد	ریخته بودی	ریخته باشی
سوم شخص مفرد	ریخته بود	ریخته باشد
اوّل شخص جمع	ریخته بودیم	ریخته باشیم
دوم شخص جمع	ریخته بودید	ریخته باشید
سوم شخص جمع	ریخته بودند	ریخته باشند

۱۹ تصویر (۰/۵) ۲۰ نصایح (۰/۵) ۲۱ الطاف (۰/۵)

فصل آزاد ادبیات بومی ۲

۱۵ درس آزاد

واژه‌نامه

چاربیدار: چارپا دار — **عزّ:** عزّتمندی، ارجمندی
عزّ: ارجمندی، عزت — **نیاکان:** پدران

معنی عبارت‌ها و بیت‌های مهمّ درس:

به هوش باش که ایران تو را پیام دهد — تو را پیام به صد عزّ و احترام دهد

آگاه باش که سرزمین عزیزمان ایران برای تو پیامی دارد. برای تو پیامی با هزاران احترام و ارزش دارد.

نسیم صبح که بر سرزمین ما گذرد — ز خاک پاک نیکان، تو را سلام دهد

وقتی که باد صبحگاهی از سرزمین ما عبور کند سلامی را از خاک پاک پدربزرگانمان برایت می‌آورد.

عَرِ خر و لوک شتر

در زمان قدیم، خر و شتری بودند که در روستایی زیردست دو چاربیدار (چارپادار) مشغول بار بردن و کار کردن بودند. از بس که دو چاربیدار از آن دو کار کشیدند، پشت خر و شتر زیر بار سنگین و پالان زخم شد. وقتی دو چاربیدار، خر و شتر را به این وضع دیدند، دلشان به رحم آمد. آنها تصمیم گرفتند برای مدتی از خر و شتر کار نکشند. بنابراین، پالانشان را برداشتند، آن دو را به کوه فرستادند تا علف تازه بخورند و به طور طبیعی زخمشان بهبود یابد. خر و شتر که از خدا خواسته بودند، به راه افتادند تا اینکه به منطقه‌ای رسیدند که خوش آب و هوا و پر از علف تازه بود. با خود گفتند بهتر از اینجا کجا! همین‌جا اتراق می‌کنیم. از رُستنی‌ها خوردند تا این که بعد از مدتی زخم پشتشان بهبود یافت. خر که زخم پشت خود را بهبودیافته دید، خریت کرد و از روی مستی قصد کرد عَرعَر کند. به شتر گفت: «ای رفیق! من عَر دارم، می‌خواهم یک بند آواز بخوانم».

شتر که زیرک و آینده‌نگر بود، گفت: «ای برادر! از این کار منصرف شو. وقتی صاحبت صدایت را بشنود، به صاحبم می‌گوید: لابد زخم پشت آن دو بهبود یافته. به سراغمان می‌آیند، از ما کار می‌کشند و آرام و قرارمان را از ما می‌گیرند. دوباره روز از نو و روزی از نو می‌شود. بگذار زمستان فرا برسد. آن وقت عَر بکش. زمستان وقت طویله بستن و وقت خوردن و خوابیدن است». خر گفته‌های شتر را قبول نکرد و گفت: «عَر دارم، دست من نیست به هیچ وجه نمی‌توانم خودم را کنترل کنم». خر خریت کرد و عَر کشید. صدایش به روستا رسید. صاحب خر که صدای خرش را شنید، به صاحب شتر گفت: «ای برادر! این‌جوی که خر عَر کشید، فکر می‌کنم که زخم پشتشان بهبود یافته است، بیا برویم آن دو را برگردانیم».

BIAMOZ.com

با هم به راه افتادند و به خر و شتر رسیدند. دیدند که زخم پشت آن دو خوبِ خوب شده و خر از فرط چاقی جفتک‌اندازی می‌کند. با خود گفتند: باید از آن دو کار بکشیم. خر و شتر را افسار زدند و به روستا آوردند و به کار چاربیداری مشغول شدند. بعد از مدتی، بر اثر شدت کار، این‌بار پشت خر زخم شد و به علت شدت زخم، خر در حین کار بی‌حال شد. صاحب خر وقتی خرش را به این وضع دید، به صاحب شتر گفت: «شترت را پی کن تا خرم را سوار آن کنم و به خانه ببرم تا بر روی زخمش نفت سیاه (گرزم بون) بریزم، بلکه زخمش بهبود یابد».
صاحب شتر پذیرفت، شترش را پی کرد و با کمک هم، خر را سوار شتر کردند. شتر به راه افتاد. هنگام عبور از دره شتر به خر گفت: «رفیق‌جان! من لوک دارم». خر گفت: «فدایت شوم، مگر نمی‌بینی که مریضم». شتر گفت: «کاری نمی‌شود کرد دست خودم نیست». آن وقت که می‌گفتم عَر نکش، به دنبالمان می‌آیند و دوباره از ما کار می‌کشند، قبول نکردی. حالا کاری نمی‌شود کرد، من لوک دارم». شتر به لوک رفت. لوک رفتن شتر همانا و افتادن خر از پشت شتر به ته دره همانا. شتر همین‌طور داشت لوک می‌رفت که ما آمدیم.

گردآورنده: احمد باوند سوادکوهی

تاریخ ادبیات

ملک‌الشعرا بهار: یکی از شاعران، نویسندگان و متفکران معاصر است. وی علاوه بر کارهای علمی، فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نیز داشت. کتاب سبک‌شناسی بهار، یکی از معروف‌ترین کتاب‌های سبک‌شناسی به زبان فارسی است.

احمد باوند سوادکوهی: در سال ۱۳۵۳ در سوادکوه به دنیا آمد. آقای باوند یکی از نویسندگان صاحب قلم فرهنگی ایران است. از ایشان آثار ارزشمندی به جا مانده است از جمله: ادبیات جاده‌ای، افسانه‌های سوادکوه، سطری بر سنگ، فریاد سکوت، غار استخر، خورشید، سوادکوه سرزمین خورشید، سوادکوه میراث‌دار تبار کهن.

خودارزیابی ۱۲۱

۱- چرا پشت خر و شتر زخمی شد؟ از بس که دو چاربیدار از آن دو کار کشیدند، پشت خر و شتر زیر بار سنگین پالان زخم شد.
۲- صاحبان خر و شتر، بعد از زخمی شدن پشت خر و شتر چه کردند؟ دلشان به رحم آمد و تصمیم گرفتند برای مدتی از آنها کار نکشند.
۳- چرا خر به حرف شتر اعتنایی نکرد؟ چون غرور او را مست کرده بود.
۴- اگر شما به جای صاحبان این دو حیوان بودید، چه می‌کردید؟ اگر من جای آنها بودم، همین کار را انجام می‌دادم. (شما هم نظر خودتان را بنویسید.)

گفت‌وگو ۱۲۱

۱- به نظر شما چرا بعضی از انسان‌ها، مانند قهرمانان داستان ما به عاقبت کار خود فکر نمی‌کنند؟ چون واقع‌بین و آینده‌نگر نیستند و براساس اصول زندگی فکر نمی‌کنند. شما هم نظر خودتان را بنویسید.
۲- اگر بخواهید این دو حیوان را نصیحت کنید، چه پندی به آنها می‌دهید؟ سکوت و به نفع طرف مقابل گذشت کردن، آینده‌نگر بودن و به آینده فکر کردن.

نوشتن ۱۲۳

۱- برای واژه‌های زیر، یک هم‌خانواده بنویسید.
وضع: اوضاع　　مشغول: اشغال　　قصد: مقصد　　وقت: اوقات
۲- در جمله‌های زیر، قید را پیدا کنید.
الف) آفتاب آرام آرام برای استراحت می‌رفت.
ب) بچه‌ها دیروز غذا خوردند.
ج) او معمولاً درس می‌خواند.
د) باران نم‌نم می‌بارید.

BIAMOZ.com

۳- در شعر زیر، فعل را پیدا کنید و نوع، شمار و شخص آن را بنویسید.

این مشکل به همه چیز سرایت کرده است.

فعل ماضی نقلی سوم شخص مفرد

به اسب‌ها

که دور شده‌اند

فعل ماضی نقلی سوم شخص جمع

و دشت را با خود برده‌اند

فعل ماضی نقلی سوم شخص جمع

به گنجشکان که وقتی می‌میرند

فعل مضارع اخباری سوم شخص جمع

مشکلاتمان چند برابر می‌شود

فعل مضارع اخباری سوم شخص مفرد

به خودمان که زخم‌ها را طبقه به طبقه روی هم می‌گذاریم.

فعل مضارع اخباری اوّل شخص جمع

روان‌خوانی

شاهنامه آخرش خوش است

گاهی برخی از افراد به پایان امری کاملاً مطمئن هستند، اما دیگران دید وسیع‌تر و اطلاعات بیشتری دارند و مسئله را بهتر می‌بینند و به او توصیه می‌کنند که در نتیجه‌گیری عجله نکند و در این موقع می‌گویند: «شاهنامه آخرش خوش است». این مَثَل نیز همچون مثل‌های دیگر، ریشهٔ تاریخی و حکایتی دارد که شاید بسیاری آن را بدانند، زیرا شاهنامه هویّت ملّی است و با وجود همهٔ ایرانیان عجین شده است.

فردوسی برای سرودن شاهنامه رنج بسیار برد و او در اصل می‌خواست گذشتهٔ پرافتخار ایرانیان را زنده کند و در عین حال شاهنامه را هم به نام سلطان محمود غزنوی، پادشاه وقت، نوشت.

علت این کار این بود که در قدیم رسم بر این بود که دیوان‌ها و کتاب‌ها را اغلب برای پادشاهان وقت می‌سرودند که البته معمولاً از سرودن دیوان هم صله می‌گرفتند و هم کتابشان در دربار پادشاه از گزند روزگار مصون می‌ماند، زیرا در قدیم چاپخانه و کتابخانه به صورت کنونی نبود و شعرا با این کار، دیوان و کتاب خود را محفوظ نگاه می‌داشتند.

فردوسی نیز با این دو هدف، شاهنامه را سرود و در ابتدای آن بسیار مدح سلطان محمود غزنوی را گفت، اما چون شاهنامه تمام شد، سلطان محمود غزنوی به سعایت وزیران و اطرافیان به اینکه خزانه بی‌پول خواهد شد و به دلیل اختلاف مذهب سلطان با فردوسی، از دادن صله منصرف شد.

فردوسی که برای سرودن این شاهنامه سی سال زحمت کشیده بود، بسیار ناراحت شد و هجویه‌ای برای سلطان نوشت و این هجویه را به کمک دوستانش در پایان شاهنامه‌ای که در دربار سلطان محمود بود، گذاشت.

پس از آن، هرکس ابتدای شاهنامه را می‌خواند، فکر می‌کرد تا پایان بدین گونه است، اما کسانی که همهٔ شاهنامه را خوانده بودند و از همه چیز مطلع بودند، می‌دانستند که شاهنامه آخرش خوش است.

امروزه، هرکس که از موضوعی اطلاع کامل دارد و می‌خواهد بگوید که پایان موضوع آن‌طور نیست که همه فکر می‌کنند، می‌گوید: شاهنامه آخرش خوش است.

«آموزش خانواده»
مجید کوثری

BIAMOZ.com

فصل ۶ ادبیات جهان

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم جان و من و جان شما

ای جوانان کشورهای اسلامی (کشورهای غیرعرب‌زبان) من مانند چراغ لاله مسیر و راه شما را نورانی می‌کنم (شما را هدایت می‌کنم). ای جوانان ایرانی، من به خاطر شما می‌سوزم و جانم را برای اینکه جان شما هدایت شود، می‌سوزانم و نابود می‌شوم.

حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

«علّامه محمّد اقبال لاهوری»

دور من جمع شوید تا آنچه را که از گذشتگان شما در سینه‌ام نهفته دارم، برایتان بازگو کنم.

تاریخ ادبیات

محمد اقبال لاهوری: از شاعران پاکستانی است که به زبان فارسی شعر می‌سرود. اقبال خواهان اتحاد مسلمانان بود. وی از اصلاح‌گران جامعه بود.

آثار: اسرار خودی، رموز بی‌خودی و ...

درس ۱۴ آرزو

واژه‌نامه

ارباب:	حاکم، فرمانروا، مالک	عجم:	غیرعرب، ایرانی
آزرده:	غمگین	غرّه:	مغرور
بیفشانی:	بکاری	نیاکان:	گذشتگان، پدران
خُرد:	کوچک		

معنی عبارت‌های درس:

پیش از هر چیز برایت آرزومندم که به خوبی‌ها عشق بورزی: قبل از هر چیز آرزو می‌کنم که خوبی‌ها را دوست داشته باشی.
و نیکان و نیکویی‌ها نیز به تو روی بیاورند: و خوبی‌ها و انسان‌های خوب به طرف تو سرازیر شوند.
آرزو دارم دوستانی داشته باشی: آرزو می‌کنم دوستانی داشته باشی.
برخی نادوست و برخی دوست‌دار: که بعضی از آنها غیرحقیقی و بعضی از آنها حقیقی باشند.
که دست کم، یکی در جمعشان مورد اعتمادت باشد: که حداقل، یکی از آنها برای تو قابل اعتماد باشد.
چون زندگی بدین گونه است: زیرا زندگی نیز همین‌طور و بر همین روش است.
برایت آرزومندم که دشمن نیز داشته باشی: امیدوارم که دشمن هم داشته باشی.
نه کم و نه زیاد، درست به اندازه: نه کم و نه زیاد، دقیقاً به یک اندازه.
تا گاهی باورهایت را مورد پرسش قرار دهند: تا گاهی اوقات تو را نقد کنند و رفتارهای تو را بسنجند.
که دست کم یکی از آنها اعتراضش به حق باشد: که حداقل یکی از آنها نقد و اعتراضش حقیقی و منطقی باشد (منصفانه باشد).
تا زیاده به خودت غرّه نشوی: تا بیش از اندازه بر خودت مغرور نشوی.
همچنین، برایت آرزومندم صبور باشی: همچنین برای تو آرزوی صبر دارم.
نه با کسانی که اشتباهات کوچک می‌کنند: نه صبر در مقابل کسانی که اشتباهاتشان کوچک است.
که این کار ساده‌ای است: که این کار خیلی آسان است.

BIAMOZ.com

بلکه با کسانی که اشتباهات بزرگ می‌کنند: بلکه صبر در مقابل کسانی که اشتباهاتشان بزرگ است.
امیدوارم به پرنده‌ای دانه بدهی و به آواز مرغ سحری گوش کنی: امیدوارم بتوانی به پرنده‌ای دانه بدهی و صدای آواز پرندگان را بشنوی. (شاعر آرزو می‌کند که انسان بتواند در زمان حال زندگی کند و در حسرت و آرزوی آینده نباشد، چرا که زمان دیر یا زود پشت سر گذاشته خواهد شد.)
وقتی که آواز سحرگاهی‌اش را سر می‌دهد: وقتی که در موقع سحر آواز می‌خواند.
چرا که از این راه: چون با این کار
احساسی زیبا خواهی یافت، به رایگان: احساسی لطیف و زیبا در تو به شکل رایگان پیدا خواهد شد. (گوش دادن به آواز مرغ سحری در سکوت مطلق شب، ایجاد یک ارتباط معنوی بین انسان و خداست.)
امیدوارم که دانه‌ای هم برخاک بیفشانی: امیدوارم که دانه‌ای را در دل خاک بکاری
هرچند خُرد بوده باشد: هرچند که کوچک باشد.
و با روییدنش همراه شوی: و جریان رشد و تعالی آن را به تماشا بنشینی.
تا دریابی چقدر زندگی در یک درخت جریان دارد: تا بفهمی که زندگی در یک درخت جریان دارد. (شاعر می‌خواهد روند جریان زندگی انسان را از کودکی تا بزرگ شدن به او گوشزد کند.)
آرزومندم اگر به پول و ثروتی رسیدی: آرزو می‌کنم که اگر به پول و ثروت دست پیدا کردی،
آن را پیش رویت بگذاری و بگویی: آن را جلوی خود بگذاری و بگویی
این دارایی من است: این تمام ثروت من است.
فقط برای اینکه آشکار شود کدامتان اربابِ دیگری است: تا معلوم شود که کدام یکی صاحب و حاکم دیگری است.
آری، پول ارباب بدی است؛ اما خدمتگزار خوبی است: اگر پول بر انسان حاکم شود صاحب بسیار بدی خواهد بود، ولی اگر بخواهد در خدمت انسان باشد، غلام خوبی است.
و در پایان برایت ای مهربان، آرزومندم: و ای مهربان، در پایان برایت آرزو می‌کنم.
همواره دوستی خوب و یکدل داشته باشی: همیشه یک دوست خوب و همدل داشته باشی.
تا اگر فردا آزرده شدی یا پس‌فردا شادمان گشتی: تا اگر در آینده در تنگناها و شادی‌های زندگی قرار گرفتی،
با هم از عشق سخن بگویید و دوباره شکوفا شوید: با یکدیگر از دوست داشتن سخن بگویید و بالنده و شکوفا شوید.
(ویکتور هوگو، با اندکی تغییر)

تاریخ ادبیات

ویکتور هوگو: یکی از شاعران سبک رمانتیک قرن نوزدهم کشور فرانسه است.
آثار: بینوایان، کارگران دریا، کلیسای نتردام پاریس و ...

خودارزیابی ۱۲۹

۱- **چرا شاعر می‌گوید: انسان باید دشمن هم داشته باشد؟** دوستان همواره سعی می‌کنند که یکدیگر را تأیید کنند و همین تأیید و تصدیق دوستانه سبب می‌شود که خیلی از ایرادها و نقایص فرد پنهان بماند، اما دشمنان به هر دلیل نکاتی را یادآوری می‌کنند که سبب می‌شود غرور کاذب فرد شکسته شده و متوجه نقایص خود شود و درصدد رفع عیب‌هایش برآید.
۲- **چرا پول ارباب بدی است ولی خدمتگزار خوبی است؟** اگر ثروت و پول بر انسان حاکم باشد، آگاهی و معرفت را از انسان خواهد گرفت و انسان را به هر سمت و سویی خواهد کشاند. انسان باید پول و ثروت را در اختیار خود بگیرد و در جهت خوب و مثبت به کار بندد و حاکم و فرمانروای پول خود باشد.
۳- **اگر شما به جای شاعر بودید، برای دوستانتان چه آرزوهای دیگری داشتید؟** سعادت دوستانم را در دنیا و آخرت آرزو می‌کردم. همچنین آرزو می‌کردم که همهٔ دوستانم عاقبت بخیر شوند.
(شما هم نظر خودتان را دربارهٔ دوستانتان بنویسید.)
۴- شما چه شاعر مطرح خارجی دیگری را می‌شناسید؟
پابلو نرودا، گوته، هانریش هانیه و ...
(شما هم یک سؤال از درس طرح کنید.)

BIAMOZ.com

نکتهٔ زبانی ۱۲۹

واژه‌سازی

۱- ساده: واژگانی که فقط یک جزء دارند. مانند: میز، باغ، خانه

۲- مشتق: واژگانی که بیش از یک جزء دارند و حتماً یک جزء آن «وند» است. مانند: موشک، خردمند، رفتار، باغبان، باهوش، نمکدان

نکته: «وند» جزئی است که معنی مستقلی ندارد، ولی پس از پیوستن به واژه، معنی تازه‌ای می‌سازد. برخی از وندها عبارتند از: = ـَک، دان، زار، بان و ... .

۳- مرکب: واژگانی که بیش از یک جزء دارند و هر جزء آن مستقل و معنی‌دار است. مانند: کتابخانه، شترگاو پلنگ، مدادتراش

۴- مشتق مرکّب: واژگانی که بیش از سه جزء دارند و دو جزء آنها معنای مستقل دارد و یک جزء آن «وند» است. مانند: گوناگون، ناجوانمرد، دوچرخه، دانش‌آموز، سرتاسر، کتاب‌فروشی، سه‌پایه

گفت‌وگو ۱۳۰

۱- دربارهٔ مهم‌ترین و زیباترین نکتهٔ درس گفت‌وگو کنید. به نظر من زیباترین جملهٔ درس این قسمت است: برایت آرزومندم که دشمن نیز داشته باشی، نه کم و نه زیاد، درست به اندازه، تا گاهی باورهایت را مورد پرسش قرار دهند.

۲- دربارهٔ سه آرزوی خود و راه رسیدن به آنها، گفت‌وگو کنید. هرکدام از شما آرزوی خود را مطرح کند، سپس راه‌های رسیدن به آرزوها را با دوستانتان بررسی کنید. به نظرات هم احترام بگذارید و به همه فرصت بیان آرزوها را بدهید.

نوشتن ۱۳۰

۱- برای هر واژه، دو هم‌خانواده بنویسید و در جدول قرار دهید.

غرّه	مغرور	غرور
اعتماد	مُعتمد	عمود
احساس	محسوس	حس
اعتراض	معترض	تعرّض

۲- یکی از بندهای درس را که بیشتر می‌پسندید انتخاب کنید و دلیل انتخاب خود را توضیح دهید.

همچنین، برایت آرزومندم صبور باشی / نه با کسانی که اشتباهات کوچک می‌کنند که این کار ساده‌ای است بلکه با کسانی که اشتباهات بزرگ می‌کنند.

دلیل انتخاب: این قسمت به شخصیتم شکل ـیگری می‌دهد و روحیهٔ گذشت را در من تقویت می‌کند و انسان بودن را به همه گوشزد می‌کند. (شما هم نظر خودتان را بنویسید.)

۳- ساخت هر واژه را مشخص کنید.

پرنده، دشمن، شادمان، خدمتگزار، هواپیما، سردبیر، راه‌آهن، تعمیرگاه، نی‌زار، آبراه، فکر، ساده، آرزومند

ساده	مشتق	مرکب
دشمن	پرنده	آبراه
فکر	شادمان	خدمتگزار
ساده	تعمیرگاه	هواپیما
	نی‌زار	سردبیر
	آرزومند	راه‌آهن

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:

عشق‌ورزی - اعتماد و آشنایی - اعتراض بحق - غرّه و مغرور - صبور و آرزومند - مرغ سحر - خدمتگزار

BIAMOZ.com

۱۷ درس شازده کوچولو

اهلی: رام
آذرخش: صاعقه، رعد و برق، درخشش برق آسمانی
آوخ: آه، افسوس
تأمّل: اندیشیدن
حیرت: تعجّب
سرور: شاد شدن، خوشحال شدن
سعادت: خوشبختی
طلوع: برآمدن خورشید از غرب
عزیمت: قصد کردن، دل بر کاری نهادن، آهنگ کردن
فاش: آشکار، هویدا
فراغت: آسودگی، رهایی
فن: نوع، هنر، روش
قدری: مقدار کمی، اندکی
کارفرما: رئیس و سرپرست کارگران و کارمندان

واژه‌نامه

لبریز: پر
ماجرا: اتفاق
مالک: صاحب
مفتون: شیفته، عاشق
مار بوآ: نوعی مار بزرگ از دستهٔ ماران بی‌زهر که از پستانداران کوچک (از قبیل خرگوش و ...) تغذیه می‌کند، ولی هیچ‌وقت به انسان حمله نمی‌کند. بعضی از گونه‌های این جانور ممکن است بیش از ۶ متر طول داشته باشند.
نغمه: آواز، صدا
نگریست: نگاه کرد
وداع کردن: خداحافظی کردن
وقار: آهستگی و بردباری

تاریخ ادبیات

شازده کوچولو: کتاب شازده کوچولو را آنتوان دوسنت اگزوپری در قرن بیستم میلادی نوشته است. دوسنت اگزوپری اهل فرانسه بود و در جنگ جهانی نیز شرکت کرد. بعدها به آمریکا تبعید شد و در آنجا کتاب شازده کوچولو را نوشت.

خودارزیابی

۱۴۰

۱- **خلبان چگونه با شازده کوچولو آشنا شد؟** در یک صحرای دور و در یک بامداد، هنگام طلوع خورشید، با شنیدن صدای نازک و عجیب، شازده کوچولو از خواب بیدار شد که با وقار تمام او را می‌نگریست.
۲- **چرا شازده کوچولو، شمارش ستارگان را برای کارفرما، بی‌فایده می‌دانست؟** چون نه ستارگان برای کارفرما فایده داشتند و نه کارفرما برای آنها فایده داشت.
۳- **چرا روباه، دوست داشت اهلی شود؟** خود روباه دراین‌باره می‌گوید: زندگی من یکنواخت است، ولی تو اگر مرا اهلی کنی، زندگی من چون خورشید خواهد درخشید. آنگاه با صدای پایی آشنا خواهم شد که با صدای پای دیگران تفاوت خواهد داشت؛ صدای پای دیگران مرا به لانه فروخواهد راند؛ ولی صدای پای تو همچون نغمهٔ موسیقی مرا از لانه بیرون خواهد کشید.
۴- **شما اگر جای خلبان هواپیما بودید. با شازده کوچولو چگونه رفتاری داشتید؟** من او را به شهرمان دعوت می‌کردم و ... (شما هم نظر خودتان را در این‌باره بنویسید.)

گفت‌وگو

۱۴۰

۱- **دربارهٔ شخصیت‌های داستان با هم گفت‌وگو کنید.**
خلبان: انسانی رویایی که نقاشی را دوست دارد. صبور، بردبار، امیدوار و فعال است.
شازده کوچولو: معصوم، بی‌ریا، مسئولیت‌پذیر، متفکّر و ...
روباه: عاشق اهلی شدن، زیرک و توانمند
مالک ستارگان: خسیس، طمع‌کار و پرادعا
۲- **دربارهٔ پیام داستان «شازده کوچولو» بحث کنید.** پیام داستان متفاوت است؛ یعنی از این داستان چندین پیام می‌توان برداشت کرد: مسئولیت‌پذیری، صبوری، آینده‌نگری، نگهبانی از داشته‌ها و ...

BIAMOZ.com

واژه‌شناسی ۱۴۰

واژه‌هایی که به «ها»ی بیان حرکت (ه، ـه) ختم می‌شوند به هنگام اضافه شدن «ی» نکره به آنها، بدین‌گونه نوشته می‌شوند:
خانه + ی ← خانه‌ای
اما واژه‌هایی که به «و» ختم می‌شوند، هنگام اضافه شدن «ی» نکره به آنها این‌گونه نوشته می‌شوند:
دانشجو + ی ← دانشجویی

نوشتن ۱۴۱

۱- از میان گروه کلمه‌های زیر، واژه‌های نادرست را بیابید و شکل درستشان را بنویسید.

تصویر مار بوآ، حضم غذا، حدث و گمان، باوقار تمام، ودا و خداحافظی،
هضم حدس وداع

عظیمت به سیّارهٔ زمین، مالک ستاره‌گان، انسان علاقمند
عزیمت ستارگان علاقه‌مند

۲- در بند اوّل درس، قیدها را مشخص کنید. وقتی، روزی

۳- با توجّه به کلمه‌های داخل کمانک، زمان فعل‌های هر جمله را تغییر دهید و جمله را بازنویسی کنید.

من شاهکار خود را به آدم‌های بزرگ نشان دادم. (ماضی بعید)
من شاهکار خود را به آدم‌های بزرگ نشان داده بودم.

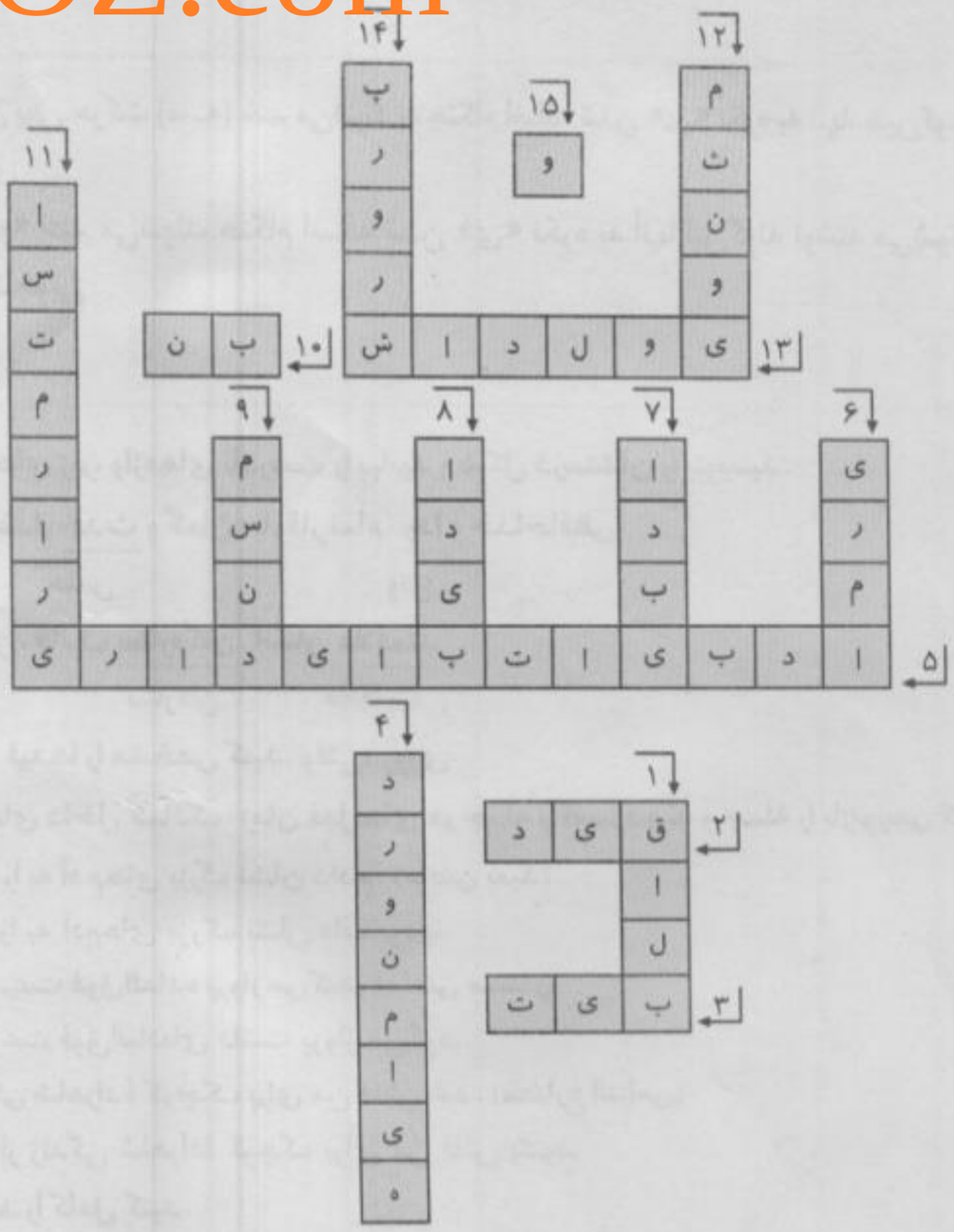
این هواپیما، با سرعت فوق‌العاده پرواز می‌کند. (ماضی مستمر)
این هواپیما با سرعت فوق‌العاده‌ای داشت پرواز می‌کرد.

راز دیگری از زندگی شاهزادهٔ کوچک برای من فاش شد. (مضارع التزامی)
شاید راز دیگری از زندگی شاهزادهٔ کوچک برای من فاش بشود.

۴- جدول صفحهٔ بعد را کامل کنید.

۱- غزل، مثنوی، قصیده نوعی ..... شعری هستند.
۲- یکی از اجزای جمله و به معنی بند است.
۳- دو مصراعی که با هم بیایند.
۴- یکی از عناصر مهمّ داستان
۵- به ادبیات دفاع مقدس می‌گویند.
۶- از آن طرف بخوانید نوعی جمله است.
۷- صفت «ادب» و یکی از انواع نوشته.
۸- اگر از آن طرف بخوانید مترادف هویدا است.
۹- با فعل اسنادی می‌آید.
۱۰- ریشهٔ فعل
۱۱- نوعی ماضی است.
۱۲- کتاب مشهور مولوی
۱۳- «دوست» به زبان ترکی
۱۴- معمولاً همراه آموزش می‌آید.
۱۵- حرف ربط

BIAMOZ.com



روان‌خوانی ۱۴۳

واژه‌نامه

ترجیح:	برتری	مبهوت:	شگفت‌زده، حیران، متحیّر
ترسیم:	رسم‌کردن، خط کشیدن بر چیزی	مسلّط:	پیروز، چیره
حوالی:	اطراف	مشتاق:	آرزومند، مایل و راغب به چیزی
شبیه:	مانند	هورا:	صدای بلند و پیوسته برای شادی و تحسین
قضاوت:	حکم کردن، داوری		

فرصتی برای اندیشیدن ۱۴۵

۱- یکی از نقاشی‌ها پرندگان را به اشتباه انداخت؛ آنها چگونه فریب خورده بودند؟

نقاشی میوه‌ها آن‌قدر شبیه میوه بود که پرندگان قدرت تشخیص غیر واقعی بودن میوه‌ها را نداشتند؛ به همین خاطر به طرف تابلوی نقاشی هجوم بردند و به آن نوک زدند تا میوه‌ها را بخورند.

۲- نقّاشی دیگر، چشم‌های انسان را به اشتباه انداخت. معنای این جمله چیست؟ آیا چشم‌های شما هم تا به حال اشتباه کرده است؟

نقاش دوم، تصویر یک پرده را نقاشی کرده بود. این کار نقاش دوم گذشته از خطای دید، خطای فکر هم بود، یعنی همه فکر می‌کردند که بعد از برداشتن پرده، قضاوت دربارهٔ نقاشی شروع می‌شود و همین فکر کردن باعث خطای دیدشان شده بود. بله، ما هم در خیلی از مواقع دچار خطای دید می‌شویم.

BIAMOZ.com

نیایش ۱۴۶

واژه‌نامه

رزق:	غذای روزانه، روزی	**ذلّت:**	خواری
اِنعام:	بخشش، نعمت دادن	**زیستنی:**	زندگی
آستان:	درگاه، بارگاه	**عزّت:**	ارجمندی
بی‌ثمر:	بی‌نتیجه	**عطا کن:**	ببخش
توفیق:	تأیید الهی، سازگار گرداندن کارها از سوی خدا براساس خواهش بنده	**عقبی:**	جهان آخرت، جهان پسین
ثمر:	میوه، بار	**فرقه‌ها:**	گروه‌ها، گروه‌های مذهبی
خفتگان:	کسانی که خوابیده‌اند	**کریما:**	ای بخشنده
خو:	سرشت، عادت	**لطف:**	احسان، کرم

معنی ابیات ۱۴۶

۱/ بیا تا برآریم دستی ز دل — که نتوان برآورد فردا ز گل

بیا تا زنده‌ایم و در همین دنیا که می‌توانیم به دیگران کمک کنیم، زیرا پس از مردن، کاری نمی‌توانیم انجام دهیم.

۲/ کریما، به رزق تو پرورده‌ایم — به اِنعام و لطف تو خو کرده‌ایم

ای خدای بخشنده، ما با روزی که تو به ما می‌دهی، پرورش یافته‌ایم و به دریافت نعمت‌ها و محبت‌های تو عادت کرده‌ایم.

۳/ چو ما را به دنیا تو کردی عزیز — به عقبی همین چشم داریم نیز

(ای خدای مهربان) همان‌طوری‌که ما را در دنیا ارجمند و عزیز گرداندی، انتظار داریم در آخرت نیز ما را ارجمند و عزیز کنی.

۴/ به لطفم بخوان و مران از درم — ندارد به جز آستانت سرم

(خدایا) مرا با لطف و کرمت نوازش کن و مرا از درگاهت دور مکن، چون من به جز درگاه تو جای دیگری ندارم که پناه بگیرم.

۵/ چراغ یقینم فرا راه دار — ز بد کردنم دست کوتاه دار

ایمان و اطمینان قلبی را همچون چراغی در مسیر زندگی‌ام قرار بده تا زندگی‌ام را روشن کند و مرا یاری بفرما تا کارهای نادرست انجام ندهم.

۶/ خدایا به ذلّت مران از درم — که صورت نبندد دری دیگرم

خدایا، مرا خوار و پست و ذلیل از در خانه‌ات دور مکن، که من به جز تو کس دیگری را ندارم و برایم قابل تصور نیست که به درگاه فرد دیگری پناه ببرم.

تاریخ ادبیات

علی شریعتی: دکتر علی شریعتی مزینانی یکی از متفکّران و اسلام‌شناسان دورهٔ معاصر است. از وی آثار زیادی باقی مانده است.
آثار: فاطمه فاطمه است، ابوذر غفاری، اسلام‌شناسی، کویر و ....

واژه‌ها و ترکیب‌های مهمّ املایی:
تصویر زیبا - هضم و بلع - توضیح مطالب - نصیحت و پند - فنّ ظریف نقّاشی - صحرای آفریقا - حدس و گمان - حیرت و شگفتی - عزیمت و سفر - ورقهٔ کاغذ - تأمّل و دقّت - تصوّر و خیال - نغمهٔ موسیقی - مسئول هیأت - قطرهٔ آب - تعمیر کردن - مفتون و شیفته - فراغت و آسایش - لبریز و پُر - مجسّمه‌سازی و نقّاشی - ترجیح و برتری - قضاوت و داوری - ثابت و پایدار - رزق و روزی - دنیا و عقبی - آستان و درگاه - ذلّت و خطا - مات و مبهوت - انعام و لطف - آستان و درگاه - چراغ یقین - ذلّت و خواری

BIAMOZ.com

ارزشیابی مستمر

الف) گزینهٔ مناسب را علامت بزنید. (۲/۵نمره)

۱- اگر واژه‌ها، یک جزء معنی‌دار داشته باشند، مشتق نیستند. ☐ درست ☐ نادرست

۲- اگر هر دو جزء واژه معنی‌دار باشد، مشتق است. ☐ درست ☐ نادرست

۳- اگر یک جزء واژه، معنی‌دار باشد و یک جزء بی‌معنی، مشتق است. ☐ درست ☐ نادرست

۴- براساس معنی، املای کدام گزینه درست است؟

۱) خورد: کوچک ۲) قرّه: مغرور ۳) تعمل: اندیشیدن ۴) عزیمت: قصد کردن

۵- کدام گزینه از نظر ساختمان با بقیهٔ گزینه‌ها متفاوت است؟

۱) دستمال ۲) آویزه ۳) زاغچه ۴) پوشش

ب) جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید. (۱)

۶- کتاب شازده کوچولو را ..... نوشته است.

۷- به واژه‌هایی که از دو جزء معنی‌دار ساخته شوند، ..... می‌گویند.

ج) معنی واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید. (۳)

۸- فنّ ظریف نقاشی را رها کرد.

۹- مرا تا این درجه مفتون خود می‌سازد.

۱۰- از تعمیر هواپیما فراغت یافتم.

۱۱- جمعیت مات و مبهوت مانده بودند.

۱۲- کریما، به رزق تو پرورده‌ایم / به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم

د) معنی و مفهوم بیت‌های زیر را بنویسید. (۳)

۱۳- به لطفم بخوان و مران از درم / ندارد به جز آستانت سرم

۱۴- چراغ یقینم فرا راه دار / ز بد کردنم دست، کوتاه دار

هـ) جدول زیر را با واژه‌های داده‌شده تکمیل کنید. (۳)

۱۵- کارفرما، آرش، ستاره‌شناس، دود، آهنگر، آسایش

ساده	مشتق	مرکّب

و) فعل‌های خواسته‌شده را براساس شمار و شخص فعل داده‌شده، بنویسید. (۴)

۱۶-

فعل	ماضی استمراری	ماضی مستمر	ماضی بعید	ماضی نقلی
می‌گیریم				
بریزند				

ز) هسته و وابسته‌های گروه اسمی را مشخص کنید. (۱/۵)

۱۷- بهترین ماه سال

ح) آرایه‌های ادبی بیت‌های زیر را بنویسید. (۲)

۱۸- نه کمال حسن باشد ترشی و روی شیرین / همه بد مکن که مردم همه نیک‌خواه داری (سعدی)

۱۹- پسر نوح با بدان بنشست / خاندان نبوتش گم شد (سعدی)

BIAMOZ.com

پاسخ ارزشیابی مستمر

۱ نادرست (۰/۵) ۲ نادرست (۰/۵) ۳ درست (۰/۵) ۴ گزینهٔ (۴)، (۰/۵) ۵ گزینهٔ (۱)، (۰/۵) ۶ آنتوان دوسنت اگزوپری (۰/۵) ۷ مرکّب (۰/۵) ۸ هنر، روش (۰/۵) ۹ شیفته (۰/۵) ۱۰ آسایش (۰/۵) ۱۱ شگفت‌زده (۰/۵) ۱۲ روزی (۰/۵)، نعمت (۰/۵) ۱۳ (خدایا) مرا با لطف و کرمت نوازش کن (۰/۵) و مرا از درگاهت دور مکن (۰/۵) چون من به جز درگاه تو جای دیگری ندارم. (۰/۵) ۱۴ ایمان و اطمینان قلبی‌ام را همچون چراغی در مسیر زندگی‌ام قرار بده (۰/۵)، تا زندگی‌ام را روشن کند (۰/۵) و مرا یاری بفرما تا کارهای نادرست انجام ندهم. (۰/۵) ۱۵ (هر مورد ۰/۵ نمره)

ساده	مشتق	مرکب
آرش	آهنگر	کارفرما
دود	آسایش	ستاره‌شناس

۱۶ (هر مورد ۰/۵ نمره)

فعل	ماضی استمراری	ماضی مستمر	ماضی بعید	ماضی نقلی
می‌گیریم	می‌گرفتیم	داشتیم می‌گرفتیم	گرفته بودیم	گرفته‌ایم
بریزند	می‌ریختند	داشتند می‌ریختند	ریخته بودند	ریخته‌اند

۱۷ بهترین: وابستهٔ پیشین، صفت عالی (۰/۵) – ماه: هسته (۰/۵) – سال: وابستهٔ پسین، مضاف‌الیه (۰/۵)

۱۸ تضاد (۰/۵): ترشی ≠ شیرین (۰/۵) ۱۹ تلمیح (۰/۵) به داستان حضرت نوح (ع)، (۰/۵)

سؤالات امتحانی

آزمون: دی ماه (نوبت اول) مدت: ..... تاریخ: ...../...../.....

الف) گزینهٔ مناسب را علامت بزنید. ۴

۱- دو واژهٔ خواست و خاست با هم، هم‌خانواده هستند. ☐ درست ☐ نادرست

۲- امام محمد غزّالی، شاعر نامی قرن ششم هجری است. ☐ درست ☐ نادرست

۳- گلستان یا سعدی‌نامه دنیای آرزوهای سعدی است. ☐ درست ☐ نادرست

۴- در پرسش انکاری، سؤال‌کننده به دنبال جواب است. ☐ درست ☐ نادرست

۵- تشخیص، یعنی واژه‌هایی که در خارج از متن با هم ارتباط معنایی دارند. ☐ درست ☐ نادرست

۶- مفهوم بیت «دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود» در کدام گزینه نیامده است؟

۱) اگر عاقل بُوَد خصم تو بهتر ۲) دوست آن باشد که گیرد دست دوست

۳) بر زمینت می‌زند نادان دوست ۴) دشمن دانا به از نادان دوست

۷- ساختمان کدام واژه با دیگر گزینه‌ها تفاوت دارد؟

۱) دانا ۲) پویه ۳) عاقبت ۴) اندیشه

۸- کدام گروه از واژه‌ها، هم‌خانواده هستند؟

۱) تهمت، اتّهام، متّهم ۲) حامل، محموله، محلّات

۳) واقعیت، وقوع، عواقب ۴) طالب، باطل، مطلوب

ب) جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید. ۲

۹- کیمیای سعادت نوشتهٔ ..... است.

۱۰- کتاب بهارستان اثر شاعر نامی قرن نهم ..... است.

۱۱- ..... اولین شاعری است که افکار و اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه درهم‌آمیخت.

۱۲- سعدالدین وراوینی کتاب ..... را از زبان طبری به زبان فارسی ترجمه کرد.

BIAMOZ.com

ج) معنی واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید. ۳

۱۳- خداوند کیوان و گردان سپهر

۱۴- برف و تگرگ و رعد و برق و قوس قزح و علاماتی که در هوا پدید آید.

۱۵- متاع جوانی به بازار نیست.

۱۶- تنهایی یکی از سنگین‌ترین مصائب است.

۱۷- و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند.

۱۸- هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سرّ غیب

د) معنی و مفهوم عبارت‌ها و بیت‌های زیر را بنویسید. ۴

۱۹- ستودن ندانند کس او را چو هست — میان بندگی را ببایدت بست

۲۰- این همه نقش عجب، بر در و دیوار وجود — هرکه فکرت نکند نقش بود بر دیوار

۲۱- به چشم بصیرت به خود درنگر — تو را تا در آیینه زنگار نیست

۲۲- جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی و از گفتار خیره پرهیز کن.

هـ) هسته و وابسته‌های گروه اسمی زیر را مشخص کنید. ۲

۲۳- همین سه زمین دهکده

و) جدول زیر را کامل کنید. ۳

۲۴-

فعل	مضارع مستمر	مضارع اخباری	ماضی استمراری
می‌گریختند			
شنیده‌اند			

ز) در بیت‌های زیر آرایه‌های ادبی را پیدا کنید. ۲

۲۵- تو مپندار که سعدی ز کمندت بگریزد — چون بدانست که در بند تو، خوش‌تر ز رهایی

۲۶- شمع دل دمسازم بنشست چو او برخاست — افغان ز نظربازان برخاست چو او بنشست

پاسخ سؤالات امتحانی

۱ نادرست (۰/۵)
۲ نادرست (۰/۵)
۳ نادرست (۰/۵)
۴ نادرست (۰/۵)
۵ درست (۰/۵)
۶ گزینهٔ (۲)، (۰/۵)
۷ گزینهٔ (۳)، (۰/۵)
۸ گزینهٔ (۱)، (۰/۵)
۹ امام محمد غزّالی (۰/۵)
۱۰ جامی (۰/۵)
۱۱ سنایی (۰/۵)
۱۲ مرزبان‌نامه (۰/۵)
۱۳ آسمان گردنده (۰/۵)
۱۴ رنگین‌کمان (۰/۵)
۱۵ کالا (۰/۵)
۱۶ مصیبت‌ها، بلاها (۰/۵)
۱۷ دزدیده گوش دادن (۰/۵)
۱۸ آگاه (۰/۵)
۱۹ چون نمی‌توانیم خداوند را آن‌چنان که شایستهٔ اوست، بشناسیم و ستایش کنیم، (۰/۵) پس باید چون و چرا دربارهٔ خداوند و چیستی دربارهٔ او را کنار بگذاریم (۰/۲۵) و کمر بندگی را برای اطاعت از خداوند ببندیم. (۰/۲۵)
۲۰ اگر انسان در پدیده‌های شگفت آفرینش که در همه‌جا قابل رؤیت است، فکر و تأمل نکند (۰/۵)، هیچ تفاوتی با تصویر بی‌جانی که روی دیوار است، ندارد (۰/۵).
۲۱ با آگاهی از خود به خودت نگاه کن. ارزش‌های ذاتی خودت را کشف کن و به آن ارزش بگذار (۰/۵)

BIAMOZ.com

قبل از اینکه پیر شوی و فرصت جوانی‌ات را از دست بدهی و قلب پاک و بی‌آلایشت آلوده شود. (۰/۵)

۲۲ تلاش کن که اگرچه دارای اصل و نسب هستی (۰/۵) هنرمند هم باشی و از حرف‌های بیهوده دوری کن. (۰/۵)

۲۳ همین: صفت اشاره (۰/۵)، سه: صفت شمارشی (۰/۵)، زمین: هسته (۰/۵)، دهکده: مضاف‌الیه (۰/۵)

۲۴ مضارع مستمر: دارند می‌گریزند (۰/۵)، دارند می‌شنوند (۰/۵)

مضارع اخباری: می‌گریزند (۰/۵)، می‌شنوند (۰/۵)

ماضی استمراری: می‌گریختند (۰/۵)، می‌شنیدند (۰/۵)

۲۵ تخلص (۰/۵): سعدی (۰/۵)

۲۶ تضاد: (۰/۵) بنشست ≠ برخاست (۰/۵)

سؤالات امتحانی

آزمون: خردادماه (نوبت دوم). مدت: ..... تاریخ: ...../...../.....

الف) گزینهٔ مناسب را علامت بزنید. ۲/۵

۱- تخلّص، یعنی اشاره به داستان، آیه و ... در شعر. ☐ درست ☐ نادرست

۲- حافظ بزرگ‌ترین مثنوی‌سرای زبان فارسی است. ☐ درست ☐ نادرست

۳- جامی بزرگ‌ترین داستان‌نویس معاصر است. ☐ درست ☐ نادرست

۴- کدام گزینه با بقیهٔ گزینه‌ها متفاوت است.

۱) پوشه ۲) دستگیره ۳) داستان ۴) دیده

۵- این شاعر یکی از شاعران نامی زبان فارسی است. وی اولین بار اصطلاحات عرفانی را وارد غزل کرد.

۱) حافظ ۲) سعدی ۳) نظامی ۴) سنایی

ب) جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید. ۲/۵

۶- تذکرة اولیا را ..... نوشته است. موضوع کتاب ..... است.

۷- حدیقة الحقیقة اثر گرانقدر ..... است.

۸- خواجه نصیرالدین کتاب ..... را در علم اخلاق نوشته است.

۹- قابوس‌نامه اثر ..... است.

ج) معنی و مفهوم واژه‌های زیر را بنویسید. ۳

۱۰- تا زیاده به خودت غرّه نشوی.

۱۱- در جمیع اعضا تأمّل کنی.

۱۲- خواجه او را به رنج و مشقت کار می‌فرمود.

۱۳- و از یک آبشخور مایه‌ور و سیراب می‌شوند.

۱۴- به طریقت ایشان متّهم گردد.

۱۵- نگاه کن چگونه بساط تو ساخته است.

د) معنی و مفهوم بیت‌ها و عبارت‌های زیر را بنویسید. ۴

۱۶- بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار / خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

۱۷- از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر ملک وی، هیچ خبر ندارد.

۱۸- دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ / ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد

۱۹- تو خود را مرنجان ای طرار؛ که اگر یک دوست خفته است دوست دیگر بیدار است.

هـ) هسته و وابسته‌های گروه اسمی زیر را مشخص کنید. ۲

۲۰- این همه آفریدهٔ زیبا

BIAMOZ.com

و) جدول زیر را کامل کنید. (اوّل شخص مفرد) ۴

۲۱-

فعل	نوشتن
ماضی التزامی	
ماضی نقلی	
ماضی بعید	
ماضی استمراری	
مضارع اخباری	
مضارع التزامی	
مضارع مستمر	
ماضی مستمر	

ز) جدول زیر را با کلمات داده‌شده پر کنید. ۲

کارمند، کتاب‌خانه، قهوه‌خانه، کارگر

مشتق	مرکب

پاسخ سؤالات امتحانی

۱ نادرست (۰/۵)
۲ نادرست (۰/۵)
۳ نادرست (۰/۵)
۴ گزینهٔ (۳)، (۰/۵)
۵ گزینهٔ (۴)، (۰/۵)
۶ عطّار (۰/۵) – عرفان و تصوف (۰/۵)
۷ سنایی (۰/۵)
۸ اخلاق ناصری (۰/۵)
۹ عنصرالمعالی (۰/۵)
۱۰ مغرور (۰/۵)
۱۱ تدبیر، تفکّر (۰/۵)
۱۲ رنج، عذاب (۰/۵)
۱۳ سرچشمه (۰/۵)
۱۴ راه (۰/۵)
۱۵ فرش، هر چیز گستردنی (۰/۵)
۱۶ صبحی که طول شب و روز آن برابر است (صبح اوّل بهار) (۰/۵) گردش کردن و دیدن طبیعت کوه و دشت بسیار لذت‌بخش و تماشایی است. (۰/۵)
۱۷ از زیبایی ظاهری کاخ و زیادی خدمتکاران (۰/۵) و تخت پادشاهی آن آگاهی ندارد (از خدم و حشم و هیبت آن بنا بی‌خبر است.) (۰/۵)
۱۸ آیا می‌دانی دیدن دوست گم‌شده چقدر شوق‌انگیز است؟ (۰/۵) لذت آن مانند باریدن ابری است که در بیابان بر فرد تشنه می‌بارد. (۰/۵)
۱۹ تو خودت را اذیت نکن ای دزد (۰/۵) که اگر یک دوست (رابعه) خوابیده است، دوست دیگر (خدا) بیدار است. (۰/۵)
۲۰ این: صفت اشاره (۰/۵)، همه: صفت مبهم (۰/۵) آفریده: هسته (۰/۵) زیبا: صفت بیانی (۰/۵)
۲۱ ماضی التزامی: نوشته باشم (۰/۵) ماضی نقلی: نوشته‌ام (۰/۵) ماضی بعید: نوشته بودم (۰/۵) ماضی استمراری: می‌نوشتم (۰/۵)، مضارع اخباری: می‌نویسم (۰/۵)، مضارع التزامی: بنویسم (۰/۵) مضارع مستمر: دارم می‌نویسم (۰/۵) ماضی مستمر: داشتم می‌نوشتم (۰/۵)
۲۲ مشتق: کارمند، کارگر (هر مورد ۰/۵ نمره)
مرکّب: قهوه‌خانه، کتاب‌خانه (هر مورد ۰/۵ نمره)

بیاموز
BIAMOZ.COM

بیاموز | Biamoz.com

بزرگترین مرجع آموزشی و نمونه سوالات درسی تمامی مقاطع

شامل انواع | نمونه سوالاتِ | فصل به فصل | پایان ترم | جزوه |

ویدئوهای آموزشی | گام به گام | طرح درس | طرح جابر | و ...

کانال تلگرام | گروه تلگرام | اینستاگرام

برای ورود به هر پایه در سایت ما روی اسم آن **کلیک** کنید

دبستان

اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم

متوسطه اول

هفتم	هشتم	نهم

متوسطه دوم

دهم	یازدهم	دوازدهم